

مرده ده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۶۶۶ از ۱۴ تا ۲۷ اسفند ۱۳۸۵

بابت چند کیلو اورانیوم؟!

◀ پیشنهادهای ۲۰۰۳ و شکست رژیم در منطقه ؟ سپاه قدس و اشتباه و دست آویزی

که ممکن است جنگ بیار آورند؟ ص ۴

◀ ژاله وفا : گزارش مستند تلویزیون آلمان: « با وجود آگاهی سازمانهای اطلاعاتی،

ایران در ۱۹۸۴ برنامه اتمی خود را آغاز و ادامه داده !»: ص ۵

◀ گزارش آژانس و سرنوشت نیروگاه بوشهر ؟ ص ۶

◀ هدفهای حمله نظامی و اشتباهی که جنگ بیار می آورد؟ جنگ بخاطر تقابل

شیعه با سنی ؟ ص ۸

◀ هدف سیاست اقتصادی که مردم ایران را گروگان می گرداند و بازار اقتصاد

مسلط را می گسترده، چیست؟ ص ۱۰

◀ تجاوز به حقوق بشر دارد مقاومت بر می انگیزد : ص ۱۲

انقلاب اسلامی : مهلتی که شورای امنیت داده بود به سر رسید و رژیم، از زبان این و آن مأمورش ، مواضع ضد و نقیضی گرفت و، سرانجام، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی این شد که ایران قطعنامه را اجرا نکرده است . اما اجرا نکردن قطعنامه و اجرا کردن برنامه غنی سازی اورانیوم ، در خشک کارکردن متناوب دو دسته سانتریفوژها و غنی سازی چند کیلوگرم اورانیوم که زیر ۵ درجه و با کیفیت بد غنی شده است، خلاصه می شود . بدین قرار، ادامه دادن و تشدید بحران بر سر این چند کیلوگرم و ایران در گرو چند کیلوگرم اورانیوم است .

در فصل اول، پیشنهادهای ماه مه رژیم به آمریکا و علت رد آنها از سوی آمریکا می پردازیم . در فصل دوم، گزارشی را به قلم ژاله وفا می خوانید که بنا بر گزارش مستند تلویزیون آلمان در باره برنامه اتمی ایران از آغاز (۱۹۸۴) تا امروز، و منابع دیگر تهیه شده است . طرفه این که با وجود اطلاع سازمان اطلاعاتی آلمان و سیا و موساد، این برنامه اجرا شده است . تا زمانی که آمریکا و اسرائیل را سیاستی دگر آمده است .

در فصل های سوم و چهارم تهدیدها به محاصره اقتصادی و جنگ را موضوع بررسی می کنیم . خامنه ای می گوید : فوق العاده بودن وضعیت را دشمنان القاء می کنند . اطلاعات و نظریاتی که در این فصل گرد می آوریم، می باید ما را از واقعیت آن سان که هست آگاه کند .

و بنا بر اهمیت تهدیدها و این واقعیت که تحریم های اقتصادی آغاز شده اند، در فصل پنجم به وضعیت اقتصادی کشور، از زبان داده ها بخصوص بودجه ای می پردازیم که حکومت احمدی نژاد به مجلس مافیاهای نظامی - مالی داده است .

و در فصل ششم ، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را می آوریم:

در صفحه ۳

تحقیق در ایران پیرامون

گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند - ۲

* انقلاب دوم و ایجاد زمینه ریسک پذیری بالا و بی قانونی در کشور موجب خروج میلیاردها دلار از سرمایه های کشور و ورود آنان به بازارهای کشورهای غربی و عربی گردید . بر اساس آمار، در امارت متحده عربی تعداد شرکت های ثبت شده ایران در آن شیخ نشین در سال ۸۵ به رقم ۷۵۰۰ رسید .

در صفحه ۱۴

تهدید به مجازات اقتصادی و جنگ

غرب در کار محاصره اقتصادی ایران است . اقتصاد ایران بیش از هر زمان به اقتصادهای مسلط وابسته است و این وابستگی ، فقر ایران را تشدید می کند . از این رو، اقتصاد مسلط تدابیری را می سجد و به اجرا می گذارد که جریان گریز نیروهای محرکه (سرمایه، مغزها، منابع طبیعی) از ایران شدت و شتاب بیشتر بگیرد . بحرانهایی که در حکومت مافیاهای نظامی - مالی تشدید شده اند بر گریز نیروهای محرکه از کشور شتاب بخشیده و ، در درون ، بر تورم و بیکاری افزوده اند. این امور واقع ، اقتصاد مسلط را از کاری که باید بکند، آگاه کرده اند .

هر ایرانی لابد می داند که اقتصاد کشور تولید محور نیست . مصرف محور است . بنا بر این، اختیار در دست اقتصاد مسلط است . این اقتصاد می تواند بهای فرآورده هائی را که در ایران مصرف می شوند بالا ببرد (با کم و زیاد کردن محدودیتها، از جمله کم و بیش کردن تضییق های بانکی) و بدین کار، از توان خرید ایران و میزان مصرف بکاهد . در نتیجه، با استفاده از خرج شدن بودجه دولت که تورم زا است، میزان تورم و، بدان ، فقر را بالا ببرد .

برای این که ایرانیان بدانند چرا اقتصاد ایران وابستگی را افزایش می دهد و نیروهای محرکه کشور را به اقتصاد مسلط جریان می دهد، لازم است بر این واقعیت وجدان جمعی پیدا کنند که دولت استبدادی ، بهمان نسبت که، در بودجه ، از اقتصاد داخلی رها و به اقتصاد مسلط وابسته و، بنا بر این ، خارجی تر می شود، نیازش به انتقال نیروهای محرکه به اقتصاد مسلط بیشتر می شود . بدین خاطر است که ملی کردن ، یعنی تحت ولایت جمهور مردم در آوردن دولت ، بیش از هر زمان ضرورت و فوریت یافته است .

از این رو، بر ایرانیان است که از جهانی شدن - که صورتی گشته است برای پوشاندن شدت و شتاب فقیر شدن اقتصادهای زیر سلطه - ، آگاه بگردند و پیش از آنکه کار از کار بگذرد، اختیار بر جامعه و کشور را بازبند :

صورتیهایی که واقعیت ها را می پوشانند : اقتصاد لیبرال وجود ندارد ، اقتصادهای مسلط و زیر سلطه وجود دارند :

۱- در اقتصاد کنونی قوانینی که بتوان آنها را قوانین اقتصادی مستقل از مرام (برای مثال لیبرالیسم) و یا متعلق به مرام (باز لیبرالیسم) که بتوان گفت سرمایه داری و جهانی شدن اقتصاد از آنها پیروی می کنند، وجود خارجی ندارند . انواع لیبرالیسم اقتصادی وجود دارند . وقتی فعالیتهای اقتصادی را تنها بازار تنظیم می کند، این نظرها « قوانین » خود ساخته را حاکم بر فعالیتهای اقتصادی گمان می برند . برای مثال، لیبرالیسم نخست مدعی شد هرگاه بازار، بازار رقابت کامل بگردد، عرضه با تقاضا متعادل و عدالت برقرار می شود . زیرا بهای هر فرآورده برابر می شود با هزینه تولید آن . قواعد پنج گانه ای که هرگاه رعایت شوند، بازار تنظیم کننده فعالیتهای اقتصادی می شود، عبارتند از:

۱- علنی و شفاف بودن بازار (جریان آزاد اطلاعات) و

۲- ذره وار بودن بازار (فراوان بودن عرضه کنندگان و تقاضا کنندگان و

۳- کشش بی نهایت بازار (برابری مداوم نیاز و میل مبادله کنندگان به مبادله فرآورده های خود) . و

۴- سیال بودن بازار یا ورود آزاد به بازار و آزادی ورود عوامل تولید و فرآورده ها به بازار و

۵- همگنی کامل فرآورده ها و خدمتیهایی که به بازار عرضه می شوند.

در صفحه ۲

ج- پاکتژاد

ترس دیکتاتور

احمد باطبی در بند ولایت مطلقه گرفتار است و اخبار رسیده از وضعیت بد جسمی و روحی او حکایت دارند بخصوص بعد از بازداشت و دستگیری همسر و غمبارش خانم سمیه بینات . اما گناه او دگر اندیشان در بند، جز فریاد آزادی سر دادن، چیست؟ او به هنگام اوج گرفتن جنبش دانشجویی در سال ۷۸، پیراهن خونینی را بر افراشت که سببیت عمال استبداد را نشان میداد . نماد خونیهایی بود که به نا حق، در محیط دانشگاه، بهنگام ایلغار کوی، بدست یزیدیان ظاهر الاسلام با سر دادن فریاد یا زهرا ریخته شد. او شهادت بر جرم مجرمان داد. گناه سمیه بینات چیست ؟ جز دادخواهی از بیدادی که بر همسر او میروید؟ مگر دادخواهی جرم است؟ در دستگاه بیداد ولایت مطلقه که غاصبان حقوق مردمند چه جرمی بالاتر از دادخواهی است؟ گناه دکتر کیوان انصاری، ابوالفضل جهاندار سعید درخشندی و... دیگر فعالان جنبش های مدنی در بند چیست؟ جز داد از بیداد دین بازان؟ غیر از ترس دیکتاتور چه چیز میتواند توجیه گر این بیدادگری ها باشد.

در صفحه ۱۳



اما در هیچ زمانی و در هیچ کشوری بازار رقابت کامل بوجود نیامد. زیرا ناقص خود را در خویشتن داشت و نمی توانست بوجود آید. با تأمل در این قواعد، آدمی پی می برد که در ساختن آنها منطق صوری بکار رفته است. یعنی بنا بر صورت، این قواعد رقابت کامل را بر قرار می کنند. اما بنا بر واقعیت، پوششی می شوند برای ساز و کارهای پیدایش و بزرگ شدن و متمرکز شدن قدرت اقتصادی. توضیح این که عرضه و تقاضا، یعنی تقابل قوا و قوا، بگانه تقابل، از منطق قدرت پیروی می کنند: بیشتر ستاندن و کمتر دادن، قانونی است که قدرت در پیدایش و بزرگ و متمرکز شدن از آن پیروی می کند. پس هرگاه مبادله نخواهد از این قانون پیروی کند،

الف - می باید فرآورده ها و خدمت های فراوان در اختیار باشند. و ب - انسانها تنها نیازهای طبیعی داشته و سر هاشان از هوای قدرت، تهی باشند. وگرنه، مبادله فرآورده ها و خدمت های نادر، رابطه قوا است و این رابطه از قاعده ای پیروی می کند که قدرت در ایجاد و بزرگ و متمرکز شدن و انحلال خود از آن پیروی می کند. با وجود ندرت، قوانینی که در بازار با یکدیگر روبرو می شوند، هرگاه بخواهند از قواعد پنج گانه پیروی کنند، پیش از رودروئی، می باید از آن منصرف شوند. یعنی فرآورده های خود را با یکدیگر مبادله نکنند. زیرا نقطه و لحظه تعادل، نقطه و لحظه بی حرکت شدن است. و تعادل در این نقطه و لحظه پدید نمی آید.

بدین خاطر است که لیبرالیسم مرام سرمایه داری فزونی طلب و سلطه جو گشت و ولایت مطلقه سرمایه داری را بر جامعه ها برقرار کرد. ۲ - رابطه سرمایه داری با زمان و مکان (جهانی شدن ادعائی)، رابطه قدرت با زمان و مکان است. در این رابطه با زمان و مکان، هر اندازه قدرت بزرگ تر می شود، زمان و مکان در اختیار، کوتاه تر و کوچک تر و نیازش به زمان و مکان بیشتر می شود. در حقیقت، اگر قدرت به ۴ کار توانا بود، می توانست مکان خویش را فراخای هستی و زمان خود را ابدیت بگرداند:

الف - انحصار مالکیت منابع و پایان ناپذیری منابع.

ب - سلطه کامل بر زمان (حال و آینده تا ابدیت) و بر مکان (کره خاکی و کره های دیگر دارای جمعیت معنادار به مصرف انبوه).

ج - مهار نیروهای محرکه ای که در تمامی جامعه ها پدید می آیند و بکار بردن آنها در جریان بزرگ و متمرکز شدن خود.

د - از آنجا که قدرت زاده مبادله و مصرف، بنا بر این تخریب، است، بزرگ و متمرکز شدن بی انتهای قدرت نیاز به آن دارد که محیط زیست، دستگاه خشی کردن ویرانگریها باشد و یا دست کم توانائی بی نهایت بر تحمل ویرانگریها را داشته باشد.

اما از آن جا که به هیچ یک از این چهار کار توانا نیست، سرمایه داری آینده را پیشخور می کند. یعنی منابعی را که به نسلهای آینده تعلق دارند، پیشاپیش به مصرف می رساند و انسانها را ناگزیر می کند، نیروی کار

تهدید به مجازات اقتصادی و جنگ

کار، سرمایه داری موفق شده است سطح عمومی تقاضا را همواره از سطح عمومی عرضه بالاتر نگاه دارد. به سخن دیگر، وارونه شرط تحقق رقابت کامل، واقعیت جسته است و بالاتر نگاه داشتن مداوم سطح تقاضا از سطح عرضه، قانون سومی است که سرمایه داری از آن پیروی می کند.

حال اگر بنا را بر این بگذاریم که در طبیعت «از هر چیز به اندازه وجود دارد»، ناگزیر می باید نیاز و رشد و تحول نیازها به تبع رشد، چنان باشند که ندرت پدید نیآورند. برای مثال، رشد بیرون از انسان، یعنی رشد سرمایه داری را که بزرگ و متمرکز شدن و افزودن بر توان ویرانگری است، فریب بخوانیم و رشد انسان را رشد بخوانیم و آن را عبارت بدانیم از برخورداری انسان از حقوق خویش و فعال کردن هماهنگ استعدادهایش. و اگر نیروهای محرکه را در رشد انسان و عمران طبیعت بکار بریم، بر راست راه عدل شده ایم و از منابع طبیعت به اندازه ای استفاده کرده ایم که نه ندرت پدید می آید و نه محیط زیست آلوده میشود. این خط، خط عدالت است.

لیبرالیسم رشد را اسطوره کرد و انسان را به بندگی آن درآورد. مارکسیسم ترجمان فریب خوردن از این اسطوره و تابع «قوانین دیالکتیک» گمان بردن آنست. نه رشد سرمایه داری از «قوانین دیالکتیک» پیروی می کند و نه مالکیت خصوصی آن نقشی را دارد که مارکسیسم به آن می دهد:

۵ - امروز که اسطوره رشد شکسته و «قانون تضاد» اعتبار خود را از دست داده است، بر همگان روشن است که، در جریان رشد قدرت سرمایه، مالکان سهام نیستند که تصمیم می گیرند بلکه مالکان تصمیم هستند که نقش تعیین کننده را در هدف و جهت بخشیدن به فعالیت سرمایه، برعهده دارند. به ظاهر، زیرا روشن تر از آن اینست که تصمیم گیرندگان نیز دچار وهم هستند و بسا از شدت غیریت نمی دانند که تصمیم را آنها نمی گیرند، بلکه توقع های قدرت سرمایه را در جریان بزرگ و متمرکز شدن به اجرا می گذارند. از این رو، اقتصادی با مالکیت دولتی و اقتصادی با مالکیت خصوصی و اقتصاد مختلط، اشکال گوناگون اقتصاد قدرت و این اقتصادها بنا بر این که موقع مسلط یا زیر سلطه داشته باشند، گرفتار دینامیک های روابط مسلط - زیر سلطه هستند.

بدین قرار، اقتصاد سازگار با آزادی و بر راست راه عدالت، آن اقتصادی است که اختیار را به انسان باز گرداند و حق تصمیم را از آن او شناسد و به او باز گذارد:

۶ - اقتصاد، در آغاز، علم اداره «ندرت ها» بود. اما این علم موضوع نیافت و امروز، کارش به بن بست کشیده است. جهانیان و آینده آنها پیش کش، در کشورهای دارای اقتصاد سرمایه داری نیز، نمی تواند مسئله ها - از جمله مسئله نابرابری و فقر و قهر و بیکاری روز افزون و آلودگی محیط زیست را حل کند. حل مسئله ها پیش کش، حتی نمی تواند مانع از آن شود که سرمایه داری

مسئله های جدید نسازد و بر مسئله های که ساخته بود، نیفزاید. از جمله مسئله هایی که سرمایه داری ساخته بود و تشدید می شوند، دو مسئله فقر و فقر روز افزون است. چرا؟ زیرا ۶/۱ - رشد خود جوش است به این علت که انسان و طبیعت فعال هستند. خاصیت عمل نیز اینست که بر خود می افزاید و انسان در همان حال که نیروی محرکه است، نیروهای محرکه را ایجاد می کند و در رشد خود بکار می برد.

پس اگر انسان قدرت را جانشین خود نکند و همواره آزاد باشد، دائم نیر رشد می کند. نیروهای محرکه را نه تنها در رشد خود که در عمران طبیعت نیز، بکار می برد. اما اگر قدرت را جانشین خود کند، از آنجا که قدرت زاده تخریب، در پیدایش و در بزرگ و متمرکز شدن است، نیروهای محرکه را تخریب می کند. دینامیک ویرانگری، ویرانگری بر ویرانگری و مسئله بر مسئله می افزاید.

۶/۲ - بدین قرار، اقتصاد وقتی علم اداره نیروهای محرکه بر میزان عدل (میزانی که مانع از آن می شود، در رشد، قدرت جانشین مردم بگردد) می شود، ناگزیر ضابطه رشد های عمومی، از جمله دو ضابطه رشد انسان و عمران طبیعت را می یابد و در اختیار می گذارد. بدیهی است هرگاه اقتصاد، علم اداره نیروهای محرکه بنا بر توقعات قدرت باشد، به جای این دو ضابطه، دو ضابطه دیگر را می نشاند:

یکی ضابطه رساندن سود به حداکثر و تکاثر و تمرکز و انباشت سرمایه و دیگری سلطه بر طبیعت (پوشش برای اسراف در بکار بردن منابع طبیعت). راستی اینست که دو رشد بیشتر وجود ندارند:

اگر قدرت رشد کند انسان و طبیعت تخریب می شوند و اگر انسان رشد کند، تضاد که قدرت را پدید می آورد، از میان بر می خیزد و سرمایه، طبیعت خویش را، بمثابه نیروی محرکه، باز می یابد.

در خور یادآوری است که چون از سازندگان الگوی «رقابت کامل» پرسیدند:

آیا نمی دانید این الگو وجود ندارد؟ پاسخ دادند:

لازم نیست وجود داشته باشد. الگو بکار تنظیم فعالیتها و اتخاذ سیاست ها می آید. غافل از این که الگو اگر هم وجود نداشته باشد، می باید شدنی، بنا بر این فاقد تناقض باشد. بازار، محل رویارویی دو نفع است. بخلاف دو حق که ناقص یکدیگر و متضاد با یکدیگر نمی شوند، دو نفع، آنهم در مقام رویارویی (داد و ستد) متضاد با یکدیگر می شوند. از این رو، الگویی که پایه آن را تضاد منافع تشکیل می دهد، اقتصادی جز اقتصاد سرمایه داری پدید نمی آورد:

۷ - اقتصاد لیبرال، اقتصاد تضاد محور است. نه تنها با استفاده از لیبرالیسم، در قلمروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، «منافع» و تضاد آنها را جانشین حقوق و توحید اینها کرده است، بلکه تضادها را تشدید و وسیع ترین خشونتها که خشونت های اقتصادی یک وجه از آنها هستند را روز افزون کرده است: خشونت با محیط زیست، خشونت با جانداران، خشونت با منابع

طبیعت، خشونت با نیروهای محرکه و بزرگ شدن ابعاد خشونت «فرهنگی» یا ضد فرهنگ، خشونت در شکل نظامی (هزینه های نظامی و جنگها)، خشونت در تولید و مصرف (فرآورده های تخریبی که نسبت آنها به کل تولید، در افزایش دائمی است) و... و ایجاد جامعه های دارای منافع متضاد و در درون هر جامعه، گروه بندی های اجتماعی دارای منافع متضاد. در نتیجه

۸ - سرمایه داری تضاد محور، قلمرو اقتصاد را نیز به دو قلمرو متضاد تقسیم کرده است: قلمرو مجاز و قلمرو واقعیت.

در حال حاضر، سرمایه هائی که در قلمرو مجاز بکار می افتند، ۷ برابر سرمایه هائی هستند که در قلمرو تولید و مصرف فرآورده ها و خدمتها بکار می افتند. روند اقتصاد سرمایه داری، در نیم قرن گذشته، بزرگ کردن روز افزون قلمرو مجاز بوده است. چرا که در این قلمرو است که بیشترین فرصتهای «رانت خواری» را می توان ایجاد کرد. در اقتصاد جهانی، قلمرو مجاز، قلمرو قمارهای اقتصادی هستند. با وجود این، بخش بزرگی از این قلمرو را «رانت ها» تشکیل می دهند که صاحبان قدرت می برند و می خورند. این نوع برد و خوردن را قمار نمی توان نامید بلکه ایجاد فرصت توسط قدرت (در اشکال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و «فرهنگی») میباشند.

بنا بر اندازه آزادی انسان و قدرت دولت و کار فرماینها، فرصتهای رانت خواری در یک اقتصاد بزرگ تر یا کوچک تر می شوند. برای مثال، در اقتصاد ایران، بهمان اندازه که قدرت دولت بیشتر و آزادی انسان کمتر شده اند، فرصتهای رانت خواری بزرگ تر گشته اند. مقایسه فرصتهای رانت

خواری در دوران مرجع انقلاب ایران با فرصتهای رانت خواری در ایران امروز، به ایرانیان می آموزد حقوق مدار شدن دولت و آزاد و حقوقمند شدن انسان، چه اندازه در کوچک شدن قلمرو مجاز و فرصتهای رانت خواری و بزرگ شدن قلمرو فعالیت های اقتصادی واقعی و فرصتهای سرمایه گذاری بر میزان عدالت اجتماعی مؤثر می شود.

۹ - با تقسیم قلمرو فعالیت اقتصادی به دو، سرمایه داری در هر یک از دو قلمرو، یا به پای افزایش نابرابری، تبعیض را بیشتر کرده است:

• نه تنها فرآورده ها که به بازار عرضه می شوند، همگن نیستند که یک کالا، به تناسب سطوح درآمد قشرهای تقاضا کننده، در شکلهای گوناگون عرضه می شود. این روش یکی از شگردهای سرمایه داری برای بالاتر نگاه داشتن سطح تقاضا از سطح عرضه است.

• نه تنها در سطح جهان، که در سطح یک کشور، مناطق «پیشرفته» و مناطق «عقب مانده» بوجود می آورد. «مناطق پیشرفته»، مناطقی هستند که سرمایه ها در آنها بکار افتاده اند و مناطق عقب افتاده مناطقی هستند که سرمایه ها با به آنجا نرفته اند و یا چون میزان سود پائین آمده، آن مناطق را ترک گفته اند.



* متن پیشنهاد ۱۴ مه ۲۰۰۳

رژیم به امریکا که پس از موافقت خامنه ای با آن، تسلیم سفیر سوئیس در تهران شد :

◀ مقاصد دو طرف :

● ایران می پذیرد امریکا مقاصد خود را به شرح زیر را در دستور گفتگوها قرار دهد :

- ۱ - سیاستش در باره انرژی اتمی شفافیت کامل بجوید . بدین ترتیب که اطمینان حاصل آید که در پی تولید بمب اتمی نیست . پروتکل الحاقی و نظارت کامل آژانس و پروتکل هائی را که بعداً تصویب شوند را بپذیرد .
- ۲ - وارد عمل قاطع بر ضد هر گونه تروریسم (مبارزه با القاعده) در سرزمین ایران بگردد و همکاری کامل در مبارزه با تروریسم و مبادله اطلاعات در این باره بکند .
- ۳ - در عراق، از تداومی که برای تثبیت سیاسی و استقرار نهادهای دموکراسی معرف اقوام و مذاهب ، بعمل می آیند، حمایت کامل کند .
- ۴ - در باره خاورمیانه ،
- ۴/۱ - باز ایستادن از هرگونه حمایت مادی از گروههای فلسطینی مخالف (حماس و جهاد اسلامی ...) و فشار بر این گروهها برای آنکه عملیات خشونت آمیز بر ضد غیر نظامیان را متوقف کنند .
- ۴/۲ - اقدام برای این که حزب الله لبنان تنها یک سازمان سیاسی و اجتماعی بگردد .
- ۴/۳ - قبول نظری را که قائل به استقرار دو دولت در فلسطین است .

● مقاصد ایران :

- ۱ - امریکا می پذیرد بر اساس احترام متقابل با ایران به گفتگو بنشیند و می پذیرد که ایران امور زیر را در دستور گفتگوها قرار دهد :
 - ۱ - امریکا سیاست حمایت از واژگون کردن رژیم را رها ، از راه مداخله مستقیم می کند .
 - ۲ - تمامی مجازاتهای (تحریم های بازرگانی، داراییه یی که توقیف و حسابهایی که مسدود کرده است، جلوگیری از عضویت ایران در سازمان بازرگانی جهانی) را که در باره ایران اعمال می کند، لغو می کند .
 - ۳ - برجیدن پایگاه سازمان مجاهدین خلق و پراکندن اعضای آن ، حمایت از ایران در باره تقاضای جبران خسارتهای جنگ از عراق و عدم مداخله ترکیه در عراق و تصرف نکردن شمال عراق ، احترام به منافع ملی ایران در عراق و ارتباط مذهبی با نجف و کربلا .
 - ۴ - دستیابی ایران به تکنولوژی اتمی و بیولوژیک و شیمیائی صلح آمیز .
 - ۵ - بازشناسی منافع امنیتی ایران در منطقه با برخورداری از توان نظامی لازم .
 - ۶ - مبارزه بر ضد سازمان مجاهدین خلق و شعب آن در امریکا .
- قدمهایی که می باید برداشته شوند :
- ۱ - انتشار توافق دو طرف به ترتیب زیر :
 - ۲ - اظهاریه های همزمان دو طرف در این عبارت : « ما همواره آماده گفتگوهای مستقیم و رسمی با امریکا / ایران ، به قصد بحث بر سر منافع

بابت چند کیلو اورانیوم؟!

حضور داشتند . ما کلمه به کلمه این پیشنهادها را موضوع بحث و شور قرار دادیم. (او گفتگوهای جداگانه ای نیز با این سه مقام انجام داده بود . موضوع بطور کامل سری نگاه داشته شد و به هیچکس دیگر، اطلاع داده نشد . او به رهبر گفته بود پیشنهادها حاصل گفتگوهای او به دوستی در اروپا است که تماسهای نزدیک با عالی ترین مقامهای دولت سوئیس دارد . رهبر از او پرسیده است : آیا این پیشنهادها از امریکا است ؟ و صادق خرازی پاسخ داده است نه و افزوده است اگر این پیشنهادها پذیرفته شوند این دوست می تواند آن را در اختیار امریکا بگذارد بمنابه اساسی برای افتتاح باب گفتگو میان دو طرف .

۳ - صادق خرازی به من گفت : رهبر بر پاره ای از نکات نقشه راه، ایراد دارد . رئیس جمهوری و وزیر خارجه، برخورد بسیار مثبتی با آن دارند . سرانجام آنها (سه مقام) با ۸۵ تا ۹۰ درصد نقشه راه موافقت کردند . اما همه چیز قابل گفتگو است . (قصد او از موافقت ، موافقت با گنجداده شدن مقاصد امریکا، نه تنها در دستور گفتگوها که در نقشه راه نیز) . یک علقه روشن به حل مسائل ما با امریکا ایراد می شود . من به او گفتم : این یک فرصت طلایی است . روزی ما می باید راه حلی پیدا کنیم . او از من پرسید : نقشه راه هنوز قطعی نشده را به مقام عالی در دولت سوئیس اطلاع دهید و او به اطلاع حکومت امریکا برساند تا بدانیم واکنش آن حکومت چیست . او از من خواست تغییرهای کوچکی در

گرفته نقشه راه که در دیدار پیشین نوشته بودیم، بعمل آوریم . برای مثال، ما نوشتیم : اظهاریه ایران در باره خاورمیانه . و او گفت : فکر می کنم این اظهاریه پذیرفتنی باشد . « روند صلح یک واقعیت است » .

۴ - بعد صادق خرازی گفت : اگر امریکائها موافقت کنند دیدار محرمانه ای بر مبنای این نقشه راه انجام بگیرد، می توان آن را بسیار زود ترتیب داد . در این دیدار ، باقی مانده ایرادهای ما می توانند موضوع بحث شوند و امریکا نیز می توانند ایرادهای خود را به این نقشه راه اظهار کنند . من مطمئنم که این اختلافها از میان بروند خواهند خواست اگر ما بتوانیم با نقشه راهی موافقت کنیم که روش کار را روشن بگرداند . قدم بعدی دیدار دو وزیر خارجه خواهد شد برای شروع روند توافق. بر اساس نقشه راه، چگونگی حل مسائل از الف تا یا مشخص خواهد شد . پرسیدم : آیا رهبر با دیدار دو وزیر خارجه موافقت کرده است ؟ او گفت : ببینید ! اگر ما بتوانیم با روش کار موافقت کنیم صادقانه بر این باورم که او موافق دیدار دو وزیر خارجه در پاریس یا ژنو است .

پرسیدم : به نظر او چه کسانی در دیدار محرمانه اولیه می باید شرکت کنند؟ او گفت : از سوی امریکا ، آرمنیاز بلحاظ مواضع مثبتش در باره دموکراسی ایران . من به او گفتم: این غیر ممکن است . بعد او پیشنهاد کرد دیداری میان خلیل زاد و ظریف، در ژنو، به بهانه تروریسم، انجام گیرد .

۵ - وقتی من سعی کردم از او در یاورم که رهبر دقیقاً با چه چیزی موافقت کرده است ، او گفت : نبود اعتماد به امریکا سبب می شود که با مواظبت و رازداری بسیار عمل کنند .

بعد از بحث در باره این موضوع با او، من فهمیدم که آنها می خواهند مطمئن شوند که اگر این ابتکار به شکست انجامید و اگر چیزی در باره انعطاف پذیری ایران درز کرد، - از جمله به دلایل داخلی - بتوانند منکر شوند . با وجود این ، من احساس روشنی یافتیم که رژیم میلی قوی دارد که مسائل خود را با امریکا حل کند و می خواهد حل مسائل را با این ابتکار شروع کند .

انقلاب اسلامی : مافیای حامی احمدی نژاد، این « نقشه راه » را خیانت خاتمی توصیف می کند . اما اگر این پیشنهادها خیانت باشند، خائن اول خامنه ای می شود . الا این که او اولاً جرات اقدام علنی نداشته است و ثانیاً قصدش این بوده است توافقی از نوع معامله بر سر گروگانها (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) انجام شود و هر وقت هم از برده بیرون افتاد، منکر معامله پنهانی شود . وگرنه ، بطور علنی و رسمی ، پیشنهاد گفتگوی رسمی بر سر موارد نزاع می کرد و حکومت امریکا را در موقعیتی قرار می داد که نتواند بگوید نه . گفتگوها را نیز بطور شفاف انجام می داد و اساس را نیز بر حقوق ملی می گذاشت .

* چرا امریکا پیشنهاد را نپذیرفت؟ آیا فرصت خوبی را از دست داد ؟ :

◀ Andreas Rüesch (۱۶ فوریه به نقل از سایت چه باید کرد) روزنامه نگار، که در باره پیشنهاد « نقشه راه » گزارشی تهیه کرده ، پرسش امریکائینی را مبنی پرس و جوی خود کرده است : آیا عاقلانه تر نبود در ماه مه ۲۰۰۳ از موضع قدرت با ایران روبرو میشدیم؟ این پرسشی است که برای حکومت بوش ناراحتی بیار می آورد. هر اندازه در سه سال گذشته خبر تلاش و کوشش گولدیمان برای میانجیگری بیشتر به خارج درز کرده، واشنگتن شدیدتر با آن برخورد کرده و ناگهان در روز پنجشنبه ، برخورد به منتهای شدت خود رسیده است : وزارت امور خارجه ابتکار سوئیس را بی پرده، ناشیانه، مبهم، و گستاخانه توصیف کرده است . سخنگوی وزارتخانه آقای مک کورمک به طرز زهر آلود گفته است: در عرض سی سال اخیر اشخاص فراوانی بوده اند که به امریکا روی آورده و ادعا کرده اند از طرف رهبری ایران سخن میگویند.

سخنگو سبسی به قول معاون وزیر خارجه سابق، آرمنیاز، استناد کرد (معلوم نبود کدام بخش از پیشنهاد از جانب ایرانیان و کدام بخش از سوی سفیر سوئیس بوده است) و گفت : در مسئله ای با این اهمیت، هیچ دولتی نمیتواند با دولت دیگر چنین پایه ای رابطه برقرار کند. این سرزنش که در ۲۰۰۳ یک فرصت تاریخی را ازدست داده اند، برای بار اول، از طرف کناره گزیدگان از شورای امنیت ملی بعمل آمد. بخصوص رئیس سابق مسائل خاور میانه در شورای امنیت ملی، فلینت لورت (Flynt Leverett) و همسرش هیلاری مان (Hillary Mann) که در همان شورا، تا سال

۲۰۰۴ ، مسئولیت پرونده ایران را برعهده داشت . هر دو آنان به شکرانه موقعیشان امکان داشتند سر نوشت ابتکار گولدیمان را از نزدیک تعقیب کنند. اینان را میتوان جزو مجمع « خاورشناسان» به حساب آورد، گروهی از سیاستمداران ترقیخواه و کارمندان دیگر که رفتار تقاهم آمیز دیگری را با جهان اسلام تبلیغ میکنند و به روش زور بازوی امریکا آنها باور چندانی ندارند. « خاور شناسان» مختلفی از جمله لوورت ها در حکومت بوش توسط سخت سران بکنار رانده شده اند.

خانم رایس، وزیر امور خارجه امروز، آن زمان مشاور امنیتی و رئیس این دو بود. بقول آقای لورت (Leverett) او باید از پیشنهاد ایران اطلاع میداشت. اما رایس چندی پیش اظهار کرد این سند را هرگز ندیده است. خانم رایس، وزیر امور خارجه امروز، آن زمان مشاور امنیتی و رئیس این دو بود. بقول آقای لورت (Leverett) او باید از پیشنهاد ایران اطلاع میداشت. اما رایس چندی پیش اظهار کرد این سند را هرگز ندیده است.

لورت، او را به گمراه کنی متهم ساخت. خانم مان ، متخصص ایران، نیز از آن بیم دارد که کاخ سفید شک دارد که میخواهد با تحریکات دقیق ضد ایرانی یک فضای فزاینده جنگی ایجاد کند تا به آن وسیله مستسکی برای حمله هوائی به مراکز اتمی ایران بدست آورد.

کنگره دخالت میکند:

کنگره از حکومت خواسته است پیشنهاد ایران و هر اقدامی که روی آن انجام گرفته است، در اختیاری قرار گیرد . اعضای حکومت بوش، بوژه رایس، زیر فشار فزاینده ای برای اثبات بیگناهی خود قرار گرفته اند . در نتیجه میکوشند که اهمیت پیشنهاد مذاکره آن زمان را هر چه کم اهمیت تر جلوه دهند. مثلاً مقامات رسمی می گویند: سوئیس ها مدارک را بسادگی وسیله فکس به وزارت خارجه فرستاده اند. در انظار مردم این ترتیب ارائه کردن پیشنهادها، ناشیکری می نماید. در حقیقت اما اخبار ایران که از طریق کانال سوئیس به امریکا میرسند توسط کارمندان سفارت سوئیس ، دست بدست، تحویل مقامات مسئول در وزارت خارجه امریکا میشوند.

آیا ابتکار عمل میانجیگری در شرایط آن روز شانس برای موفقیت داشته است ؟ با در نظر گرفتن اوضاع آن زمان، تعجبی ندارد اگر اقدام گولدیمان با شکست روبرو شده باشد. چرا که امریکائها، سرمست از باده پیروزی بر صدام حسین، تمایلی بدادن امتیاز به کشورهایی دغلباز چون ایران نداشتند . گروه بازهای شکاری در واشنگتن خود را محق میدیدند و افکارشان بیشتر بدان مشغول بود که کدامیک از اعضاء «محور شرارت» باید بعنوان نفر بعدی نابود گردد. هنگامیکه در آن بهار اعتراضات شدید دانشجویان نیز سرگرفت امید به تغییر سریع رژیم ایران، در امریکا، زنده شد. از این دیدگاه مذاکرات تنها تقویت رژیم معنی میداد. بعلاوه دلایل محکمی برای عدم اعتماد به ملا ها موجود بودند. چند ماه قبل بر ملا شده بود که ایران یک برنامه مخفی برای غنی سازی اورانیوم را تعقیب میکند. بدین ترتیب ظن قدیم امریکا یقین مبدل شده بود.

هشت روز بعد از تسلیم پیشنهاد، انفجار بمب هائی در ریاض پایتخت عربستان سعودی به کشته شدن بیش

در صفحه ۴



پیشنهاد های ۲۰۰۳ و شکست رژیم در منطقه ؛ سپاه قدس و اشتباه و دست آویزی که ممکن است جنگ بیار آورند؟!

انقلاب اسلامی : انتشار متن پیشنهاد های رژیم به امریکا، در ۲۰۰۳، در ایران و امریکا، همچنان دست آویز نزاع گروه های سیاسی با یکدیگر است. چرا امریکا آن پیشنهاد نپذیرفته است و سیاست کنونی در منطقه چیست و امور و پرسش های دیگر، در این فصل، از زبان اطلاعات و نظرها، می باید پاسخ بگویند:

از سی نفر که چندین آمریکایی نیز در میان کشته شدگان بود، انجامید. اخبار تایید شده حکایت ازین داشتند که رد ترویستهای القاعده به ایران می رسد. اگر " باز ها" برای رد کردن پیشنهاد گفتگو به دنبال بهانه میکشند اینک آن را بدست آورده بودند. تنها سه سال بعد با کوشش رایس آمریکاییها با یک پیشنهاد همه جانبه برای گفتگو موافقت کردند که تنها بیک شرط وابسته بود:

ایران غنی سازی اورانیوم را قبل از آغاز مذاکره متوقف کند. تهران تاکنون از این پیشنهاد استقبال نکرده است. در ملاقات لاریجانی در بون از یک حرکت میانجیگرانه جدید از سوی سویس صحبت به میان آمده، اما از آنجا که در امریکا هنوز نتایج سیاسی داخلی (میانجیگری اول) هضم نشده سیاستمداران سویسی باید بسیار محتاطانه عمل کنند.

آلکساندر آدلر : یکی از لحظه های نادر زمان که اگر مغتنم شمرده شوند انگریستهای ایران و عربستان از صحنه سیاسی خاورمیانه رانده می شوند :

◀ فیکارو (۱۷ فوریه) ، ارزیابی آدلر را از رویدادهای هفته انتشار داده است :

• از لحظه نادر تاریخ، از آن لحظه ها که یکی را ناپلئون یافت و اگر از آن سود می جست می توانست اتحاد پایداری را با امپراطوری روسیه بوجود آورد، هفته پیش به خود دید : دو رویداد هم زمان شدند : توافق مکه میان فتح و حماس و بیزاری بس آشکار و نظر گیر از گروه احمدی نژاد - مقتدی صدر ، در تهران و بغداد ابراز شد :

چند روز پیش از آن، در خاورمیانه، ما با وضعیت پر تنش روبرو بودیم. فکر می شد همه چیز بستگی دارد به تصمیم گرفتن یا تصمیم نگرفتن پرزیدنت بوش. اما تحریکهای تعیین کننده ای انجام شدند که تب منطقه را سخت فرو نشاند. اما این بار، امریکا نقشی در فرونشاندن تب نداشت هر چند از آن سود برد.

بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

خود ، خلافت عثمانی ، را باز می یابد و بر اتحاد عربستان و ترکیه و اردن ... و اسرائیل ، استوار می شود . با وجود این، در طول زمان، تنها ترکها و سنی های عرب حنفی و شافعی می توانند انترکبستهای عربستان را خنثی کنند . معنی چنین تحمیلی سر بر آوردن امپراطوری عثمانی است . هر چند این امپراطوری می تواند شکل نگرفته از میان برود ، اما منطقه بدان نیاز مبرم دارد .

انقلاب اسلامی : آدلر به ماهیت رژیم مافیاهای نظامی - مالی توجه کافی نکرده است و ارزیابی او شتاب زده است . به این دلیل که در برابر قول ولایتی - که بدون کسب اجازه از رهبر « نمی توانست اظهار شود - ، احمدی نژاد گفته است :

◀ در ۶ اسفند، احمدی نژاد توی دهن ولایتی و هاشمی رفسنجانی ... زده و گفته است : سیاستی که آن عزیز (رهبری) تدوین و اعلام کرده اند ما با اقتدار و تدبیر به پیش خواهیم برد و قطعاً یک مشت آدمهایی که هویت آنها روشن است، نمی توانند مدعی ملت ایران شوند.

ایران فناوری تولید سوخت را در اختیار دارد و این قطاری است که در حال حرکت است و ترمز و دنده عقب ندارد. چون ما در سال گذشته ترمز و دنده عقب آن را کنده و دور انداخته ایم.

امریکائیها می پندارند در خاورمیانه، زمان به سود آنها کار می کند و سیاست آنها ایجاد اتحاد بر ضد ایران و سوریه و... است:

◀ فیکارو (۱۷ فوریه) ارزیابی فیلیپ ژلی را، از سیاست امریکا در منطقه انتشار داده است :

• امریکائیها می پندارند در خاورمیانه تاریخ بسود آنها در جریان است . اما باید پرسید : مرجع شما کدام تاریخ است ؟ پیش از تصرف بغداد، در ۲۰۰۳، دونالد رامسفلد ، وزیر دفاع وقت، به ارتشیان امریکا وعده داد با همان استقبال غرور آور روبرو خواهند شد که بهنگام ورود قوای امریکا به پاریس آزاد شده . و چون مشکلهای شروع به روی نمودن کردند، زبان رسمی حکومت بوش این شد که زمان باید تا نتایج سازندگی پدید آیند . وضعیت را با وضعیت اروپای بعد از جنگ جهانی دوم مقایسه کردند که زمان بایسته بود تا باز سازی ثمرات خویش را بیار آورد . واشنگتن می گفت : مردم سالاری را یک روزه نمی توان تحمیل کرد . چنانکه پنداری دموکراسی را امریکا به عراق صادر کرده است .

امروز که دموکراسی و « برنامه استقرار آزادی » در عراق ادعائی بوش و پیشگوئیهای خوش بینانه ایدئولوژیهای امریکائی دروغ از کار درآمده اند، حکومت بوش در پی اصلاح مآخذ و مراجع تاریخی برای توجیه سیاستی است که تغییر بنیادی نکرده است .

• رؤسای جمهوری امریکا، بیشتر از همه، ژرژ بوش، به ترومن، ارجاع می دهند : با مرگ فرانکلین روزولت، ترومن به ریاست جمهوری امریکا رسید . او در کره، وارد جنگ با قوای کره شمالی و چین شد. زمانی که مقام ریاست جمهوری را ترک می گفت ، ۵۲ هزار سرباز امریکائی در آن جنگ کشته شده بودند و میزان محبوبیت ترومن تا ۲۲ درصد پائین آمده بود . اما زمان حق را به او داد و امروز ، همگان بر این نظر هستند او رئیس جمهوری بزرگ بوده و اقدامی بجا بعمل آورده است .

ترومن می گفت : مسئولیت بر عهده کاخ سفید است و بوش ، از او تقلید می کند اما می گوید: این منم که تصمیم می گیرم . اگر ترومن در برابر توسعه طلبی اتحاد شوروی ، سازمان ملل و برنامه مارشال و سیا و « دکترین ترومن » را برای پیروزی در جنگ سرد ایجاد کرد . بوش می خواهد وارد تاریخ شود به این عنوان که او وارد جنگ با تروریسم اسلامی شده است و امریکا را برای پیروزی در چنین جنگی بسیج کرده است . در این جنگ، رویه او را « یا با ما هستید و یا بر ما » و تعیین « محور شر » و شعار « صدور دموکراسی » گزارش می کنند . انتقاد کنندگان او می گویند:

مقایسه او با ترومن بی مورد است زیرا او، با حمله به عراق، دچار اشتباه شده و از جنگی غفلت کرده است که می باید می کرد . افزون بر این، او نتوانست چون ترومن، اتحاد بین المللی لازم را برای پیروزی در « جنگ ایدئولوژیک در یک نسل » ، ایجاد کند . او تنها جنگ سرد را وسیله توجیه رویه خویش کرده است .

کندولزا رایس ، وزیر خارجه بوش، زیر انتقاد است بدین خاطر که سیاستش در خاورمیانه ، نتیجه ای بیار نیاورده است . در پاسخ، رایس می گوید : کار من گفتگو بر سر توافق ها نیست . چنانکه پیش از ۱۹۹۰، اگر وارد گفتگو با شوروی می شدیم بر سر اتحاد آلمان، به جائی نمی رسید . زیرا شرایط آن فراهم نبودند . اما این قرائت از تاریخ، در واقع توجیه بی عملی نسبی او در پرونده اسرائیل - فلسطین و دفاع او از هجوم اسرائیل به لبنان در تابستان گذشته و یا از سیاست سد کردن نفوذ ایران در منطقه به جای گفتگو بدون پیش شرط با ایران، است . در باره حمایتش از حمله اسرائیل به لبنان، او می گوید: این امر سبب شد در خاورمیانه ، اتحادی مرکب از عربستان و مصر و اردن و اسرائیل در برابر ایران و سوریه و حزب الله و حماس، شکل بگیرد .

اما آیا انشقاق منطقه به سنی و شیعه و رویارویی این دو، بسود منافع استراتژیک امریکا هست ؟ بطور رسمی، پاسخ این پرسش منفی است اما با ایجاد بلوک ها و مقابل کردن آنها بنا بر الگوی بلوکها در دوران جنگ سرد، واشنگتن می تواند برخوردها را بر انگیزد . اما حاصل این برخوردها وضعیتی بسیار بدتر از وضعیت ویتنام را بیار می آورد .

شکست در عراق و فعالیت های سپاه قدس می توانند امریکا را به جنگ با ایران بکشانند :

◀ در ۱۹ فوریه، ۲ روز به پایان مهلتی که شورای امنیت به « ایران » داده بود، لوموند مصاحبه مفصلی را با برونو ترترس Bruno Tertrais محقق در بنیاد تحقیقات استراتژیک بعمل آورده است . از جمله ، از او پرسیده است :

* لوموند : با توجه به شکست امریکا در جنگ عراق، تکرار آن جنگ با ایران ، بنظر ناممکن می نماید و با مخالفت جهانیان روبرو است دنیا نیز آن را محکوم می کند . تدابیر متخذ در قطعنامه و یا قطعنامه های بعدی شورای امنیت کدامها هستند و انتظار چه اقدامی را می توان از سوی سازمان ملل و یا غیر آن داشت ؟

• برونو ترترس : من فکر نمی کنم شکست مداخله نظامی در عراق ، امریکا را از حمله به ایران منصرف کند . نخست به این دلایل فنی . توضیح این که امریکا بنا ندارد با ایران وارد جنگی نظیر جنگ با عراق شود بلکه قصد دارد تاسیسات اتمی ایران را بمباران کند . و سپس به دلایل سیاسی : اگر ژرژ بوش به این ارزیابی برسد که مسئولیت او در قبال تاریخ ایجاب می کند به ایران حمله نظامی کند، برغم محکوم شدن اقدامش از سوی دنیا، این کار را خواهد کرد .

از جهت دیگری نیز، شکست در جنگ عراق می تواند محرک بوش به حمله با ایران بگردد و احتمال وقوع آن را قوی تر کند . چرا که بوش زیر بار شکست در برابر دو کشور ایران و عراق نمی رود .

و در آنچه مربوط می شود به مرحله دوم مجازات ها ، در حال حاضر ، هنوز تصمیمی گرفته نشده است و کشورهای عضو شورای امنیت، برای بحث در باره آن، جمع می شوند . من قویاً شک دارم که بتوانند بتوافق برسند . زیرا نه روسیه و نه چین حاضر نیستند از آنچه بدان تصمیم گرفته شده است، فراتر روند . اروپائیها نیز میلی بدان ندارند .

◀ نیوزویک (۲۶ فوریه) شرحی در باره سپاه قدس و فعالیت های انتشار داده است :

واحد عملیات ویژه ایران معروف به سپاه قدس ، سالها با و یا بدون مدرک مسلم ، متهم به قتلها و حمله های تروریستی ، حتی ترورها در آرژانتین شده است . اما تخصص آن دیگر است : ایجاد وحشت در دل های ژنرال ها . ظرف ۲۵ سال گذشته، سپاه قدس سببیت خود را در سازمان و تعلیم دادن و مجهز کردن چریکها را برای مقابله با ارتشهای مجهز دنیا ، نشان داده است . قدس نقش حیاتی در ایجاد حزب الله جنگ با اسرائیل در لبنان و کمک به ارتش افسانه ای احمد شاه مسعود در افغانستان در جنگ با روسیه و سپس طالبان و باز کمک به ارتش بسنی برای مقابله با ماشین جنگی سرب ها ، بازی کرده است . اینک نیز در عراق مشغول عملیات است .

هفته پیش، پرزیدنت بوش گفت : واقعیت اینست که افراد سپاه قدس در عراق هستند . چرا در عراق هستند ؟ هدف مشخص و دراز مدت آنها چیست ؟ این پرسش ها پاسخهای روشنی نیافته اند . بوش نیز نمی داند در صفحه ۵



بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

معامله و همکاری میشوند. یکی از شرکتهایی که از طریق آن وسایل مورد نیاز ایران را منجمله پمپ واکونوم تهیه میدهند شرکت Leybold Heraeus (LH) در شهر Hanau در ۱۸ کیلومتری فرانکفورت بود که در آن یک مهندس آلمانی بنام Gotthard Lerch مسئول تهیه این پمپها بوده است. وی پس از مدتی به کار خود در این شرکت خانمه داده و در زوریخ استخدام میگردد تا از آنجا تجهیزات فنی برنامه اتمی ایران را تهیه نماید. در ۱۹۸۴ مسعود نراقی فیزیکدان ایران که در آمریکا تحصیل کرده بود، از طرف دولت ایران مامور میگردد بدنبال تهیه نقشه ستریفوزها باشد. در دویی ترتیب ملاقات بین مسعود نراقی و Heinz Mebus و دوست هلندی Hans Henk Slebos

و عبدالقادر خان پاکستانی، در هتل شارع المکتوب داده میشود. در هتل شارع المکتوب به مسعود نراقی خبر میدهند که نقشه ای کامل با جزئیات را حاضرند به ایران بفروشند. این نقشه آتقدر کامل است که تنها باستی دقیق اجرایش کنند تا به بمب اتمی دست یابند. بالاخره در سال ۱۹۸۷ نقشه را به ایران میفروشند. آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارشهای مختلفش به این فروش نقشه اشاره کرده است. Olli Heinonen فنلندی معاون آژانس بین المللی انرژی اتمی و رئیس بازرسی این آژانس، در این گزارش برای اولین بار به اقرار ایرانیان اشاره میکند: "اصلی ترین ملاقات بین نراقی و اروپاییها در سال ۱۹۸۷ در زوریخ روی داد. ایرانیها در گفتگو با اقرار کردند که آنها در این ملاقات مدارکی دریافت کردند و تنها بر روی یک صفحه نقشه ای بود و بر روی این نقشه "همه چیز" که بپرداز ساخت تاسیسات غنی سازی اروانیوم میخورد (نقشه ها و آدرسها) موجود بود " Olli Heinonen معاون آژانس بین المللی انرژی اتمی معتقد است: "این همه چیز" بسیار برای ایران مفید واقع شد."

ایران پول را به شماره حسابی که این دوست پاکستانی و آلمانی و هلندی در دویی باز کرده بودند واریز مینماید. در این گزارش با قاچاقچی هلندی Henk Slebos نیز مصاحبه بعمل آمده بود و جالب توجه این بود که وی معتقد بود که میدانسته است که تحت نظر است. چرا که مرتب در جلو درب خانه وی مسئولان BND (سازمان اطلاعات آلمان) کشیک میدادند و حتی با وی صحبت نیز میکردند و در جریان تمامی ملاقاتهای وی بودند. وی به جز یک بار که این قاچاقچی هلندی ۲۰۰۰۰ گلدن (واحد پول هلند) جریمه نقدی شده به هیچ وجه جلو او گرفته نشده است. وی اظهار میداشت حتی در زمانی که دوستان طرف معامله ام برای ملاقات با من به ویلای کنار دریایم می آمدند و ما میخواستیم صحبت محرمانه انجام دهیم در داخل ویلا که ماموران جلوی کشیک میدادند با آنها ملاقات نمیکردم، بلکه آنها را به کنار دریا برده تا ضمن پیاده روی باهم صحبت کنیم. چرا که بدینسان دستگاہهای استراق سمع ماموران سازمان اطلاعات آلمان

نشان دادند و گفتند: این سلاحها ساخت ایران هستند.

ژاله وفا

گزارش مستند تلویزیون آلمان: باوجود آگاهی سازمانهای اطلاعاتی، ایران در ۱۹۸۴ برنامه اتمی خود را آغاز و ادامه داده است!

در تاریخ ۲۲ فوریه ۲۰۰۷ کانال یک دولتی تلویزیون آلمان ARD گزارش ویدیویی تحت عنوان "فیزیک دان ملاها" که توسط مستند ساز معروف آلمانی Egmont R. Koch تهیه گردیده است و درباره سیر حرکت جمهوری اسلامی به سوی دستیابی به تکنولوژی اتمی است پخش نمود. در این گزارش شرکتهای آلمانی کمک کننده ایران نیز معرفی گردیدند. این گزارش مسیر اقدامات "مسعود نراقی"، کارشناس ارشد اتمی ایران در دهه ۸۰ را برای تدارک و خرید مواد و تجهیزات اتمی از شرکت های آلمانی و نیز تدارک نقشه و اطلاعات فنی غنی سازی اورانیوم از عبدالقادر خان را تعقیب کرده و نیز به اولین تماس های این فرد و همکاری با عبدالقادر خان برای بدست آوردن تکنولوژی اتمی میپردازد.

عبدالقادر خان (پدر بمب اتمی پاکستان در دهه ۷۰ در آلمان و هلند تحصیل میکرده است وی با دانشجویی هلندی بنام Henk Slebos آشنا و هم دوره بوده است. هر دو اینها در شرکت Urenco که شرکتی است که طبق یک قرار داد دولتی در سال ۱۹۷۰ بین ۳ کشور هلند، انگلستان و آلمان به غنی سازی اورانیوم و ساخت ستریفوز میپردازد و سوخت اتمی ۱۵ کشور اروپایی را تأمین میکند، استخدام بودند. عبدالقادر خان از روی نقشه های این شرکت کپی برداری میکرده است و در سال ۱۹۷۵ همراه با نقشه ها به پاکستان باز میگردد. سال بعد دوست هلندی خود و همکاری در شرکت Urenco را ملاقات کرده و نقشه های ستریفوزها را نیز از وی دریافت میدارد. در این گزارش با

Daivid Albright فیزیک دان آمریکایی و مشاور کنگره آمریکا که رئیس انستیتو علم و امنیت بین المللی (ISIS) در واشنگتن نیز میباشد و سالیان سال نیز مشاور آژانس بین المللی انرژی اتمی بوده است، مصاحبه بعمل آمده است. وی معتقد است که سیا تمامی ملاقاتهای عبدالقادر خان و Henk Slebos هلندی و دوست آلمانی Heinz Mebus که در شهر ارلانگن آلمان دفتر مهندسی داشت را تحت نظر داشته است. این ۳ نفر با ایجاد صد ها شرکت صوری (شرکتهای صندوق پستی) خصوصاً در دویی با ۱۰۰۰ شرکت آسیایی وارد

افراد سپاه قدس چه مأموریتی را در عراق دارند. او می گوید: این افراد مزاحم قوای ما هستند. من نمی دانم سپاه قدس از سوی مقامهای اول رژیم ایران مأموریت یافته است یا خیر. بدتر از همه اینست که خواه به این سپاه دستور داده شده و چه دستور داده نشدن باشد، در عراق حضور دارد و عمل می کند.

در حال حاضر، از همه بدتر اینست که واحدهای سپاه قدس به مراکز نظامی آمریکا در عراق و متحدان کرد آمریکا نزدیک هستند. این واحدها افراد عراقی را تعلیم داده و مسلح می کنند که کشتن ۱۷۰ تن از ۳۰۰۰ آمریکائی کشته شده در عراق، کار آنها است.

روابط سپاه قدس با کسانی چون جلال طالبانی و عبدالعزیز حکیم نزدیک به سه دهه سابقه دارند. تا رژیم صدام بود، ایران تنها به دشمنان آن رژیم کمک می کرد. یک مقام اطلاعات ایران که مجاز نبود در برابر ضبط صوت صحبت کند، به ما گفت: «آیا آمریکائیها می پندارند این ها از کار کردن با ما باز می ایستند چون آمریکائی خواهد چنین کند؟» افراد سپاه قدس که بنازگی دستگیر شده اند، تحت حمایت حکیم و طالبانی، هر دو بوده اند.

از آنجا که بوش اطلاعات نادرست را دست آویز حمله به عراق کرد، اینک نیز شک وجود دارد که باز می خواهد اطلاعات نادرست را مجوز حمله به ایران کند. اما در آنچه به سپاه قدس مربوط می شود، ارتشیان آمریکا روزانه با فعالیتهای آنها در عراق سر و کار دارند. اسلحه ای که در اختیار گروههای شیعه قرار می دهند، از جمله سلیندرهای پر از مواد منفجره که هر یک ۵۰ دلار اگر ارزش داشته باشند اما یک تانک ۴ میلیون دلاری را متلاشی می کنند و...

و اینک هلی کوپترهای آمریکائی، به تعداد بی سابقه ای سقوط می کنند. سقوط هلیکوپتر از ۵ هلی کوپتر به ایران و یا سپاه قدس نسبت داده نشده اند. با وجود این، نقل و انتقال قوای آمریکا از راه زمین و هوا، دچار مشکل شده است و فرماندهان آمریکائی در پی چاره ای برای جلوگیری از جریان اسلحه از ایران به عراق هستند. علنی کردن عملیات سپاه قدس و دست زدن به اقدام نظامی برضد ایران، فکری است که مورد مطالعه است. رویارویی با این دشمن خطر رنجاندن دوستان آمریکا را در بردارد.

در ۲۶ فوریه، رویتر گزارش کرده است: ارتش آمریکا در عراق اعلان کرد، در تاریخ ۲۴ فوریه، در یورش مشترک قوای آمریکا و پلیس عراق به محلی در نزدیکی بعقوبه، انبار مهماتی کشف شد از جمله شامل سلیندرهای منفجره و خمپاره های ۱۲۲ میلی متری ساخت ایران. نظامیان به خبرنگاران ۱۴ سلیندر و ۱۹ خمپاره انداز و و چندین C4 ماده منفجره پلاستیک

اتمی، معتقد است: "چنانچه آژانس بموقع در جریان قرار میگرفت بسیار جدی تر با ایران برخورد میکرد و جلو تکمیل برنامه اتمی ایران را میگرفت". مسعود نراقی فیزیکدان اکنون ۷۲ ساله است و مدت ۱۰ سال است در یکی از بهترین محله های در نیویورک زندگی میکند. مستند ساز معروف آلمانی Egmont R. Koch به وی مراجعه کرد. وی اظهار داشت مایل نیست راجع به فعالیتهایش صحبتی کند. وی اکنون رئیس شرکت Torr International است این شرکت ۱۸ سال از عمرش میگذرد و با فروش پمپهای واکونوم شروع کرده و اکنون نانو تکنولوژی و پلاسما را در معرض فروش قرار میدهد و محصولاتی را به کشورهای هندوستان، مالزی، سنگاپور، ژاپن، چین و تایوان میفروشد.

انقلاب اسلامی: آدرس شرکت وی
12 Columbus Street, New Windsor, NY 12553
845/565-4027 Fax 845/561-7731
1-888-622-TORR
torr@torr.com E-mail
و آدرس انترتی
<http://www.torr.com> آدرس اینترنتی

بعد از فرار مسعود نراقی به آمریکا ملاها متوجه میشوند که نقشه تنها کافی نیست و به Hard ware نیز نیاز دارد. نمایندگان ملاها با عبدالقادر خان در دویی در هتل الخلیل ملاقات میکنند. ایران ساخت و تولید ستریفوزها را در نظر با استفاده از وسایل و نقشه ای که عبدالقادر خان در اختیارشان قرار داده است شروع مینمایند. منتهی مهندسان ایرانی نقشه اصلی را مقداری تغییر میدهند. ۱۰ سال بعد از فرار مسعود نراقی به آمریکا، آمریکا پرده از کار نراقی بر میدارد. Olli Heinonen معاون آژانس بین المللی انرژی اتمی و رئیس بازرسی این آژانس به این سوال که آیا آمریکا در رشد برنامه اتمی ایران تا به حد امروز مقصر اصلی نبوده است چرا که بسیار دیر پرده از کار نراقی بر میدارد؟ با لبخندی با معنی پاسخی نمیدهد!!

توضیحات انقلاب اسلامی:

برنامه تلویزیونی رپورت مونیخ در تاریخ ۸ ماه مارس ۲۰۰۶ با مسعود نراقی مصاحبه زیر را بعمل آورده است:

رپورت مونیخ: آقای نراقی شما با یک مصاحبه کوتاه با تلویزیون آلمان موافقت میکنید؟
نراقی: نه! من از آلمان خوشم نمی آید.

رپورت مونیخ: شما در ۱۹۸۷ نقشه تکنولوژی اتمی را تهیه دیدید؟
نراقی: فکر میکنم در Leybol بود که Gotthard Lerch را ملاقات کردم.

رپورت مونیخ: شما Lerch را ملاقات کردید؟ او بود که نقشه ها را به شما ارائه داد؟

نراقی: نه درست در این زمان. وی خیلی چیزها را به من ارائه کرد. ولی من آن کسی نیستم که شما گمان میکنید.



ریپورت مونیخ: چه چیزی را وی به شما ارائه داد؟
نراقی: چیزی که او از پاکستان همراه داشت.

ریپورت مونیخ: نقشه های ستریفوژ برای اورانیوم؟

نراقی: بله، بله. موضوع همین بود و خیلی چیزهای دیگر.
همچنین سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا و آلمان و هلند و... در مواقع لازم و ضروری که دادگاهها نیازمند ارائه مدرکی از طرف این سازمانها بودند، از ارائه به موقع و کامل مدارک طرفه رفته اند. جهت اطلاع خوانندگان جریان چگونگی عملکرد و دستگیری و دادگاه قاچاقچی آلمانی گوتفرد لارچ را که دادگاهش بعلت عدم همکاری سازمان اطلاعات آلمان و سیا بهم خورد را در به شرح زیر گزارش میدهم:

دکتر خان تا اواسط سال ۱۹۸۰ در سازمان اتمی هلند مشغول کار بود و به دستور دولت هلند فرمان دستگیری او صادر شد. اما سازمان «سیا» از دولت هلند خواست که دکتر خان را آزاد بگذارند تا مقامات اطلاعاتی بتوانند از هویت شرکای مافیای او آگاه گردند. آقای خان در سال ۱۹۷۰ با برخورداری از پشتیبانی دولت پاکستان، مدارک و تکنولوژی «ستریفوژ» را از لابراتوارهای هلند سرقت نمود. آقای خان در شهر استانبول با نمایندگان کشور لیبی ملاقات کرد و قسمتهای مختلف «ستریفوژ» را به سرهنگ قذافی داد و واسطه های بین المللی تکنولوژی اتمی، با همکاری دکتر خان طراحی «ستریفوژ» را برای لیبی تأمین کردند. در شهر «کازابلانکا» در کشور مراکش، خریداران تکنولوژی اتمی با دکتر خان ملاقات کرده و به توافق رسیده اند. در امریکای جنوبی صدوقهای بزرگ محتوی وسایل «ستریفوژ» توسط مأموران سازمانهای اطلاعاتی کشف شد، اما مطلب با سکوت برگزار گردید. دولت انگلستان، وسائل و ماشین آلات لازم را برای احداث یک کارگاه اتمی در زمینه ی تأمین تکنولوژی «ستریفوژ» در اختیار سرهنگ قذافی رهبر لیبی قرار داد. کشور اسپانیا در این مورد با انگلستان همکاری نمود، و کشور ایتالیا که ظاهراً از قافله عقب مانده بود، کوره های لازم را برای تکنولوژی «ستریفوژ» تأمین کرد. جالب توجه است که آقای دکتر خان با در دست داشتن پاسپورت سیاسی، تمامی کشورهای فوق را مورد بازدید قرار داد.

لابراتوار اتمی دکتر خان پاکستانی برای ایران نیز پروژه های تأمین «ستریفوژ» را تهیه می نمود. واسطه ی معاملات، شخصی بود به نام «بخاری سید ابوطاهر» تبعه ی شیخ نشین دبی. در کشور مالزی شرکت مهندسی «اسکومی» بیش از ۲۵ هزار آلات و وسائل مختلف و لازم برای تکنولوژی «ستریفوژ» را از طریق شیخ نشین دبی برای فروش عرضه کرد.

سازمان «سیا» که کنترل مذاکرات تلفنی را از طریق ماهواره در اختیار دارد، معتقد است که عبدالقادر خان از طریق کشور مالزی، در سراسر خاورمیانه، به ویژه در ایران و پاکستان به فعالیت و داد و ستد اشتغال داشته است.

بنا به ادعای مقامات آمریکایی «بخاری سید طاهر» یکی از اعضای شبکه عبدالقادر خان پاکستانی که بیست ماه پیش در مالزی دستگیر شد اخیراً به مأموران سازمان سیا گفت که در اواسط دهه نود سه دستگاه پیشرفته

بابت چند کیلو اورانیوم؟!

نه تنها سازمان اطلاعات آلمان از ارائه مدارک ظفره رفته است بلکه سیا نیز با وجود اینکه دولت آمریکا مرتب از لزوم همکاری بین المللی برای مبارزه با شبکه قاچاق تجهیزات اتمی داد سخن میدهد، در زمانی که دادگاهی به ارائه مدرک توسط سیا نیازمند بوده است از همکاری با دادگاهها اجتناب ورزیده است بطور نمونه بیش از یکسال دادگاه شهر برن در سوئیس در رسیدگی به پرونده دو برادر سوئسی اورس و مارک Tinner از همکاران لرج، منتظر ارائه مدارک توسط سیا شد.

گزارش آژانس و سرنوشت نیروگاه بوشهر؟!

انقلاب اسلامی: در قسمت اول، گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت در این باره که ایران قطعنامه را اجرا نکرده است و میزان توانائی فنی ایران را می خوانید. در قسمت دوم، از قول ولایتی در باب راه حل مشکل اتمی، در مصاحبه با لوموند و تقابل در رژیم بر سر ادامه دادن و یا پایان بخشیدن به بحران اتمی و در قسمت سوم، از ظفره رفتن روسها از تکمیل نیروگاه اتمی و شهر و دلایل آن آگاه می شوید:

گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی و اندازه توان فنی که ایران کسب کرده است: آیا ۱ یا ۱۰ سال وقت لازم است تا که ایران بمب اتمی تولید کند؟

*گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی در باره فعالیت اتمی ایران:

◀ در ۲۲ فوریه ۲۰۰۷، آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش خود را در باره عدم اطاعت ایران از دستور شورای امنیت به این شورا تسلیم کرد نکات اصلی عبارتند از:

• ایران نه تنها فعالتهای غنی سازی اورانیوم را متوقف نکرده بلکه بر آنها افزوده است. بنا بر این، قطعنامه ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ شورای امنیت را اجرا نکرده است.

ایران به غنی سازی اورانیوم در تأسیسات زیر زمینی واقع در نظنر ادامه می دهد.

• ایران چهار آبخار از سانترفیوژهای ۱۶۴ تائی ایجاد کرده است. از ۴ آبخار، ۲ آبخار کار می کنند اما «خالی» کار می کنند. یعنی گازهگزافلورور وارد آنها نمی کنند.

• ایران حدود ۶۶ کیلو اورانیوم را غنی کرده است به میزان ۴/۲ درصد.

کارشناسان آژانس در باره اصالت آن همچنان در تردید است. زیرا می گویند: هرگاه ایران برنامه محرمانه ای برای تولید سلاح اتمی داشت، طرز ساختن آن را در کامپیوتر ثبت نمی کرد. زیرا می دانست که ممکن است دیگران دستبرد بزنند و مدرک را برینند. افزون بر این، متن به انگلیسی است. هرچند از لحاظ فنی به انگلیسی بودنش توجه دارد اما لاجرم می باید یادداشتهائی به فارسی ضمیمه می داشت. در این باره که متن از کدام کامپیوتری اخذ شده است، نیز بررسی وجود دارد که هنوز پاسخ نیافته است.

*ایران ظرف ۱۰ یا یک سال می تواند بمب اتمی بسازد؟

• آژانس بین المللی می گوید: هرگاه قصد ایران تولید بمب اتمی باشد، ۱۰ سال وقت می خواهد تا بدین کار توانا شود.

• فاینشال تایمز (۱۹ فوریه ۲۰۰۷) مدعی است: بنا بر گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی، از اوت بدین سو، ایران پیشرفت زیادی در زمینه غنی سازی اتمی کرده است و ظرف ۶ ماه می تواند به سطح تولید صنعتی آن برسد.

محمد البرادعی، در مصاحبه با فاینشال تایمز، می گوید: تهران سر رسید مقرر از سوی شورای امنیت را نادیده گرفت و غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق درنیاورد. غنی سازی می تواند در حد لازم برای سوخت نیروگاه اتمی بماند و نیز می تواند به درجه ۹۰، لازم برای تولید سلاح اتمی، رسانده شود.

البرادعی می افزاید: ایران تکنولوژی اتمی را تحصیل کرده است و نمی توان به عقب بازگشت. دانش فنی را که ایران بدست آورده است، نمی توان بمباران کرد. کارشناسان امریکائی و انگلیسی می گویند: ۵ تا ۱۰ سال بطول می انجامد تا که ایران موفق به تولید سلاح اتمی شود. تفاوت بزرگی وجود دارد میان بکار انداختن سانترفیوژها برای غنی ساختن اورانیوم و تولید بمب اتمی. ایران قصد دارد در ماه های آینده، ۳۰۰۰ سانترفیوژ را بکار اندازد. فعال کردن این تعداد سانترفیوژ کافی است برای تدارک اورانیوم غنی شده درخور بکار رفتن در ساختن بمب اتمی.

• لوس آنجلس تایمز (۲۳ فوریه) ابراز نگرانی می کند که ایران ظرف یک سال قادر به تولید کلاهک اتمی می شود: ایران، بی اعتناء به قطعنامه شورای امنیت، به اجرای برنامه اتمی خود، شتاب بخشیده است. گزارش البرادعی تصدیق می کند که ایران شروع به نصب ۳۰۰۰ سانترفیوژ کرده است و بنا دارد آنها را در ماه مه ۲۰۰۷ بکار اندازد. هرگاه این تعداد سانترفیوژ خوب تنظیم شوند و بکار افتند، می توانند اورانیوم غنی شده لازم برای تولید سلاح اتمی را، در اختیار ایران بگذارند. اما یک دیپلمات بلند پایه سازمان ملل، در وین، می گوید: این برآورد از توانائی فنی ایران، خوش بینانه است. هماهنگ کردن سانترفیوژها که بدان آبخار می گویند، به زمان بسیار بیشتری نیاز دارد.



*** موشکی که ایران در ۲۵ فوریه آزمون، موشکی نبود که جو زمین را به فراز رود:**

◀ در ۲۴ فوریه، «ایران» اعلام کرد موشکی را مورد آزمایش قرار داده است و اینطور انتشار یافت که این موشک می تواند یک قمر مصنوعی را در مدار زمین قرار دهد.

همزمان، احمدی نژاد گفت: ترمز تون اتمی و دنده عقب رفتن را سال پیش کنده و بدور افکنده ایم. و منوچهر محمدی معاون وزارت امور خارجه گفت: ایران آماده مقابله با هر وضعیتی از جمله جنگ است.

آن آزمایش و این اظهارات، با علم به این که نمایندگان ۶ کشور روز دو شنبه ۲۶ فوریه در لندن اجتماع می کنند تا در باره امتناع ایران از قبول قطعنامه شورای امنیت، گفتگو کنند اقدام تحریک آمیزی بود که به صراحت تمام می گفت: مافیاهای نظامی - مالی نیاز به شدت بخشیدن به بحران دارند ولو به محاصره اقتصادی ایران و جنگ بیانجامد.

از فرار، زیر فشار گرایشهای دیگر رژیم، گفتار و رفتار را تعدیل کرده اند:

● در ۲۵ فوریه، رویترز از تهران گزارش کرد موشکی که آزمایش شده است، بخلاف گزارش اولیه، موشکی نیست که بتواند از جو زمین عبور کند. علی اکبر گلرو، معاون مرکز تحقیقات فضائی ایران به خبرگزاری فارس گفت: موشک نمی تواند به مدار زمین برسد اما می تواند تا ۱۵۰ کیلومتر در جو بالا رود پیش از آنکه با چتر به زمین باز گردد.

پیش از او، تلویزیون ایران، با محسن بهرامی محصاحبه کرده و او گفته بود: ایران موشکی را آزمایش کرد که می تواند فضا را در نوردد و به مدار برسد.

● و در ۲۶ فوریه (۷ اسفند) غلامحسین الهام، سخنگوی حکومت احمدی نژاد، گفت: از سخنان آقای محمدی بد برداشت شده است. پیام جمهوری اسلامی ایران صلح و عدالت و آرامش و حق انسانیت است.

ولایتی: کنسرسیوم غنی سازی. احمدی نژاد: ترمز و دنده عقب قطار اتمی را بدور افکنده ایم. لاریجانی: آماده گفتگو با امریکا بدون پیش شرط هستیم. روسیه از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر طفره می رود:

◀ به دنبال مصاحبه ولایتی با سه روزنامه (در شماره پیش انقلاب اسلامی نقل شد) که، در آن، گفته بود ایران با پیشنهاد البرادعی موافق است، این بار ولایتی، مشاور خامنه ای در سیاست خارجی، مصاحبه ای با روزنامه لوموند (۲۱ فوریه) بعمل آورده است و تشکیل کنسرسیومی را برای غنی سازی اورانیوم، در خاک ایران اما در دست اروپا، پیشنهاد می کند:

* لوموند: پیام مذاکره کننده ایرانی، علی لاریجانی، بهنگام گفتگو با محمد البرادعی، در ۲۰ فوریه چه بوده است؟

● ولایتی: پیام این بوده است که ما می خواهیم گفتگو کنیم. هیچ منازعه ای نیست که از راه گفتگو قابل حل نباشد. اما نمی توان راه حل را از پیش دیکته کرد. پرونده اتمی دارای دو خط قرمز است که نباید از آنها عبور شود: یکی حق اساسی ایران به داشتن تکنولوژی اتمی صلح آمیز در محدوده قرارداد منع گسترش اسلحه اتمی و دیگری این که ایران آماده است تضمین های لازم را بدهد که برنامه اتمیش به تولید سلاح اتمی منحرف نخواهد شد. میان این دو خط، بر سر میز مذاکره در باره همه چیز می توان نشست.

* حتی تعلیق موقت غنی سازی اورانیوم نیز می تواند موضوع گفتگو شود؟

● ولایتی: آقای لاریجانی بروی هر پیشنهادی، بدون استثناء باز است. ما سعی در تعلیق غنی سازی کرده ایم و بمدت ۲ سال و نیم هم غنی سازی را معلق کرده ایم اما هیچ مشکلی حل نشد. پیشنهاد های دیگری نیز وجود دارند. از جمله پیشنهاد تشکیل یک کنسرسیوم در خاک ایران، تحت اداره اروپائیان و تحت نظارت کامل آژانس بین المللی انرژی اتمی برخوردار از تمامی تضمین های لازم.

فرانسه می تواند این کنسرسیوم را تشکیل دهد. آخر ما با فرانسه سابقه همکاری و اعتماد متقابل داریم. در ۱۹۷۰، قرار بود فرانسه یک نیروگاه اتمی در دارخوین، نزدیک اهواز بسازد و ما در ارودیف شریک بودیم و هم اکنون نیز هستیم. این سوابق گفتگو با فرانسه را در این باره آسان می کند و نگرانی های برخی کشورها را نیز از میان می برد. زمان مساعد این کار است.

* چندین صدا بنام ایران موضعگیری می کنند. این امر پیام ایران را «مبهم» می کند. بخصوص وقتی مقامهای بلند پایه شعراهائی بر ضد غرب یا اسرائیل می دهند و از نابود کردنش دم می زنند. در باره اتم، چه کسی در ایران تصمیم می گیرد؟

● این امر که در ایران چند صدا بنام ایران موضع می گیرند، گویای این امر است که ما بروی کثرت گرانی بازمیم. اما بدانید که آقای لاریجانی مذاکره کننده در باره مسئله اتمی است. و بنا بر قانون اساسی، تنها کسی است که دست بالا را در تصمیم ها در این زمینه و در تمامی زمینه های استراتژیک دارد، آیه الله خامنه ای مقام رهبری است. اما در آنچه به فلسطین مربوط می شود، «شعارها» به کنار، موضع رسمی ما اینست: این حق هر فلسطینی از مسلمان و مسیحی و یهودی است که در باره آینده آن، بشیوه دموکراتیک، رأی بدهد.

انقلاب اسلامی: اگر قرار خط قرمز، حق ایران بر تکنولوژی اتمی غیر نظامی است و بنا بر تشکیل کنسرسیومی در اختیار اروپا و مدیریت فرانسه است، چرا حق ایران از ارودیف مطالبه نمی شود؟ شرکت ایران در سرمایه ارودیف برای آن بود که نیروگاههای اتمی که بنا بود ساخته شوند، سوخت اتمی داشته باشند. این به کنار، در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، پیشنهاد نامزدهای ریاست جمهوری اینست که در انرژیهای

بابت چند کیلو اورانیوم؟!

تجدیدپذیر، سرمایه گذاری شود تا هم از خطری پرهیز شود که نیروگاههای اتمی در بر دارند و هم محیط زیست کمتر آلوده شود. در ایران، حقوق ملی در آنچه به منابع نفت و گاز مربوط می شود، نقض می شود و این ثروت به غارت این و آن داده می شود و نفع می گردد، با وجود امکانی که ایران چندین و چند برابر فرانسه و آلمان دارد، از سرمایه گذاری در انرژی تجدید پذیر خودداری می شود و در همان حال، از زبان احمدی نژاد ادعا می شود اگر مردم ایران ده سال همه فعالیتهای خود را کنار بگذارند و تنها به اتم بپردازند روا است!

◀ قول احمدی نژاد را در فصل اول آوردیم:

«ایران فناوری تولید سوخت را در اختیار دارد و این قطاری است که در حال حرکت است و ترمز و دنده عقب ندارد. چون ما در سال گذشته ترمز و دنده عقب آن را کنده و دور انداخته ایم.»

◀ در ۲۶ فوریه (۷ اسفند) لاریجانی گفته است: «ایران آماده بررسی مثبت درخواست رسمی مذاکره از طرف امریکا است. در عین حال پیش شرط تعلیق غنی سازی اورانیوم برای از سرگیری گفتگوها را نمی پذیرد. تعیین شرط به معنای آنست که از پیش تلاش می شود نتایج مذاکرات مشخص شود و به همین دلیل چنین سیاستی تا کنون بی نتیجه بوده است.»

● لوموند (۲۶ فوریه) این اظهارات را، آنهم در روزی که نمایندگان ۶ کشور در لندن اجتماع می کنند تا در باره سرباز زدن ایران از اجرای قطعنامه شورای امنیت گفتگو کنند، قدم بزرگی به پیش در روابط امریکا با ایران، تلقی کرده است.

◀ در ۲۷ فوریه، بعد از دیدار با پرودی، نخست وزیر ایتالیا، علی لاریجانی خبر داد که پیشنهاد جدیدی برای حل مشکل اتمی ایران در راه است. او گفت: نمی تواند محتوای پیشنهاد را بازگوید زیرا در دست تکمیل است و اگر پیش از تکمیل، اظهار شود، مانع از به نتیجه رسیدن آن خواهند شد. او این پیشنهاد و پیشنهاد البرادعی را راه گشا توصیف کرد.

***روسها از تکمیل و تحویل نیروگاه اتمی بوشهر طفره می روند:**

به گزارش رویترز (۱۹ فوریه) بنا بر واپسین توافق از توافقیهای دو طرف، روسیه می باید نیروگاه اتمی بوشهر را در ۲۷ ژوئن ۲۰۰۶ تحویل می دادند. تحویل ندادند و تاریخ جدیدی (مارس ۲۰۰۷) معین شد. و حالا می گویند ایران قسط خود را نپرداخته و روسیه نمی تواند عملیات تکمیل نیروگاه را پی بگیرد!

در تهران، یک مقام ارشد سازمان انرژی اتمی این ادعا را تکذیب کرد و گفت: هیچگونه تأخیری در پرداخت قسط ها روی نداده است.

روسیه روزی این ادعا را کرد که لاریجانی شتابان ترتیب دیدار خود را در ۲۰ فوریه، در وین، با البرادعی می داد. گزارشی که البرادعی به شورای امنیت می دهد، ممکن است سبب صدور قطعنامه جدید شامل مجازاتهای بیشتر بگردد.

یک منبع در آژانس انرژی اتمی روسیه به رویترز گفت: در تاریخ تعیین شده نمی توان نیروگاه را تحویل داد زیرا ایران بیشتر از یک ماه است که قسط خود را نپرداخته است. مسکو می بایست نیروگاه را در ماه مارس ۲۰۰۷ تحویل می داد. و نیروگاه می باید از ماه سپتامبر، کار خود را آغاز می کرد. شرکت دولتی اتمسترواکسپورت Atomstroieexport که ساختن نیروگاه اتمی را تصدی می کند، می گوید: مجازاتهایی که شورای امنیت علیه ایران مقرر کرده است، در تأخیر پرداخت قسط توسط ایران ذی سهم بوده است. زیرا فروش برخی از تجهیزات اتمی به ایران ممنوع شده است. ما در کار خود در بوشهر، با مشکلاتی روبرو شده ایم. زیرا بخاطر تحریم ایران کشورهای ثالث حاضر به فروش تجهیزات به ایران نیستند. از این رو، روسیه می باید همه تجهیزات لازم را خود بسازد. وضعیت سختی است.

واشنگتن خواستار آنست که روسیه تکمیل نیروگاه را متوقف کند تا که ایران مجبور شود غنی سازی اورانیوم را به حالت تعلیق در آورد.

*** قطار احمدی نژاد چون ماشین مشدی ممدلی بی ترمز و بی دنده و بی فرمان است! آیا خامنه ای از احمدی نژاد عصبانی است و از این رو محافظه کاران و اصلاح طلبان حمله به او را تشدید کرده اند:**

◀ آسوشیتدپرس (۲۷ فوریه) حمله های محافظه کاران و اصلاح طلبان به احمدی نژاد را موضوع گزارشی از تهران کرده و بر ناراضی روز افزون خامنه ای از احمدی نژاد، تأکید کرده است:

● پس از آنکه گفت ترمز و دنده عقب قطار اتمی را کنده و به دور انداخته ایم، احمدی نژاد با دور تازه ای از انتقادهای سخت روبرو شده است. اصلاح طلبان و محافظه کاران، او را به باد انتقاد گرفته اند چرا که سخنانش موجب مصمم تر شدن غرب در برابر ایران و مصمم تر شدنشان بر به تصویب رساندن قطعنامه دیگری شامل مجازاتهای سخت تر بر ضد ایران خواهد شد.

● انتقادهای علامت عدم رضایت روز افزون رهبر رژیم، آیه الله خامنه ای از احمدی نژاد است. انتقاد هفته پیش خامنه ای از عملکرد و کارآئی حکومت احمدی نژاد، یکی از نادرها در انتقادهای رهبر از او بود.

انتقادهای رو به افزایش نگرانیهای عمومی را از رویارویی کشورشان با امریکا و غرب را بازتاب می دهد. امریکا رویه ای بسا تهاجمی تر در قبال ایران اتخاذ کرده و بر قوای دریائی خود در خلیج فارس افزوده و ایران را متهم می کند که به سازمانهای عراقی اسلحه می دهد. این امر ایرانیان را نگران کرده است که مبادا امریکا به ایران حمله کند.

پس از آنکه مقارن تشکیل اجلاس لندن، احمدی نژاد گفت: ترمز و دنده عقب قطار اتمی را کنده و به

دور افکنده ایم، از هر سو، مورد انتقاد شدید قرار گرفت. نه تنها اصلاح طلبان که محافظه کاران هم که از او حمایت می کردند، رویه او را محکوم کردند. چرا که این رویه تحریک آشکار غرب به رویارویی با ایران است: اعتماد ملی خطاب به احمدی نژاد نوشت: چرا سخنی را می گویند که به آدمی احساس شرم دست دهد؟ و روزنامه رسالت که محافظه کار است، می نویسد: قطار بی ترمز می باید سالم به مقصد برسد. از لحاظ سیاست خارجی، سخن نه از موضع ضعف و نه از موضع تهاجم، باید گفت. سیاست خارجی ما می باید پرتوی از تمدن کهن ایران و فرهنگ غنی اسلامی ملت ایران باشد...

هاشمی رفسنجانی نیز گفته است: مسئله اتمی می باید از راه گفتگو و به روش عاقلانه حل و فصل شود.

انقلاب اسلامی: علیخانی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس مافیاهای نظامی - مالی و محمد صدر، معاون سابق وزارت خارجه و زیباکلام... نیز سخنان احمدی نژاد را مورد انتقادهای سخت قرار داده اند.

در اواخر دوره رضا خان و سالهای اول بعد از جنگ، تصنیفی بر زبانها بود در باره «ماشین مشدی ممدلی» که نه دنده داره نه فرمان و نه ترمز. و اینک ایران «رئیس جمهوری» پیدا کرده است که سخنانش، بظاهر، گویای اشفنگی عقل و پریشانی روان است. اما، در واقع، اراده تشدید بحران اتمی را، گزارش می کنند. مافیای نظامی - مالی حامی او بنا بر تشدید بحران دارد ولو به محاصره اقتصادی و جنگ بیانجامد.

اروپا بنا را بر این گذاشته است که ایران مجهز به بمب اتمی خواهد شد -

گفتگوی ۶ کشور و قطعنامه بعدی؟

***اتحادیه اروپا: ایران صاحب بمب اتمی می شود:**

◀ فیکارو (۲۱ فوریه) خبر داده است که اتحادیه اروپا بدین است که ایران بر سر میز مذاکره آید و به این نتیجه رسیده است که ایران بمب اتمی تولید خواهد کرد. در گزارش داخلی سرویس تحت مدیریت خاویر سولانا، کمیسر امور خارجی اروپا، آمده است: «ما می باید منتظر آن باشیم که ایران زمانی توانائی غنی سازی اورانیوم تا آن درجه را بیابد که بکار تولید بمب اتمی می آید. در نیمه فوریه، این گزارش میان ۲۷ کشور عضو اتحادیه اروپا توزیع شده است. این گزارش برای انتشار نبوده است. از این نظر در تگارش آن، بیان خشک و خالی از محتوای دیپلماتها را ندارد. با وجود این، سرعت به دست روزنامه نگاران رسیده است.

در همان حال که زور آزمائی واشنگتن با تهران شدت می گیرد، نقاط قوت ایران احمدی نژاد با صراحت تشریح می شوند. در نتیجه، در صفحه ۸



گزارش امریکائیا و اسرائیلیا عصبانی کرده است و از « ساده اندیشی » اروپا سخن می گویند. بنا بر گزارش، ایران بخاطر منبع انرژی و برنامه اتمی و جهتی که تحول منطقه به خود گرفته است، احساس قوت می کند. بخاطر بزرگی کشور و به یمن نیروهای مسلح نیک مجهز خویش، ایران با هیچ تهدید نظامی جدی در منطقه رویارو نیست. نگرانی عمده اش از لحاظ امنیت، حمله نظامی امریکا است. گزارش بر اینست که این تهدید نیز جدی نیست.

با سقوط رژیم صدام، ایران از مزاحمت قوی ترین دشمن خود در منطقه آسود. و با سقوط رژیم طالبان در افغانستان، از شر دشمن دیگری نیز آسود. بدین ترتیب قلمروهای خالی را اشغال کرده و به تجهیز گروههای ضد غرب پرداخته است. با حزب الهی که حمایتش می کند، ایران یک برگ وسیله حیاتی سیاست خارجی و امنیت را در اختیار دارد. در فلسطین، ایران تنها کشور منطقه است که راه حل دو دولت را نمی پذیرد. و « تمام توان خود را بکار می برد تا از تشکیل یک دولت وحدت ملی جلوگیری کند ».

در برابر این توان زبان رسانی ایران، اروپا به ناتوانی خویش اعتراف می کند: « تقلاها برای آوردن ایران بر سر میز مذاکره به شکست انجامیدند و دست کم در کوتاه مدت، مشکل است که مذاکرات از سر گرفته شوند ». به نظر اروپا، « ایرانیها برنامه اتمی خویش را، با روند خود خواسته، اجرا کرده اند. اگر این روند کند شده است بخاطر مشکلات فنی بوده است و نه قطعنامه های شورای امنیت. دایره تهیه کننده گزارش تردید دارد که قطعنامه ۱۷۳۷ بر ضد ایران، فعالیت اتمی ایران را محدود کند: « مشکل با ایران تنها با تصویب و اجرای مجازاتهای اقتصادی حل نمی شود. باید به ایران فهماند که ادامه دادن به سیاستش، بهائی دارد که باید بپردازد. « سند یادآور می شود که اتحادیه اروپا مجازاتهای مقرر توسط شورای امنیت را تشدید می کند هرگاه ایران تصمیم های این شورا را نادیده بگیرد. انقلاب اسلامی: این واقعیت که ایران با هیچ تهدید نظامی جدی مواجه نیست، همانست که ما سالهاست خاطر نشان می کنیم. افسوس که ایران در بهترین موقعیت ها بدترین رژیم را دارد و به جای آن که این فرصت را صرف رشد کند، در تخریب اقتصاد کشور و ویران کردن نیروهای محرکه رشد از راه بحران سازیهای داخلی و خارجی می کند ».

***اجتماع نمایندگان ۶ کشور در لندن برای گفتگو در باره رویه ای که می باید در قبال امتناع ایران از اجرای قطعنامه شورای امنیت اتخاذ کنند:**

• در ۲۶ فوریه، در لندن، اجتماعی از دیپلماتهای ۵ عضو دائمی شورای امنیت و آلمان، تشکیل شد. وزارت خارجه انگلستان گفتگوهای ۶ هیأت را « بارور » توصیف کرد. بنا بر بیانیه وزارت خارجه، قدم اول برای تنظیم قطعنامه جدید و تسلیم آن به شورای امنیت برداشته شد. گفتگوها در طول هفته، ادامه خواهند یافت. مجازاتهای جدید می توانند شامل ممنوع کردن مسافرت مقامات ایرانی

بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

است. هدفهایی که در ایران مورد حمله نظامی قرار خواهند گرفت و بی بی سی افشا کرده است، باور به وقوع جنگ را تقویت کرده است. همگان دلائل گویای حمله نظامی به ایران را، چون دانه های تسیح می شمارند و بر هم می افزایند. یک کارشناس خارجی می گوید: وضعیت عیناً وضعیت ۲۰۰۲، پیش از حمله امریکا به عراق است و اتهامها که امریکا به ایران وارد می کند، همانها هستند که به عراق وارد می کرد: مشغول تولید سلاح اتمی است، حامی تروریسم است، قطعنامه شورای امنیت را اجرا نمی کند، مانع بسط مردم سالاری در منطقه است و...

• موقعیت جوئی سعودیها: کشورهای عرب میان یک دلخواه و یک ترس گیر کرده اند. دلخواه آنها اینست که امریکا به ایران حمله نظامی و این کشور را ضعیف کند و ترس آنها از بی ثباتی است که چنین حمله ای می توانند ببار آورد. ترس از ایران نزد رژیمهای سلطنتی ترسی عمومی است بخصوص که سنی ها عراق در برابر شیعه این کشور، به حاشیه رانده شده اند. اما برخوردها با مشکل یکنسان نیست: ابوظبی که سرمایه های بزرگ ایرانیان را جذب کرده است و عمان که همواره رابطه نزدیک با ایران دارد و باتفاق ایران حافظ تنگه هرمز است، با همان چشم به مسئله نگاه نمی کنند که عربستان تحت سلطنت سعودیها. عربستان که در سطح منطقه در جستجوی موقعیت متوقف است، بسا طالب رویه قاطع در قبال ایران است.

• دو هفته پیش، شیخ فضل الله، مرجع شیعه لبنان، به رژیمهای کشورهای خلیج فارس هشدار داد: هرگاه به امریکا در حمله به ایران کمک کنند، آتشی شعله ور می شود که کشورهای آنها را فرا می گیرد. اما عمل به این هشدار بسی مشکل است ولو اراده عمل به آن باشد. زیرا در تمامی منطقه، شبکه ای از پایگاههای نظامی دارد: در کویت، پایگاه نیروی زمینی، در قطر، پایگاه عظیم نیروی هوایی، در بحرین، پایه ناوگان پنجم، در امارات و عمان، پایگاههای هوایی. این دو کشور از امریکا خواسته اند از کشور آن در حمله به ایران استفاده نکنند.

• بنا بر ارزیابی یک ناظر، ایرانیها وسائل مقابله نظامی با حمله امریکا (مقابله عمودی) را ندارند. ناگزیر، می باید دست به مقابله افقی بزنند. یعنی از توان خود در ابداء در منطقه و خارج از آن سود جویند. روشن بخواهی، با استفاده از حزب الله لبنان و شورشیان عراق و شبکه های ترور که می توانند منافع امریکا یا اسرائیل را در این جا و آن جای دنیا هدف حمله های خود کنند.

یک منبع امارات متحده می گوید: در کشورهای خود، ما نگران حمله به پایگاههای امریکا، به تأسیسات نفت و نیز بسن تنگه هرمز هستیم. هرچند این رویدادها را چندان محتمل نمی شمارند زیرا امریکا آنها را حمله نظامی مستقیم به خود می شمارد و پی آمدهای بس وخیم پیدا می کند. آنها بیشتر از فروش آمدن جمعیت شیعه در کشورهای خود هستند. هرگاه اسرائیل در حمله شرکت کند، احمدی نژاد خوب می تواند همه را بر ضد امپریالیسم غرب و اسرائیل بسیج کند و تمامی کوچه ها ی دنیای عرب و

مسلمان نسبت به این جنگ حساس خواهد شد.

• دومین ناو هواپیما بر امریکا، این هفته وارد خلیج فارس شد. جنگ با ایران را که تنها هوایی خواهد بود، دریادار فالون فرماندهی خواهد که جانشین ژنرال ابوزید، در مقام فرمانده قوای امریکا در خاورمیانه شده است.

*** نقشه جنگ امریکا با ایران که بی بی سی (۱۹ فوریه) افشا کرده است:**

◀ حمله هوایی امریکا به ایران تأسیسات اتمی در نقاط مختلف کشور و تمامی زیر بناهای نظامی ایران را فرا می گیرد: پایگاههای هوایی ایران، پایگاههای دریایی ایران، تأسیسات موشکی و مراکز فرماندهی و کنترل. امریکا اصرار می ورزد که نقشه ای برای حمله نظامی به ایران تهیه نکرده است و سعیش بر اینست که ایران را متقاعد کند غنی سازی اورانیوم را به حال متوقف کند. اما منابع دیپلماتیک به بی بی سی می گویند: مقامات ارشد ارتش امریکا در مرکز فرماندهی این ارتش، در فلوریدا، هدفهایی که می باید بمباران شوند را برگزیده اند: تأسیسات نظنز، تأسیسات اصفهان و اراک و بوشهر در فهرست مناطقی که می باید بمباران شوند، منظور شده اند.

بمب افکن های ب - ۵۲ بمبهای را که قادر به نابود کردند استحکامات، ولو در ۲۵ متری زیر زمین هستند را بر تأسیسات اتمی زیر زمینی فرو خواهند ریخت.

خبر نگار بی بی سی از تهران گزارش می کند که مردم تا حدودی نگران حمله نظامی شده اند. دالتون سفیر سابق انگلستان در ایران می گوید: اثر تهدید ایران به حمله نظامی، اینست که این کشور بر آن شود که بمب اتمی بسازد.

◀ در ۲۰ فوریه، وزارت دفاع امریکا افشگری بی بی سی را مضحک توصیف کرد.

◀ در پاسخ به تهدید امریکا، سپاه پاسداران، در ۱۹ فوریه (۳۰ بهمن)، مانور دفاع ضد هوایی با شرکت ۳۰۰۰ واحد، مجهز به موشکهای ضد هلی کوپتر و ضد تانک را آغاز کرد. این مانور در ۱۶ استان انجام گرفت و در آن، موشکهای کوتاه و دور برد، بکار برده شدند.

*** فرمانده ناوگان پنجم امریکا نگران آنست که یک اشتباه امریکا سبب بروز جنگ شود:**

◀ خبرگزاری فرانسه (۲۱ فوریه) گزارش کرد: ناوگان پنجم از آن بیم دارد که ایران دچار یک اشتباه در محاسبه شود و جنگ ببار آورد. دریادار پاتریک والش، فرمانده ناوگان پنجم که در حال سپردن مقام خود به فرمانده جدید است، در ۱۹ فوریه گفت: مأموریت ناوگان پنجم تأمین آزادی رفت و آمد کشتی ها از تنگه هرمز است. نگرانی من اینست که یک اشتباه در محاسبه از سوی ایران، آتش جنگ را روشن کند. کوشش ما بر اینست که گذاریم چنین اشتباهی رخ

دهد و جنگ را اجتناب ناپذیر کند. او گفت: ایران با شعارها که می دهد و تهدیدها که می کند و مانورهای نظامی که ترتیب می دهد همسایه های خود را می ترساند، تحقیر و تحریک می کند.

در همان روز که دریادار والش این نگرانی را ابراز می کرد، ناو هواپیما بر USS John C. Stennis و ناوگان همراهش وارد خلیج فارس شدند. این اولین بار، بعد از جنگ خلیج فارس است که امریکا دو ناوگان در خلیج فارس مستقر کرده است.

انقلاب اسلامی: بدین قرار، هر زمان لازم شود، بر بهانه های موجود (کمک تسلیحاتی به شورشیان عراق، اجرا نکردن قطعنامه شورای امنیت، بی ترمز و دنده عقب شدن قطار اتمی ایران) « اشتباه در محاسبه » نیز افزوده خواهد شد

*** نگرانی مقامات انگلیسی از قصد امریکا بر حمله نظامی به ایران:**

◀ خبرگزاری فرانسه (۲۲ فوریه) از لندن گزارش کرده است که مقامات ارشد انگلستان از آن بیم دارند که رژیم بوش پیش از پایان دوران ریاست جمهوری خود به ایران حمله کند.

تایمز به نقل از مقامهای ارشد حکومت بلر، گزارش می کند که بیم آنها از اینست که بوش بر آن شود مسئله ایران را از راه نظامی حل کند. یکی از این منابع، به تایمز گفته است: بوش کسی نیست که مسئله حل نشده را برای جانشین خود بگذارد.

گزارش تایمز تفسیری است بر اظهارات بلر، نخست وزیر انگلستان. او گفته بود: نقشه ای برای حمله نظامی به ایران وجود ندارد. من می دانم هیچکس در واشنگتن، در کار تهیه نقشه حمله به ایران نیست. بلر به رادیو بی بی سی گفته بود: ما نمی توانیم همه اموری که ممکن است روی دهند و اوضاع و احوال را مساعد وقوع جنگ کنند را پیش بینی و پیش گوئی کنیم. اما امروز که من با شما صحبت می کنم، می توانم به شما بگویم: ایران عراقی نیست.

او و وزیر او، مارگارت بکت، تأکید کرده اند که راه حل مسئله اتمی ایران، دیپلماتیک و سیاسی است

*** نگرانی ایرانیها از پی آمدهای سیاست اتمی رژیم:**

فرستاده لوموند (۲۴ فوریه) به تهران گزارش می کند که چند روزی است روزنامه های ایران، تحقیق بی بی سی را در باره قصد امریکا بر حمله نظامی به ایران، منعکس می کنند.

در علن، هیچکس از چنین فرضیه ای سخن بمیان نمی آورد. در ۲۳ فوریه، روزی بعد از تسلیم گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی به شورای امنیت که بر ضد ایران بود، کوچه خیابانهای تهران سکوت گزیده بودند. حتی بر نماز جمعه، محل حمله های زبانی در دوران بحران، نیز سکوت حاکم بود: نه پرچم امریکا آتش زدنی و نه تظاهراتی بود.

امام جمعه، علی اکبر هاشمی رفسنجانی از مدیریت بد اقتصاد کشور صحبت کرد و تنها چند جمله در باره « قدرتهای مستکبر که از بیداری و جنبش دنیای اسلام می ترسند » گفت و به امریکا هشدار داد که سیاستش در صفحه ۹



برای امریکا و منطقه و تمامی دنیا مشکلات جدید ببار می آورد. راه حل گفتگو است.

وقتی از احتمال جنگ می پرسیم، یک سرباز پاسخ می دهد: امریکائیا نه توانائی و نه جرأت حمله به ایران را دارد. یک پیر مرد عصای خود را بلند می کند و می گوید: خداوند درهمشان خواهد شکست و یک ملا، به جای پاسخ، شانه های خود را بالا می اندازد و یک زن و شوهر جوان از دادن پاسخ خودداری می کنند.

آیا موضوع جنگ تابو است؟ تقریباً. اما در سؤال و جواب خصوصی، ایرانیها نگرانی خود را اظهار می کنند. یک تاجر بازار می گوید: مشاهده خارجی ها در بازار، به آدم اطمینان می دهد که بخاطر خطر جنگ، کشور را ترک نگفته اند. و دیگری، درگوشی، می گوید: وقتی یک هواپیما در ارتفاع کم پرواز می کند، نمی توانم از نگاه کردن به آسمان خودداری کنم. ما گروگان این سیاست افراطی گرا هستیم. زهرا، یک دانشجوی می گوید: « اینها می گویند: به هیچ چیز فکر نکنید. ما به جای شما فکر می کنیم. و ما آماده ایم.»

در آغاز هفته، وقتی ناو هواپیما بر جون - استنبس وارد خلیج فارس شد، تلویزیون ایران پی در پی، تصاویر مانور نظامی در ۱۶ استان و ۲۵۰ موشکی که پرتاب شدند را نشان می داد ...

هرش می گوید:

حکومت بوش در کار ایجاد بلوک سنی در برابر بلوک شیعه است اما حکومت بوش خبر از کنفرانس منطقه ای با شرکت ایران و سوریه بر سر عراق می دهد؟! :

***هرش در نیویورک (۳ مارس) زیر عنوان سیاست جدید بوش بسود دشمنان امریکا در جنگ با تروریسم تمام می شود، گزارشی طولانی انتشار داده است و در آن، توضیح می دهد چسان حکومت بوش جنگ با ایران را تدارک می کند و سنی ها را با شیعه ها رو در رو می کند:**

• در ماههای اخیر، بهمان نسبت که وضعیت عراق به وخامت می گراید، حکومت بوش، هم در دیپلماسی علنی و هم در عملیات مخفی، استراتژی امریکا را در خاورمیانه، بطور جدی تغییر می داد. « جهت یابی جدید » که کاخ سفید آن را استراتژی جدید می خواند امریکا را به راه مقابله با ایران می برد. این مقابله با وسعت بخشیدن به مقابله کشورهای سنی با شیعه ها همراه است.

با ایران، کشوری با اکثریت شیعه، را تهدید اصلی تلقی کردن، در واقع، حکومت بوش تصمیم گرفته

است، در خاورمیانه، هدفهای مقدم را تغییر دهد: در لبنان، حکومت بوش، در عملیات مخفی برای ضعیف کردن حزب الله، با عربستان همکاری کرد. امریکا همچنین در عملیات مخفی برای ضعیف کردن ایران و سوریه نیز شرکت کرد. حاصل این فعالیتها این شد که شاهین ترازو بسود افراطی های سنی حرکت کرد. با آنکه دید ستیز جویانه ای از اسلام دارند، با امریکا خصم و به القاعده متمایل هستند.

انقلاب اسلامی: یکی دیگر از دست آوردهای احمدی نژاد و مافیاهای نظامی - مالی!!

• سیاست جدید امریکا در علن موضوع بحث شده است: در ماه ژانویه، در برابر کمیسیون روابط خارجی سنا، کندولزا رایس گفت: « ما استراتژی جدیدی در خاورمیانه اتخاذ کرده ایم: جدا کردن اصلاح طلبان از افراطی ها ». او دولتی سنی را میانه رو و ایران و سوریه و حزب الله را، افراطی خواند. ایران و سوریه انتخاب خود را کرده اند و انتخابشان بی ثبات کردن منطقه است.

• بخشی از استراتژی جدید علنی به اجرا گذاشته می شود و بخش دیگری از آن را عملیات مخفی تشکیل می دهند. آن بخش که مخفی انجام می شود، با شرکت عربستان و با پول این کشور انجام می شوند.

بخش علنی استراتژی را کندولزا رایس و بخش مخفی آن رد دیگ چنی و معاون شورای امنیت ملی، ایوبت آبرامس و سفیر امریکا در عراق که در حال تغییر است، یعنی خلیل زاد تصدی می کنند. دفتر دیگ چنی حاضر نشد در این باره توضیح بدهد و وزارت دفاع به سئوالها در این باره پاسخ نگفت تنها گفت: ما نقشه ای برای جنگ با ایران تهیه نکرده ایم.

• تغییر استراتژی، عربستان و اسرائیل را به همکاری با یکدیگر برانگیخته است. بطور عمده بدین خاطر که هر دو کشور ایران را تهدیدی برای موجودیت خود می بینند. این دو دولت با یکدیگر گفتگوی مستقیم کرده اند و عربستان بر این باور شده است که ثبات بیشتر در اسرائیل و فلسطین از نقش ایران در منطقه می کاهد. از این رو، خود را وارد گفتگوهای عرب و اسرائیل کرده است.

• استراتژی جدید حکومت بوش تغییری عمده در سیاست امریکا است. یک مشاور حکومت بوش که روابط نزدیک با اسرائیل دارد، به ما گفت: دولتهای سنی از سر برآوردن و عصیان شیعه ها، سخت ترسیده اند. سیاست امریکا در باره شیعه عراق تغییر می کند. ما نمی توانیم دست آوردهای شیعه ها را از دستشان بدر آوریم اما می توانیم آنها را مهار کنیم.

• در درون حکومت بوش این بحث انجام شده است: برای امریکا، خطر بزرگ تر کدام است؟ ایران یا سنی های رادیکال؟ و حکومت به این نتیجه رسیده است که خطر بزرگ تر ایران است. این گزینش، پیروزی بزرگی برای عربستان است.

• مارتین ایندیک که در حکومت کلینتون، یک مقام ارشد وزارت خارجه بشمار بود و نیز سفیر امریکا در اسرائیل بود، می گوید: به این ترتیب، سنی و شیعه وارد دوران جنگ سرد با یکدیگر می شوند. هیچ معلوم نیست حکومت از پی آمدهای استراتژی جدید خود آگاه است یا

بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

خبر؟ کاخ سفید در کار نه تنها به گرو گذاشتن سرنوشت عراق که تمامی منطقه است. این سیاست وضعیت را بسیار بغرنج می کند و همه چیز را زیر و رو می کند.

• از قرار، سیاست مهار کردن ایران دارد در استراتژی امریکا در عراق گره می اندازد. پاتریک کلسون، کارشناس ایران معاون رئیس مؤسسه مطالعات سیاسی در باره خاورمیانه، در واشنگتن، استدلال می کند روابط نزدیک تر میان امریکا و سنی های میانه رو و حتی رادیکال، در ملکی و حکومت او ترس ایجاد می کند.

نگران می شوند مبادا سنی ها در جنگ داخلی پیروز شوند. این ترس ممکن است ملکی را به همکاری با امریکا در حذف سازمانهای رادیکال شیعه، مثل جیش المهدی مقتدا صدر ناگزیر کند.

سیاست امریکا اینست که ملکی را شیعه های افراطی جدا کند و او را متحد سنی های میانه رو و کردها بگرداند.

• فلینت لورث Leverett، مقام پیشین در شورای امنیت ملی می گوید: هیچ امر اتفاقی یا ریشخند آمیز در استراتژی جدید امریکا در عراق وجود ندارد. حکومت بوش می گوید ایران را خطرناک تر و تحریک آمیز تر از شورشیان سنی نسبت به منافع امریکا جلوه دهد. با وجود ضربه هائی که شورشیان سنی به امریکا وارد کرده اند، امریکا کار زار تبلیغاتی به راه انداخته و فشار به ایران را افزایش داده است تا که ایران را عامل وضعیت در عراق بیاوراند. فکر راهنمای حکومت بوش اینست که فشار به نقطه ای که رسید، ایران واکنش نشان می دهد و این حکومت آن را دست اویر حمله به ایران می گرداند.

انقلاب اسلامی: احمدی نژاد و امثال او زحمت حکومت بوش را در بهانه تراشی کم می کنند. نیاز چندانی نیز به تحریک اینطور آدمها ندارند. زیرا اینها خود بیشتر از حکومت بوش به تشدید بحران مشغولند.

• با آنکه در ۲ فوریه، روبرت گیت، وزیر دفاع امریکا، گفته است: ما نقشه ای برای حمله به ایران تهیه نکرده ایم، بنا بر قول مقامهای اطلاعاتی و نظامی پیشین و کنونی، عملیات محرمانه در لبنان با عملیات مخفی بر ضد ایران همراه بودند. نظامیان امریکائی و تیم های عملیات ویژه وارد خاک ایران شده اند و در جستجوی مأموران عملیات ایران در عراق بوده اند.

در ماه ژانویه، در سنا، سناتور دموکرات، ژوزف بیدن از رایس پرسید: آیا قوای امریکا در تعقیب عوامل ایران وارد خاک ایران می شوند؟ او جواب گنگی داد: من فکر می کنم همه ای امر را درک می کنند و مردم امریکا و کنگره از رئیس جمهور توقع دارند هر کار لازم است برای حمایت از قوای ما در عراق انجام دهد.

• حکومت بوش اینک مشغول بررسی اطلاعات جدید در باره برنامه تسلیحاتی ایران است. مقامات فعلی و پیشین به من گفته اند اطلاعاتی که جاسوسان اسرائیل از ایران فرستاده اند، از جمله، حاکی از آنند که ایران در کار ساختن موشک سه طبقه ایست که با سوخت جامد کار می کند و قاره پیماست. این موشک می تواند چند کلاهک کوچک را حمل کند و به

سوی هر هدف در سراسر اروپا پرتاب شود. موثق بودن این اطلاع موضوع تحقیق است.

هیلاری کلینتون، در ۱۴ فوریه، در سنا گفت: ما از جنگ با عراق درس لازم را گرفته ایم و از این درس، در مورد ایران می باید استفاده کنیم. صحت اتهامها که حکومت متوجه ایران می کند را می باید رسیدگی قرار بدهیم.

• با همه این ها، وزارت دفاع امریکا مشغول برنامه گذاری حمله هوائی به ایران است. تهیه نقشه از سال گذشته شروع شده است. در ماه های اخیر، یک مقام اطلاعاتی پیشین به من گفته است: گروه ویژه تهیه برنامه در سنا مشترک ارتش امریکا مستقر است. این گروه می باید نقشه بمباران ایران را تهیه و قوای لازم برای انجام آن را برآورد کند. سنا ارتش می باید این قوا را آماده سازد به ترتیبی بمحض صدور دستور رئیس جمهوری، عملیات آغاز بگیرند.

نقش پرنس بندر:

کوشش امریکا در کاستن از آمریت ایران بر خاورمیانه، سخت همبسته است با کوشش دولت سعودی و پرنس بندر. او مشاور امنیتی ملک عبدالله است و با دیگ چنی، معاون ریاست جمهوری همکاری دارد. به ترتیبی که دیدیم، دیگ چنی رهبری عملیات محرمانه را که بخشی از سیاست جدید حکومت بوش است، در دست دارد.

عربستان سعودی به دورانی می اندیشد که خلافت عثمانی برپا بود و سنی ها زمامدار بودند و شیعه طبقه پایین را تشکیل می داد و مورد اعتناء نبود. فردریک هوف، افسر بازنشسته ارتش که کارشناس خاورمیانه است، به من گفت: بندر کسی شمرده می شود که موفق شده است سیاست امریکا را بسود سنی ها تغییر دهد، این امر منزلت او را در دولت سعودی بسی بالا برده است.

• ولی نصر می گوید: عربستان امکانات مالی عظیم دارد و نیز روابط عمیق با اخوان المسلمین و سلفی ها دارد (سنی های متعصب که شیعه ها را کافر می شمارند). زمانی که ایران یک تهدید جدی بگردد، دولت سعودی می تواند بدترین نوع مسلمانهای رادیکال را بسیج کند. اما اینها غولهایی هستند که وقتی از شیشه بیرون آورده شدند، دیگر نمی توان آنها را به شیشه کرد.

• اما مشاور حکومت امریکا به من گفت: بندر و دیگر سعودیها به امریکا اطمینان داده اند که بنیادگراهای اسلامی را سخت تحت نظر قرار می دهند. پیام آنها به کاخ سفید اینست: ما این جنبش را ایجاد کردیم و خود می توانیم آن را مهار کنیم. هرگاه ایران و سوریه به رویه خود ادامه دهند، آنها بهمرا را در ایران و سوریه و در قلمرو حزب الله در لبنان منفجر خواهند کرد.

عربستان گفته است: ما با پیوستن به امریکا بر ضد ایران، خطر سیاسی را به تن پذیرفته ایم. یک دیپلمات پیشین به من گفته است: ما دو تکرانی بزرگ داریم: یکی این که ایران بمب اتمی بسازد و دومی حمله به ایران است. من ترجیح می دهم اسرائیل

ایران را بمباران کند و ما آنها را به این خاطر سرزنش کنیم. اگر امریکا این کار را بکند، ما مورد سرزنش قرار خواهیم گرفت.

• سال گذشته، اسرائیلی ها و حکومت بوش و یک رشته گفتگوهای غیر رسمی در باره جهت یابی استراتژیک جدید بعمل آورده اند. حاصل این گفتگوها چهار توافق است:

۱ - امنیت اسرائیل باید تأمین باشد و واشنگتن و عربستان و دیگر کشورهای سنی می باید در باره رویه ای که در قبال ایران اتخاذ می شود، موافق باشند.

۲ - عربستان حماس را برآن دارد که رویه ضد اسرائیلی را ترک کند و با فتح همکاری کند.

۳ - حکومت بوش با کشورهای سنی در جلوگیری از قوت گرفتن شیعه ها در منطقه، همکاری مستقیم خواهد کرد.

۴ - دولت سعودی، با موافقت امریکا، پول و تجهیزات لازم را برای تضعیف رژیم بشار اسد، در اختیار خواهد گذاشت.

انقلاب اسلامی: این واقعیتها از پیش دانسته بودند و نشریه انقلاب اسلامی، مرتب نسبت به آن هشدار داده است. در حقیقت، این رژیم مافیها است که بر زبان ایران و بر زبان شیعه و بر زبان دنیای اسلام، وضعیتی را که هرش توضیح می دهد، بوجود آورده است.

* کنفرانسی که امریکا بر سر عراق تشکیل می دهد و ایران و سوریه نیز در آن شرکت می کنند:

◀ در ۲۷ فوریه، بی بی سی خبر داد که امریکا در ماه آینده، کنفرانسی منطقه ای در عراق و برای یافتن راه حل برای عراق تشکیل می دهد و از ایران و سوریه نیز برای شرکت در این کنفرانس دعوت به عمل می آید.

و امریکا همچنان ایران و سوریه را به مداخله در عراق متهم می کند و می گوید: با اسلحه ای که این دو کشور در اختیار شورشیان عراق می گذارند، سربازان امریکائی کشته می شوند.

نماینده بی بی سی از واشنگتن گزارش می کند که با توجه به متهم کردن روزمره ایران و سوریه، اعلام تشکیل کنفرانس و دعوت ایران و سوریه به آن غافلگیرانه بود. او احتمال می دهد در این کنفرانس، امریکا از موقعیت خوبی برای بیان نگرانی خود در باره بی ثباتی در عراق و پرسیدن از ایران و سوریه که چرا به شورشیان اسلحه می دهند، برخوردار است.

هوشیار زباری، وزیر خارجه عراق گفته است: ما عراقی متحد را می خواهیم.

کندولزا رایس، وزیر خارجه امریکا گفته است: ما امیدواریم همه کشورها این فرصت را مغتنم شمارند برای بهبود بخشیدن روابط خود با عراق و همکاری برای صلح و ثبات در خاورمیانه.

از مک کورمک، سخنگوی وزارت خارجه امریکا پرسیده شد: آیا دیدارهای دو به دو با اعضای کنفرانس خواهید داشت؟ او پاسخ داده است: در صفحه ۱۰



اینگونه دیدارها منتفی نیستند. من مطمئن هستم انواع گفتگوها انجام خواهند شد.

۵ عضو دائمی شورای امنیت و اتحادیه عرب به این کنفرانس دعوت خواهند شد.

کنفرانس در سطح وزیران خارجه نخواهد بود. اما کندولزا رایس می گوید: در ماه آوریل کنفرانس دومی تشکیل خواهد شد که در آن وزیران خارجه کشورهای شرکت خواهند کرد که در کنفرانس اول شرکت داشته اند بعلاوه وزیران خارجه ۸ کشور ثروتمند جهان.

حکومت بوش زیر فشار کنگره است و کنگره و رسانه ها از این حکومت می پرسند: چرا پیشنهادهای کمیسیون بیکر - هامیلتون را اجرا نمی کند؟ از جمله آن پیشنهادها گفتگو با ایران و سوریه است.

انقلاب اسلامی: و سیاست اقتصادی رژیم مافیایها به قیمت محکوم کردن مردم کشور به فقر سیاه، برای اقتصاد مسلط بزرگ ترین بازار را ایجاد می کند. توجیه اینست که مانع از مجازات اقتصادی ایران می شود. اما واقعیت اینست که رژیم در کار ایجاد بزرگ ترین فرصت رانت خواری برای مافیایها است:

هدف سیاست

اقتصادی که مردم ایران را گروگان می گرداند و بازار اقتصاد مسلط را می گسترد، چیست؟

انقلاب اسلامی: در سه قسمت اول، داده های اقتصادی و در قسمت چهارم، هدفی را که سیاست اقتصادی رژیم مافیایها نظامی - مالی تعقیب می کند و این داده ها آشکار می گردانند، از نظر خوانندگان می گذرانیم:

بودجه ای به مجلس تقدیم شده است با ۴۷ درصد افزایش هزینه های جاری واردات را ۵۲ میلیارد دلار و تورم را ۴۲ درصد می کند و...:

*** مرکز تحقیقات استراتژیک: بودجه دولت موجب تشدید وابستگی به نفت و ۱ - افزایش واردات تا ۵۲ میلیارد دلار و ۲ - افزایش بی حساب نقدینه و انفجار آمیز شدن تورم است:**

◀ در ۲۵ بهمن، « مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام » در باره بودجه ای که حکومت احمدی نژاد به مجلس مافیایها برده

است، این سان اظهار نظر کرد، است: مرکز تحقیقات استراتژیک، بنا بر وظیفه ای که از سوی رهبری معظم انقلاب اسلامی به منظور تطبیق بودجه سالیانه دولت با برنامه های توسعه ای و سند چشم انداز ۲۰ ساله بر عهده این نهاد (مجمع تشخیص) گذاشته شده است، به پژوهش جامعی در این خصوص دست زده است. این پژوهش کارشناسی صریح و مستند که فراتر از سطح مجادلات نازل سیاسی صورت گرفته نشان می دهد که سیاست های اعمال شده در تدوین بودجه ۸۶ عملاً با رویکردها، دستورات و آرمان های برنامه چهارم توسعه و سند چشم انداز اختلاف دارد.

بر اساس پیش بینی های مندرج در گزارش تحلیلی مرکز تحقیقات استراتژیک میزان واردات کشور در سال آینده به رقم بی سابقه ۵۲ میلیارد دلار بالغ می شود و نرخ تورم نیز در صورت ادامه وضعیت کنونی به حالت انفجاری خواهد رسید.

تلاش برای قطع اتکای هزینه های جاری به نفت و تأمین آن از محل درآمدهای مالیاتی و تنظیم سیاست های پولی، مالی و ارزی با هدف دستیابی به ثبات اقتصادی و مهار نوسانات است، ارائه متمم ها و اصلاحیه های متعدد در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ و همچنین در نظر گرفتن هزینه های غیر قابل اجتناب در اداره امور کشور از جمله وجود کسری اعتبارات هزینه ای در زمینه واردات بنزین، قانون ایثارگران، پرداخت یارانه ها و هزینه های نگهداشت سطح فعالیتهای دستگاه های اجرائی و... در بودجه ۸۶ احتمال ارائه اصلاحیه و متمم را در سال آینده تشدید می نماید.

سهم دولت از تولید ناخالص داخلی از ۴۹۳/۶۹۹ میلیارد ریال در سال ۸۴ به ۶۳۰/۵۴۷ میلیارد ریال در سال ۸۵ رسیده است و پیش بینی می شود این میزان در سال ۸۶ به ۶۶۵/۴۴۷ میلیارد ریال برسد که با سیاست های کلی مندرج در سند چشم انداز که بر لزوم کاهش حجم تصدی گری دولت تأکید دارد مغایر است.

بر اساس برنامه چهارم توسعه دولت مکلف است سهم اعتبارات هزینه ای تأمین شده از محل درآمدهای غیر نفتی دولت را به گونه ای افزایش دهد که تا پایان این برنامه، اعتبارات هزینه ای دولت به طور کامل از طریق درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدهای غیر نفتی تأمین و تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی و سیستم بانکی ممنوع می باشد. اما با روند کنونی در سال پایانی برنامه چهارم (۱۳۸۸) نه تنها تراز عملیاتی صفر نمی گردد بلکه از میزان سال اول (۷۵/۲۴۵ - میلیارد ریال نیز فزونی می یابد و به ۱۰۵/۰۰۵ - میلیارد ریال بالغ می گردد که منبع تأمین آن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم منابع حاصل از صادرات نفت خام خواهد بود.

با توجه به پیش بینی حداقل ۳ هزار میلیارد ریال کسری سال ۱۳۸۵ و افزایش حداقل ۱۰٪ اعتبارات هزینه ای در سال آینده میزان کسری اعتبارات استانی حداقل به میزان ۱۴ هزار میلیارد ریال خواهد رسید. این گزارش، با هشدار نسبت به خطرات بالقوه افزایش نقدینگی، خاطر

بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

نشان می کند حتی با پذیرش تحقق پیش فرض های خوش بینانه بودجه ۸۶، در سال آینده معادل ۷۰ درصد کل نقدینگی کشور از ابتدای پیدایش تا پایان سال ۱۳۸۳ نقدینگی جدید بوجود می آید و در پایان برنامه میزان نقدینگی کشور ۴/۳ برابر نقدینگی ابتدای برنامه خواهد شد.

این گزارش با مروری بر سیر افزایش تورم در سال ۸۴ و سال جاری می افزاید در صورت عدم امکان تثبیت قیمت ها و افزایش مداوم واردات؛ چنانچه تولید ناخالص داخلی نتواند رشد شتابان پیدا کند تورم به «حالت انفجاری» خود را نشان خواهد داد و این روند در صورت عدم تغییر سیاست های مالی و پولی همچنان ادامه خواهد یافت و دسترسی به نرخ تورم ۶/۸ درصد در پایان برنامه دور از دسترس قرار می گیرد. در صورت وقوع تورم انفجاری، در ابتدای این اتفاق انتظارات تورمی جامعه نیز شدت خواهد گرفت.

با تکیه به تراز پرداخت های خارجی در سال ۸۶» پیش بینی می شود اتکای سنگین به واردات چنانچه با افت سیکلی قیمت نفت و کاهش یا توقف فاینانس های خارجی همراه شود، بحران تراز پرداخت های کشور را به دنبال خواهد داشت و این فرآیندی است که از آن بعنوان تعدیل اجباری و غیر قابل اجتناب یاد می شود. بنا بر گزارش مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام چهار تحول عمده در تراز پرداخت های خارجی کشور در سال آینده قابل پیش بینی است که تراز پرداخت ها را تحت تأثیر قرار می دهد:

۱- افت قیمت نفت نسبت به سال جاری که منجر به تضعیف تراز حساب جاری می شود.

۲- شدت رشد واردات خصوصاً برای مبارزه با تورم، که احتمالاً رقم واردات را در سال جاری به حدود ۴۸ میلیارد دلار و در سال آینده فراتر از ۵۲ میلیارد دلار قرار می دهد.

۳- منفی شدن بزرگ حساب سرمایه، بدلیل قطع احتمالی فاینانس های بلندمدت و میان مدت و تقلیل قابل توجه فاینانس های کوتاه مدت بانکی.

۴- بازگشت ارزش دلار به برابری میان مدت که اگر به میزان قابل توجهی محقق شود باعث منفی شدن عدد تغییرات نرخ ارز خواهد شد.

تجارب کشورهای مختلف در حال توسعه و تجربه ایران در نیمه اول دهه هفتاد نیز حکایت از آن دارد که تخریب نظام مالی از حوزه بودجه دولت آغاز می شود و پس از طی ساز و کارهای فرآیندهای پولی، در حوزه بخش خارجی به بن بست منتهی می شود. همین وضعیت در اقتصاد ایران در حال شکل گیری است»

خطر نشان شده است: این پیش بینی ها اگر با درجه احتمال محقق شود آنگاه باید از سال آینده شاهد تغییرات منفی بزرگ موازنه کل تراز پرداخت های خارجی کشور بود. ارقام ارائه شده در لایحه بودجه سال ۸۶ بیانگر عدم انطباق با سیاست های اعلام شده توسط دولت و همچنین سیاست های کلی و چشم انداز، مبنی بر انضباط مالی بیشتر، عدم اتکاء کمتر به منابع نفتی و انسجام بیشتر در تنظیم بودجه می باشد.»

*** حکومت احمدی نژاد با از پیش متعین کردن آینده، حکومت های آینده را به گروگان کسری بودجه و قرضه ها (اوراق مشارکت) بنام طرح های عمرانی در می آورد:**

◀ در ۲۹ بهمن، فرشاد مومنی عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی در مقاله ای تحت عنوان « تکیه به لایحه بودجه ۸۶ »، از جمله، نوشته است: همواره در نظام بودجه ریزی ایران درآمدها بیشتر از واقعیت ها تخمین زده می شود و هزینه ها به تبعیت از سطح درآمد نفتی مستقل از نیازها و ظرفیت جذب در نظر گرفته می شود و به همین خاطر کسری بودجه پنهان و آشکار مثل هنجاری مزمن دامنگیر اقتصاد است:

۱- در ادبیات اقتصاد سیاسی مفهومی به نام به گروگان گرفتن دولت ها را داریم. مضمون اصلی این مفهوم عبارت از این است که وقتی دولتی تعهداتی فراتر از ظرفیت خود ایجاد می کند، گویی دولت بعدی را به گروگان می گیرد و اجازه نمی دهد که آن دولت مطابق وعده های خود و استانداردهای لازم تلاش کند و گستره انتخاب هایش را سامان دهد با این که این مسئله سابقه ای طولانی در تجربه بودجه ریزی کشور داشته اما در قالب بودجه ۸۶ گویی ما وارد یک مرحله جدید در این زمینه می شویم و این را به اعتبار علائم قابل درک از پردازش اطلاعات بودجه سال ۸۶ مطرح می کنیم.

یکی از مهمترین وجوه این قضیه تعهدات عمرانی است که دولت ها در طول تاریخ تعهدات عمرانی فراتر از ظرفیت خود را برعهده گرفته اند و ما را با مشکلات حاد روبرو کرده اند. مطالعه ای در سال ۷۶ آقای مسعود زنجانی انجام داده که خیلی خوب است که از زبان وی شنیده شود تا انشاء... برای همه جناح ها درجه تأثیر آن بالاتر رود.

وی در مقاله ای تحت عنوان تحلیل عملکرد بودجه در کتاب اقتصاد ایران که توسط مؤسسه نیاوران در سال ۱۳۷۶ منتشر شده گفته است که تعداد پروژه های کلیدخورده در ۱/۵ سال آخر دولت آقای هاشمی (۷۶-۷۵) از کل پروژه هایی که ایشان از شروع فعالیت دولتش کلید زده بیشتر بوده و ایشان عوارض آن بر اقتصاد ایران را باز کرده است.

در سال ۸۱ مطالعه دیگری در مجلس ششم در مرکز پژوهش ها انجام شده که دوره زمانی مورد بررسی آن به سال های ۸۰-۶۸ مربوط می شود. این مطالعه نشان می دهد در دوره مذکور، به ازاء هر یک ریال انجام تعهد عمرانی، ۶ ریال تعهد جدید به عهده گرفته شده است.

همچنین در این دوره به ازای هر یک طرح خاتمه یافته دو طرح جدید آغاز شده است. در بررسی بودجه سال ۸۵، مسئله نحوه مواجهه با طرح های عمرانی یکی از چالش های مهم میان دولت و مجلس بود. در جریان آن بحث ها و مناقشه ها رییس جمهور محترم نامه ای به مجلس نوشتند و در آن ادعا کرده بودند اگر منابع ارزی و

ریالی کافی در اختیار قرار گیرد کلیه تعهدات معوقه عمرانی را تا پایان دوره ریاست جمهوری خود به صفر می رساند. به عبارت دیگر او ادعا کرده است در یک دوره چهار ساله به طور متوسط هر سال بیش از ۲ هزار طرح عمرانی ملی را به اجرا در می آورد. این در حالی بود که در سال ۸۴ که سال بدون تکنای ارزی بود، قرار بود فقط ۱۲۵ طرح عمرانی خاتمه یابد اما برای ۷۳ طرح، در بودجه سال ۸۵ مجدداً اعتبار در نظر گرفته شد و تصریح شده بود که پایان یافتن این پروژه ها مستلزم تخصیص اعتبار در سال های بعد نیز هست. معنای آن این است که کل ظرفیت کشور در سال ۸۴، فقط اتمام و انجام ۵۲ طرح ملی بوده است.

طبق قانون بودجه سال ۸۵، که رئیس محترم دولت به قاعده آن ادعای داشتن ظرفیت اجرایی برای اتمام دو هزار طرح را عنوان کرده بود دولت تعهد داده بود فقط ۱۴۹ طرح ملی خاتمه یابد اما در لایحه بودجه سال ۸۶ برای ۱۰۷ طرح از ۱۴۹ طرح مزبور باز هم بودجه در نظر گرفته شده و تصریح شده است پس از سال ۸۶، اتمام این طرح ها در سال های بعد نیز همچنان نیازمند اعتبار است.

معنای این حرف این است که گرچه درآمد دولت تحت تأثیر تداوم روند افزایش قیمت نفت در سال ۸۵ با جش روبرو بود. اما ظرفیت اجرای پروژه ها نسبت به سال ۸۴ هم کاهش یافته و فقط در این سال اتمام ۴۲ طرح را شاهد خواهیم بود.

ابعاد این خسارت به واسطه تعهدات معوقه زیاد است اما مایه شگفتی این است که علی رغم این تجربه و علی رغم اینکه ۹ هزار پروژه ملی معوقه داریم، باز هم در لایحه بودجه سال آینده ۵۷ طرح ملی جدید پیش بینی شده است و جالب تر این که ۵۷ طرح جدید در سال ۸۶، میزان بودجه اش به طور متوسط معادل ۶ درصد اعتبارات مورد نیاز برای اتمام این طرح هاست پس از هم اکنون می توان انتظار داشت که این ۵۷ طرح جدید هم تا سال های سال میهمان خزانه کشور است و نمی توان منطق این کارها را براساس موازین متعارف علمی درک کرد.

نکته مهم و شایسته اعمال حساسیت دیگر این که، ما به تدریج در معرض یک الگوی جدید به گروگان رفتن دولت ها هستیم و آن این است که گرچه همین الگوی رفتاری در مورد این ۵۷ طرح نشان می دهد که نظام ملی وارد آستانه تحمل خود شده است. اما شواهد حکایت از آن دارد که ما با یک موج مهم تأثیر گذار دیگر بر سرنوشت کشور روبرو هستیم. در حالی که دولت در سال ۸۵ در اوج شکوفایی درآمد بود. حجم منابع پیش بینی شده در زمینه تملک دارایی های مالی افزایش چشمگیری را نشان می دهد و عمدتاً محور اصلی اش مربوط به فروش اوراق مشارکت، واگذاری سهام و استفاده از حساب ذخیره ارزی است.

در سال ۱۳۸۵ شکاف میان آنچه که قانون برنامه اجازه داده بود و آنچه دولت در لایحه پیش بینی کرده بود بالغ بر ۲۶۰ درصد بود. به نظر می رسد این الگوی رفتاری در بودجه سال ۸۵ در ابعاد تکران کننده تری در لایحه بودجه ۸۶ مشاهده می شود و نشان



می‌دهد در معرض الگوی جدیدی از به گروگان رفتن دولت و توسعه ملی برای آینده هستیم.

با کمال تأسف با این که تذکر داده‌ایم راه برخورد عقلانی با نقدهای احتمالی آنها به برنامه چهارم این نیست که بی‌قانونی کنند از نظر موازین متعارف حتی غیرتخصصی، کشور در این زمینه به سمت نقاط انتهای آستانه خود می‌رسد، زیرا به موجب لایحه بودجه سال ۱۳۸۶ حتی پس از لحاظ کردن متمم‌های سه‌گانه بودجه در سال ۱۳۸۵ رشد تقاضا شده برای تملک دارایی‌های مالی برای سال ۱۳۸۶ به واقع تکان‌دهنده است زیرا ارقام مزبور، صرفنظر از ملاحظات قانونی برنامه چهارم حتی نسبت به آنچه در سال ۸۵ عمل شده ۲۵۲ درصد رشد نشان می‌دهد.

در خصوص وجه سوم تملک دارایی‌های مالی یعنی انتشار بی‌محابای اوراق مشارکت باید گفت ما جزء کشورهای نادر دنیا هستیم که برای طرح عمرانی عمدتاً زیربنایی و غیرانتفاعی اوراق مشارکت منتشر می‌کنیم. بحث این است که این کار تا کجا می‌تواند ادامه پیدا کند؟ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد بازپرداخت سود و اصل اوراق مشارکت منتشر شده در گذشته در سال ۸۶ حدود دو برابر درآمد حاصل از انتشار اوراق مشارکت جدید است.

مسئله اساسی دیگر حرکت به سمت قفل شدن کامل دولت در زمینه هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر است که عمدتاً شامل هزینه‌های دفاعی و انتظامی، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، رفاه اجتماعی و یارانه‌هاست. در سال ۸۵ مجموع این هزینه‌ها به کل بودجه کل کشور حدود ۶۱ درصد بوده است. این ۶۱ درصد از طریق اعمال سه متمم با فرض عدم تصویب متمم چهارم برآورد می‌شود در پایان سال ۸۵ به ۷۰ درصد می‌رسد.

به قاعده ارفاقی که عموماً روی آن اتفاق نظر دارند که بسیار کمتر از واقع مطرح شده و غیرقابل عمل و غیرواقعی است وزن این هزینه به کل بودجه در سال ۸۶، به حدود ۷۸ درصد رسیده است یعنی از منظر قدرت سیاست‌گذاری این روند نشان می‌دهد که ما به سوی عدم انعطاف نگران‌کننده‌ای در زمینه این گروه هزینه‌ها می‌رویم.

*** وقتی تولید ۳ درصد و نقدینگی ۴۰ درصد رشد می‌کند، فشار تورم غیر قابل تحمل می‌شود:**

◀ در ۲۴ بهمن، مرتضی ایمانی‌راد، اقتصاددان و استاد دانشگاه در جمع تشکل‌های اقتصادی استان اصفهان در اتاق بازرگانی این شهر نسبت به وضعیت وخیم اقتصاد ایران ۸۶، گفته است: سالی توام با تورم در کشور خواهد بود. اقتصاد ایران دارای خصوصیتی است که باید مورد بررسی قرار گیرد. یکی از این خصوصیات حجم بالای نقدینگی در اقتصاد ایران است که به شدت در حال افزایش است. در حال حاضر رشد نقدینگی به اوج خود رسیده و بالغ بر ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است. نقدینگی وقتی پدیده خوبی است که به عنوان مثال تولید ۸ درصد و نقدینگی هم ۸ درصد افزایش یابد اما هنگامی که تولید ۳ درصد و نقدینگی ۴۰ درصد افزایش

دارد این میزان تفاوت در قیمت‌ها نمود پیدا خواهد کرد.

یک نظریه می‌گوید که نقدینگی با تاخیر، تأثیر خود را نشان می‌دهد، یعنی فشارهای ناشی از تورم در سال ۸۵ در سال ۸۶ نمایان خواهد شد به این جهت سال آینده تورمی فراتر از سال ۸۵ خواهد داشت. دولت نیز به دو علت وضعیت تورم را تشدید خواهد کرد. یکی به دلیل بی‌برنامگی و دیگری اعتقاد نداشتن به کنترل حجم نقدینگی برای کنترل تورم. این استاد دانشگاه در ادامه با اشاره به اعلام نرخ نقدینگی ۴۱ درصدی در اواخر سال ۸۵ در ایران از سوی بانک جهانی اظهار کرد: در حال حاضر توان خرید منزل سیر نزولی پیدا کرده و در عین حال قیمت مسکن در حال افزایش است. ایران تنها کشوری است که با چنین وضعیتی دست به گریبان است. در این مقطع ما حجمی از پول داریم که دولت به آن پول سرگردان می‌گوید اما من معتقدم این پول بسیار هوشمند و بالغ بر ۲۰ هزار میلیارد تومان است. در ایران، سیاست در اقتصاد دخالت می‌کند لذا با تغییر سیاست شکل اقتصاد نیز تغییر می‌کند. دیدگاه دولت همان‌طور که خودشان اذعان دارند نسبت به اقتصاد کاملاً متفاوت از سال‌های گذشته است، به همین منظور نیز ما شاهد تغییراتی در حوزه اقتصاد هستیم. قیمت نفت در حال حاضر به بالاترین رقم تاریخی خود رسیده است. در این میان کشورهای دارای برنامه، درآمدهای مازاد را در جایی ذخیره کرده‌اند تا بعداً برای توسعه کشورشان از آنها استفاده کنند چرا که تزریق بلافاصله این میزان پول اضافه بسیار مہلک است اما در کشور ما با هنرمندی تمام، این درآمدها به اقتصاد تزریق شد. بنابراین در سال ۸۶ بدون هیچ‌گونه پس‌اندازی، هرچه به دست آمد اجباراً خرج خواهد شد که با این حساب آینده اقتصادی سال ۸۷ مشخص نیست چه خواهد شد.

*** هزینه‌های جاری ۴۷ درصد افزایش می‌یابند و هزینه‌های تولیدی نیز صرف هزینه‌های جاری می‌شوند:**

◀ به گزارش خبرگزاری مهر (۲۹ بهمن) هزینه‌های جاری دولت ۴۷ درصد افزایش یافته است:

در حالی هزینه‌های جاری دولت در ده ماه اول امسال به ۳۲۷ هزار و ۸۰۸ میلیارد ریال رسید که این رقم در مدت مشابه سال قبل ۲۲۳ هزار و ۴۴۳ میلیارد ریال بود. همچنین براساس رقم مصوب بودجه‌ای، قرار بود دولت بابت هزینه‌های جاری خود در ۱۰ ماه اول امسال ۳۳۴ هزار و ۳۰۰ میلیارد ریال هزینه کند که آمار عملکرد از تحقق ۹۸/۱ درصد آن حکایت دارد. در همین حال، دولت کاهش ۵/۶ درصدی هزینه‌های جاری را در لایحه بودجه ۸۶ به مجلس پیشنهاد کرده است. در این میان، کارشناسان اقتصادی معتقدند بودجه سال آینده دولت ۹ ماهه بسته شده است و باید در انتظار لایحه متمم بودجه‌ای در سه ماه پایانی سال آینده بود. در سال جاری تاکنون دولت چهار متمم بودجه‌ای به مجلس ارائه کرده است که سه لایحه به تصویب

بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

نهایی و یک لایحه نیز کلیات آن دیروز در مجلس به تصویب رسیده است. در ده ماه اول امسال ۶۵/۳ درصد اعتبارات عمرانی نسبت به رقم مصوب بودجه‌ای پرداخت شده است. در این مدت دولت بابت اعتبارات عمرانی ۹۵ هزار و ۸۱۳ میلیارد ریال تخصیص داد که براساس رقم مصوب بودجه‌ای باید ۱۴۶ هزار و ۷۵۲ میلیارد ریال اختصاص می‌داد. همچنین در حالی دولت در ده ماه اول امسال بابت اعتبارات عمرانی ۹۵ هزار و ۸۱۳ میلیارد ریال تخصیص داد که این رقم در مدت مشابه سال قبل ۵۹ هزار و ۸۲۳ میلیارد ریال بود که ۶۰ درصد افزایش نشان می‌دهد

پایان نفت یا توان صادر

کردن نفت ؟ نیاز به سرمایه و تبذیر درآمد نفت:

*** تا ۱۵ و حداکثر تا ۲۰ سال آینده می‌توانیم نفت صادر کنیم:**

◀ در ۲۵ بهمن، سایت آفتاب گزارش کرده است: غلامحسین نوذری، مدیرعامل شرکت ملی نفت و معاون وزیر و هئامانه چندی پیش در واکنش به این خبر که نفت ایران تا چند سال آینده به اتمام می‌رسد ابراز داشته بود که «در حال حاضر توان تولید نفت کشور ۴ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه است که این رقم تا سال ۲۰۱۴ به ۵ میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه می‌رسد به این ترتیب ایران با دارا بودن ۶۳۰ میلیارد بشکه نفت درجا تا ۲۰ سال آینده نفت دارد».

حسنت‌الله جاسمی اما این نظر را رد می‌کند: عضو کمیسیون انرژی مجلس هفتم در گفت‌وگو با خبرنگار اقتصادی آفتاب گفت: با توجه به اینکه براساس پژوهش‌ها ایران تنها ۱۵ تا ۲۰ سال دیگر نفت دارد و بعد از آن مخازن زیرزمینی نفتی کشور خالی می‌شود باید در این مدت با برنامه‌ریزی، بیشترین بهره‌برداری از این سرمایه طبیعی صورت گیرد.

وی درباره قیمت کنونی نفت و تأثیر منفی اظهارات اخیر مقامات عربستانی بر بازارهای جهانی این محصول افزود: این اظهارات با فشار آمریکا و با برنامه‌ریزی قبلی مطرح شده است. همچنین قرار بود امسال مسئولیت و ریاست اوپک با ایران باشد اما این حق با اعمال نفوذ آمریکا در این سازمان از ما سلب شد.

*** ایران نیاز به ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه خارجی دارد:**

◀ در ۳۰ بهمن، آفتاب گزارش کرده است: شورای روابط خارجی آمریکا در گزارشی ادعا کرد که «ایران برای تحقق اهداف اقتصادی خود تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد».

شورای روابط خارجی آمریکا در این

گزارش همچنین به بررسی وضعیت اقتصاد نفتی ایران پرداخته و تأکید کرده است، ایرانیان با قیمت‌های مصنوعی انرژی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت و بنزین در جهان هستند و با تولید قابل پیش‌بینی آینده بعید به نظر می‌رسد که بتواند همگام با تقاضای داخلی انرژی پیش رود. فروش نفت و گاز طبیعی بخش اعظمی از درآمدهای دولت ایران و حدود ۸۰ درصد صادرات آن را تشکیل می‌دهد. ۱۰ درصد از ذخایر به اثبات رسیده نفت جهان در ایران قرار دارند اما در حالیکه تولید نفت ایران (روزانه در حدود ۴ میلیون بشکه) در سال‌های اخیر کاهش یافته میزان عرضه همزمان با میزان تقاضا رشد کرده است».

ایرانیان با قیمت‌های مصنوعی انرژی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت و بنزین در جهان هستند. جمعیت ۶۸ میلیون نفری که از زمان ۱۹۷۹ دو برابر شده سالانه رشدی در حدود ۵۰۰ هزار نفر دارد که این امر به این معناست که با تولید قابل پیش‌بینی آینده بعید به نظر می‌رسد که بتواند همگام با تقاضای داخلی انرژی پیش رود.

به این ترتیب با وجود منابع عظیمی که ایران در اختیار دارد باید در حدود یک سوم نفت خام مورد نیاز خود را وارد کند. آژانس بین‌المللی انرژی ارزیابی کرده که ایران برای تحقق اهداف تولید خود تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز دارد».

در حساب ذخیره، ارزی نمی‌ماند ، تورم ۴۲ درصد می‌شود و فقر شدت می‌جوید:

*** بدھکار کردن حساب ذخیره و تورم بیرون از مهار:**

◀ در ۳۰ بهمن، گزارش شده است: احمد توکلی، رییس مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قبلاً گفته بود: «دولت به جای واریز کردن ما به تفاوت درآمدها به حساب ذخیره ارزی، عملاً تمام درآمد نفتی را مصرف کرده و حتی در این حساب دست برده و آن را، در پایان شهریور ماه گذشته، با یک کسری ۸۱۵ میلیون دلاری روبرو کرده است».

◀ به گزارش نشریه سرمایه (۳۱ بهمن)، تورم امسال به ۴۱ درصد می‌رسد:

توکلی، رییس مرکز پژوهش‌های مجلس درباره تصویب متمم هشدار داده است: تورم امسال به ۴۱ درصد می‌رسد

کلیات لایحه متمم بودجه سال ۸۵ با رأی ۱۶۲ موافق از ۲۳۲ نماینده حاضر در صحن علنی به تصویب رسید. پس از دفاعیات نمایندگان در مخالفت و موافقت با این لایحه، کلیات این لایحه در قالب گزارش اصلاحی کمیسیون برنامه و بودجه به تصویب رسید. بررسی جزئیات این لایحه به دلیل در دستور کار قرار گرفتن

لایحه دو فوریتی به جلسه بعد موکول شد.

در لایحه پیشنهادی دولت، برداشت سه هزار میلیارد تومان از حساب ذخیره ارزی و فروش سهام شرکت‌های دولتی درخواست شده بود که کمیسیون برنامه و بودجه با بررسی این موضوع، این رقم را به سه هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان تغییر داد و محل تأمین آن را بودجه عمرانی تحقق نیافته در بودجه سال ۸۵ تصویب کرد. حسن سبحانی، نماینده دامغان نخستین مخالف لایحه متمم بودجه بود. وی در بیان دلایل مخالفت خود گفت: «دولت در سال جاری چهار لایحه ماهیت متمم داشته‌اند که تاکنون سه لایحه تصویب و چهارمین لایحه نیز متممی است که اکنون در حال بررسی است.» وی افزود: «مجلس در جریان تصویب سه متمم، تراز عملیاتی بودجه را نزدیک به چهار هزار میلیارد تومان منفی کرده است و این در کارنامه عملکرد مجلس نمی‌تواند قابل دفاع باشد. حساب ذخیره ارزی، نزدیک‌ترین و سهل‌ترین منبعی است که دولت و مجلس نسبت به آن دسترسی دارند و متوبات و امیال خود را از آن طریق تأمین می‌کنند. کمیسیون برنامه و بودجه تصویب کرده که سه هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان از طریق جابه‌جایی ردیف‌های بودجه صرف هزینه‌های جاری و از جمله پرداخت حقوق و دستمزدها شود. به عبارت دیگر براساس این اصلاحیه از اعتبارات عمرانی قانون بودجه سال ۸۵ و متمم‌ها، سه هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان کسر خواهد شد تا امور جاری سامان‌دهی شود که معتقدیم نباید اتفاق بیفتد. کارشناسی نبودن پیش‌بینی‌ها، بی‌انضباطی‌های مالی و در برخی موارد تعهدات غیرقانونی دولت باعث به وجود آمدن چنین پدیده‌ای می‌شود.»

*** آلودگی محیط زیست و فقر کشور:**

◀ به گزارش ایسا (۲۵ بهمن)، بنا بر تازه‌ترین گزارش جهانی ۲۰۰۷ با عنوان «به سوی اقدامی گسترده تر برای پس‌انداز»، ایران در سال ۲۰۰۴ به طور کلی معادل ۶/۲ درصد از درآمد کل ملی خود را صرف خسارات زیست‌محیطی ناشی از انتشار آلاینده دی‌اکسیدکربن و ذرات معلق کرده است، در حالی که در همین سال بیشترین خسارت را در این زمینه با ۳/۸ درصد ازبکستان و کمترین خسارت را با ۱/۰ درصد سوئد و فرانسه دیده‌اند. شاخص‌های توسعه جهان در سال ۲۰۰۶ که توسط بانک جهانی منتشر شده آند نشان می‌دهد: ایران به لحاظ دو آلاینده دی‌اکسیدکربن و ذرات معلق در سال ۲۰۰۴ بیش از ۳ برابر ژاپن و آمریکا و ۵/۸ برابر انگلستان خسارت خورده است. از سوی دیگر خسارات زیست‌محیطی این دو آلاینده به اقتصاد ایران ۸/۲ برابر متوسط این خسارت به اقتصاد جهان است.

همچنین ایران در سال ۲۰۰۴ هیچ خسارتی از کاهش جنگل همچون اکثر کشورهای جهان متحمل نشده است، در حالی که کشور بوروندی با صرف ۶/۱۴ درصد از درآمد کل ملی خود برای کاهش مساحت جنگل‌ها در بین کل کشورهای جهان بیشترین خسارت را خورده است.



بعلاوه ۳۶ درصد از درآمد کل ملی ایران در سال ۲۰۰۴ در اثر مصرف انرژی کاهش یافته است، در حالی که کشور چاد با رقم ۱/۷۹ درصد بیشترین میزان کاهش درآمد کل ملی را در جهان به خود اختصاص داد از سوی دیگر کشورهای همچون یونان، ایرلند، ژاپن، کره، سوئد و سوئیس نیز در اثر مصرف انرژی هیچ بخشی از درآمد کل ملی خود را از دست ندادند.

به گزارش ایسنا، در سال ۲۰۰۴ معادل ۲/۰ درصد از درآمد کل ملی ایران بر اثر مصرف مواد معدنی کاهش یافته است، در حالیکه کشور پاپوآ گینه نو با از دست دادن ۱/۲۵ درصد از درآمد کل ملی خود بر اثر مصرف مواد معدنی در بین کشورهای جهان در مقام اول در این بخش بوده است و شمار قابل توجهی از کشورها نیز مانند کانادا، دانمارک، فرانسه، انگلیس و آمریکا هیچ درصدی از این درآمد را در نتیجه مصرف مواد معدنی از دست نداده است.

این گزارش حاکی از آن است که در مجموع در سال ۲۰۰۴ در کل جهان ۹/۰ درصد از درآمد ملی کشورها صرف جبران خسارات ناشی از آسیب‌های دی‌اکسید کربن و ذرات معلق به محیط زیست شده است.

به گزارش ایسنا، همچنین در سال ۲۰۰۴ در کشورهای کم‌درآمد در مجموع ۹/۱ درصد از درآمد کل ملی خود را صرف خسارات ناشی از آسیب‌های دی‌اکسید کربن و ذرات معلق به محیط زیست کرده‌اند که این رقم در کشورهای با درآمد متوسط و کشورهای ثروتمند به ترتیب ۹/۱ درصد و ۷/۰ درصد بوده است.

بدین ترتیب کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط ۷/۲ برابر کشورهای ثروتمند به لحاظ دو آلاینده دی‌اکسید کربن و ذرات معلق خسارت خورده‌اند.

* داغ فقر بر پیشانی اقتصاد ایران:

◀ در ۲۹ بهمن ۸۵، اعتماد ملی پرسیده است: هر چند آمار از درصد یا تعداد افرادی که پایین‌تر از خط فقر روز و شب را می‌گذرانند وجود ندارد اما وقتی قرار باشد خط فقر در تهران در سال ۸۳، ۴۰۰ هزار تومان در ماه باشد معلوم است تصویر فقر در ایران تا چه اندازه پررنگ، هولناک و نگران‌کننده خواهد بود. به نظر می‌رسد دولت نهم هم در دو سال گذشته، نتوانسته است وضعیت فقر در جامعه ایرانی را بهبود بخشد و سیاست‌های عدالت‌گستر و مهرورز دولت نهم نه تنها کمکی به کاهش تعداد افرادی که زیر خط فقر قرار می‌گیرند نکرده که حتی اوضاع بدتر هم شده است.

جالب آنکه رئیس دولت نهم در رقابت‌های انتخاباتی خود همواره این سئوال را مطرح می‌ساخت که چرا وقتی نفت ۹ دلار بود، زندگی مردم با زمانی که نفت به ۳۰ و ۴۰ دلار رسیده است، تفاوتی نداشته است و با طرح این سئوال سیاست‌های اقتصادی-حمایتی دولت‌های پیش از خود را زیر سئوال می‌برد.

زمان آن فرا رسیده تا این پرسش را مقامات مسوول پاسخ گویند که چرا با وجود افزایش درآمدهای نفتی

بابت چند کیلو اوارنیوم؟!

افزایش بودجه جاری + افزایش نقدینه + افزایش کسری بودجه - افزایش واردات + شدت وابستگی به درآمد نفت + تشدید فقر = به گروگان گرفتن مردم ایران + گسترش بازار برای اقتصادی مسلط با دو هدف:

اگر تجربه سیاست اقتصادی رژیم شاه و نیز تجربه سیاست اقتصادی تولید محور دوران مرجع انقلاب که استقلال اقتصادی و قطع وابستگی دولت به اقتصادی مسلط و بودجه آن را برداشت از تولید ملی کردن بود و تجربه سیاست اقتصادی که همراه با کودتای خرداد ۶۰، بقصد بازسازی استبداد، اتخاذ و اجرا شد، نبودند، می شد گفت احمدی نژاد و حکومت او نمی دانند سیاست اقتصادی چیست و نادانسته سیاستی را در پیش گرفتن که مقاومت اقتصادی را در برابر تحریم اقتصادی از میان می برد، مردم ایران و کشور را فقیر می کند و دروازه های کشور را بروی واردات می گشاید و تولید داخلی را ناچیز می کند.

• خالی کردن حساب ذخیره ارزی، دو اثر بیار آورده است: ۱- فروش ارز به ریال و خرج آن در داخل کشور که موجب بزرگ شدن قوه خریدی شده است که بر اثر توزیع نابرابر، قسمتی از آن، در بخشهایی از جامعه های شهری، متمرکز گشته و قسمتی دیگر به ارز تبدیل و از کشور خارج می شود. ۲- فشار قدرت خرید، موجب شدت تورم می شود و بخاطر آنکه ساخت اقتصاد ایران تولید محور نیست و مصرف محور است، نه تنها تولید داخلی نمی تواند این قدرت خرید را جذب کند و نه تنها دولت ناگزیر می شود دروازه ها را به روی واردات باز کند، بلکه قربانی این مدار بسته، تولید داخلی می شود.

• افزایش بودجه دولت بمیزان ۴۷ درصد و بودجه عمرانی را پوشش بودجه جاری کردن یعنی بخش دیگری از هزینه ها جاری را به پای بودجه عمرانی نوشتن تنها موجب افزایش بی حساب نقدینه و تورم شدید نمی شوند. چهار پی آمد مهم دیگر نیز دارند که در گزارشها و ارزیابی ها نیامده اند:

۱- ایجاد فرصتهای بزرگ برای رانت خواران. در حقیقت، نقدینه ای چنان عظیم نزد گروه بندیهای مافیائی متمرکز و در انواع فرصتهای «اقتصادی» که رژیم ایجاد می کند، بکار می افتد. بدیهی است بودجه دولت مافیاهای نظامی - مالی جز این هدف را بر نمی گزیند.

۲- پیشخور کردن آینده نه تنها بلحاظ بزرگ شدن رقم قرضه های دولت بلکه نظامهای بانکی داخلی و خارجی بلکه بخاطر کوتاه کردن عمر ثروت ملی نفت و گاز.

۳- در نتیجه، فقر را سرنوشت کشور برای نسلهای بعد کردن و یا از پیش

متعین کردن زندگی اقتصادی آن نسلها و ۴- ادامه دادن به تخریب تولید بمتابه محور فعالیت اقتصادی و محور کردن مصرف در اقتصاد و یا تشدید وابستگی اقتصادی ایران. فقری که این پی آمدها به بار می آورند، آن روز قیافه مهیب خویش را نشانی می دهد که کشور دیگر ثروتی برای صادر کردن نداشته باشد.

• پرسیدنی است: رژیمی که سیاست اقتصادی در پیش می گیرد با علم به این که افزایش بودجه جاری + افزایش نقدینه + افزایش کسری بودجه - افزایش واردات + شدت وابستگی به درآمد نفت + تشدید فقر = به گروگان گرفتن مردم ایران + گسترش بازار برای اقتصادی مسلط، کدام هدف ها را تعقیب می کند؟ با وجود این که می داند این سیاست اقتصادی مقاومت ملی را در برابر تحریم اقتصادی از میان می برد، از چه رو، از سوئی به قطعنامه های شورای امنیت دهن کجی می کند و از سوی دیگر، خود نقش دشمن را بازی می کند و عامل وارد کردن فشاری اقتصادی به کشور می شود که اندازه نمی شناسد؟ داده های اقتصادی پاسخ روشنی به این پرسشها را در اختیار ما می گذارند:

۱- در اختیار اقتصاد مسلطه گذاشتن بازاری ۵۲ میلیارد دلاری، احتمال تحریم اقتصادی کامل را ضعیف می کند. بدین قرار، بقیمت بسیار سنگینی که رژیم مافیاهای به مردم کشور تحمیل می کند، به شرق و غرب باج می دهد تا مگر بتواند « برنامه اتمی » خود را ادامه دهد.

۲- بودجه جاری که در تاریخ ایران از لحاظ حجم مانند ندارد، باج دادن به گروه بندیهای مافیائی رانت خوار و شریک کردن آن در سیاست اتمی رژیم است.

۳- این دو هدف کوتاه مدت با هدف کوتاه مدت سومی همراه هستند: « پول ریختن میان دست و پای مردم » . به ترتیبی که از اثرات سخت زیان بار بحران سازی رژیم مافیاهای نظامی - مالی غافل بگردند.

بدین قرار، زمان به زیان رژیم کار می کند. زیرا هرگاه در کوتاه مدت نتواند به هدف خود برسد، به زودی خود را در موقعیتی خواهد یافت که الف - برنامه اتمی را بجائی نرسانده است و ب - اقتصادی داخلی را یکسره میدان ترک تازی واردات کرده و ارز لازم برای وارد کردن فرآورده ها و خدمات را ندارد و غولهای تورم و بیکاری و فقر را در برابر خود فرار داده است.

به همان نتیجه می رسیم که پیش از این، مؤسسه تحقیقاتی امریکائی رسیده بود: این رژیم کاری را دارد با ایران و اقتصاد ایران می کند که هیچ قدرت خارجی به انجام آن توانا نیست.

اما هرگاه، در کوتاه مدت نیز موفق نشود، یعنی ایران گرفتار تحریم اقتصادی و احتمالاً تجاوز شود، تورم و بیکاری و فقر و محاصره اقتصادی و تجاوز نظامی را به بار آورده است.

بدین قرار، دشمن واقعی نه امریکا و غرب و اسرائیل که رژیم مافیاهای نظامی - مالی است. این دشمنی با مردم ایران و ایران را از روزی آغاز کرد که « ایران از میان برود مهم نیست، اسلام باید بماند » را شعار استقرار استبداد تبهکار خویش کرد.

انقلاب اسلامی: پرسشی که مردم ایران و نظامیان و اداریان باید به آن پاسخ بدهند اینست: آیا آنها نیز با حیات ملی خود دشمن هستند؟ اگر نه، چرا تن به این سیاست اقتصادی می دهند؟

تجاوز به حقوق بشر دارد مقاومت بر می انگیزد

◀ در ۲۷ بهمن ۸۵، «فریدون نظری»، «مریم مهرآذر» و «مهسا فوقانی» از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه سبزوار هستند که به دلیل اعتراض به قتل یک دانشجوی این دانشگاه و متهم کردن یکی از اعضای بسیج دانشجویی به ارتکاب این قتل، به دادگاه احضار شده اند.

پیش از این نیز «قربانیان»، «حسین زاده»، «سهیلی فر» و «نورحسینی»، از دیگر اعضای انجمن اسلامی سبزوار به دادگاه احضار شدند که اتهام آنها پس از حضور در دادگاه، تخریب یک ارگان به هدف تخریب نظام ذکر شد.

◀ در ۲۷ بهمن ۸۵، عبدالصمد خرمشاهی وکیل مدافع دل آرا که متهم به همدستی با پسر برای قتل دختر عمومی پدرش است، از تایید حکم قصاص موکلش توسط شعبه ۳۳ دیوان عالی کشور خبر داد.

◀ در ۲۷ بهمن ۸۵، دانشجویی عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان به کمیته انضباطی احضار شدند.

◀ در ۲۷ بهمن ۸۵، یونس زارعیون دبیر سابق تشکل «آرمان دانشجو» دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز از احضارش به دادگاه خبر داد.

◀ در ۲۷ بهمن ۸۵، احمد باطنی دانشجوی زندانی، که جمعه شب دچار تشنج شده بود، دقایقی پیش باردیگر به دلیل حمله مجدد به بهداری زندان اوین انتقال یافت.

◀ در ۲۸ بهمن ۸۵، در پی اعلام موجودیت کانون نویسندگان کرد پیمان یاریان سختگو و دبیر موقت کانون و لیلا مدنی عضو هیات موسس و مدیر مسوول هفته نامه کرفتو به ستاد خبری اداره کل اطلاعات کردستان احضار شدند. بنا به گزارش ها پس از احضار جداگانه نامبردگان از ایشان خواسته شده است که هرچه سریعتر نسبت به اعلام انحلال کانون اقدام نمایند و در غیر این صورت با برخورد شدید مواجه خواهند شد.

◀ در ۳۰ بهمن ۸۵، مقارن ساعت ۱۰:۲۰ صبح، نصرالله شبنه‌زهی، فرزند فقیرمحمد، به اتهام «ترور پرسنل حامل پرسنل سپاه پاسداران»، «مشارکت در قتل عمدی دو نفر از شهروندان» و «سرقت از بانک رفاه کارگران» به اعدام محکوم شده است. وی در محل وقوع انفجار اتوبوس واقع در بلوار نارالله زاهدان به دار آویخته شد.

◀ در ۳۰ بهمن ۸۵، یک شهروند از پلنگان کامیاران به نام مکانیل غلامی پس از ۴ ماه بازداشت، از سوی دادگاه انقلاب اسلامی سمنان به ۳ سال حبس محکوم شد. نامبرده به داشتن ارتباط با احزاب کرد متهم گردیده است.

◀ در ۱ اسفند، خبر وجود یک شبکه متشکل از یک پزشک، ۳ ماما، ۳ پرستار و دو کارمند ثبت احوال ۱۴۵ کودک در صفحه ۱۳



بابت چند کیلو اوار نیوم؟!

را فروخته اند، انتشار یافت. به گفته یک مقام آگاه اعضای این باند بیش از پنج میلیارد تومان از این راه درآمد بدست آورده بودند.

در ۱ اسفند ۸۵ اطلاع حاصل شد که روزهای پیش از آن، ادیبه کلانتری سردبیریک نشریه دانشجویی در دانشگاه رازی کرمانشاه، به همراه ۲ تن از اعضای هیات تحریریه این نشریه، بازداشت و روانه زندان شده اند.

در ۱ اسفند ۸۵، انجمن اسلامی دانشجویان دموکراسی خواه دانشگاه تهران با صدور بیانیه ای نسبت به فشارهای اخیر به فعالین جنبش دانشجویی اعتراض کرده است. در بخشی از بیانیه آمده است: نسیم "مهرورزی"! دولت هر روز بر دانشگاه می وزد و هر روز به گونه ای "گونه" دانشجویان را می نوازد و این گونه های گلگون دانشجویان است که به نماد مهرورزی دولت در دانشگاه ها تبدیل شده است.

در ۱ اسفند ۸۵، یک زندانی به نام "محمد محمودی" فرزند عبدالله متولد ۱۳۶۱ شهر ربط تابع سردشت در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۸۰ به اتهام قتل یک شهروند دیگر دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفته است. نامبرده اتهام قتل را نپذیرفته و مدعی است قتل توسط فرد دیگری به نام ... از افراد منتسب به ارگانهای دولتی انجام گرفته است. وی مدعی است این فرد که در روز حادثه از اتومبیل وی بطور امانت استفاده میکرد تاکنون حتی به دادگاه فرا خوانده نشده است. نامبرده میگوید تحت شکنجه ناچار اقرار به قتل شده، ولی کاملاً بی گناه است. این زندانی مدعی است در طول سالهای گذشته فقط یکبار دادگاهی شده و حکم اعدام وی در ۱۰ دقیقه و بدون حضور وکیل صادر شده است.

محمد محمودی در زمان دستگیری فقط ۱۷ سال سن داشته است. حکم اعدام این زندانی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۳ در شهر ربط از توابع سردشت به اجرا در آمده است.

مراسم اعدام با طناب جرتقیل و در ملا عام و با حضور خانواده مقتول و مردم و مسئولین دولتی انجام گرفته است. در آن مراسم "محمد محمودی" به مدت ۲۰ دقیقه بر روی طناب جرتقیل تکه داشته شده و پس از اطمینان حاضرین از مرگ نامبرده، جسد از جرتقیل پایین آورده شده و جهت تدفین تحویل خانواده وی گردیده است. گفته می شود پس از یک ساعت خانواده به قصد تدفین و غسل محمد پرداخته و ناگهان متوجه تپش و ضربان قلب وی میشوند که فوراً وی را به بیمارستان سردشت انتقال میدهند. نیروهای انتظامی با اطلاع از موضوع و با دستور فوری دادستان، محمد را در بیمارستان با دستبند و مراقبت شدید به بیمارستان ارومیه منتقل می نمایند. نامبرده به مدت یک ماه در بیمارستان ارومیه در حالت کوما و بیهوشی به سر برده و سرانجام پس از به هوش آمدن نامبرده را به زندان مهاباد انتقال میدهند که از آن تاریخ تا کنون در مهاباد در حالت بلا تکلیفی زندانی است.

محمد محمودی مدعی است، دادستان شهر سردشت بر اجرای مجدد حکم اعدام مجدد نامبرده مصر است. این در حالی است که فقط یک بار حکم اعدام برای وی صادر شده است.

در ۲ اسفند ۸۵، به مناسبت ۲۱ فوریه، روز جهانی زبان مادری، گروهی از دانشجویان ترک زبان و کرد زبان در محوطه دانشگاه تهران تجمع کردند و خواستار تدریس

زبانهای کردی و ترکی در مدارس و دانشگاههای ایران شدند.

در ۲ اسفند ۸۵، ۴۴ نشریه دانشجویی دانشگاه امیرکبیر در نامه ای به رییس این دانشگاه نسبت به فشارهای وارده به نشریات دانشجویی و ایجاد محدودیت برای فعالیت آنها اعتراض کردند. در این نامه با اشاره به اینکه نشریات دانشجویی می توانند به عنوان اساسی ترین ابزار رصد بی واسطه اوضاع دانشجویی دانشگاه توسط مدیریت آن به کار رود، نسبت به اینکه مدیریت دانشگاه امیرکبیر تنها در چرخه حراست و مشاوران اطراف خود را جهت اطلاع از خواسته های دانشجویان برگزیده، انتقاد و تصمیمات اتخاذ شده در طول ترم گذشته مؤید این مسأله دانسته شده است.

در ۲ اسفند ۸۵، گزارشگران سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان خبر داده است: یک شهروند کرمانشاهی به نام خالد قبادی عضو سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان روز شنبه ۲۸ بهمن ماه توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال شده است.

در ۲ اسفند ۸۵، اسماعیل جوادی روزنامه تکار و عضو هیات تحریریه هفته نامه محلی فردای ما در اورمیه، روز گذشته توسط مأموران اداره اطلاعات شهرستان اورمیه دستگیر شد.

در ۲ اسفند ۸۵، هاشم شاهین نیا، ابراهیم مومنی، حمیدرضا برهانی و ... رازقی، جمعه شب و در پی تشنج احمد باطنی، به دلیل عدم وجود آمبولانس، وی را به بهداری منتقل کردند، اما تاخیر ۲ ساعته پزشکی بهداری در رسیدگی به وضعیت باطنی باعث اعتراض این زندانیان شد. شورای انضباطی زندان نیز پس از دریافت گزارش مربوط به این اعتراض، این ۴ تن را به اندرگاه ۷ و ۸ که محل نگهداری زندانیان موارد مخدر میباشد، انتقال داد.

در ۳ اسفند ۸۵، بنا به نوشته سایت "کمپنه آزادی احمد باطنی"، احمد باطنی در اعتراض به بازداشت همسر خود، دکتر سمیه بینات دست به اعتصاب غذا زده است. همسر او را آزاد کرده اند.

در ۴ اسفند ۸۵، سعید درخشندی و ابوالفضل جهاندار، از فعالان دانشجویی به ترتیب به سه و دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شدند. این فعالان دانشجویی به اتهام توهین به مقامات، اقدام علیه امنیت ملی و اجتماع و تبانی به جهت بهم زدن امنیت کشور به سه و دو سال و نیم حبس تعزیری محکوم شدند.

در ۴ اسفند ۸۵، وکیل مدافع کیوان انصاری، عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر از محکومیت موکلش به سه سال و نیم حبس تعزیری خبر داد و گفت نسبت به صدور این رای اعتراض خواهیم کرد.

در ۵ اسفند ۸۵، جلسه رسیدگی به اتهامات منصور اصلانو، رییس سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی، در شعبه ۱۴ دادگاه انقلاب تهران برگزار شد.

در ۶ اسفند ۸۵، عبدالله مومنی، سخنگوی سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی گفته است: مأموران اداره اطلاعات غروب روز پنجشنبه با مراجعه به دفتر ادوار تحکیم شاخه گیلان و ارایه کارت رسمی اقدام به بازداشت آرش بهمنی، سید کوهزاد اسماعیلی و بابک مهدی زاده دبیران کمیته های اطلاع رسانی حقوق بشر و مالی این تشکیلات کردند.

در ۶ اسفند ۸۵، بنا بر گزارشات رسیده از زندان کرمانشاه فرهاد و کیلی تحت انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار دارد. فرهاد و کیلی که به جرم ارتباط با گروه های مخالف نظام دستگیر شده است بارها توسط بازجویان واواک تحت انواع شکنجه های جسمی و روحی قرار گرفته است.

در ۶ اسفند ۸۵، همسر حسن صراحی، ویرانستار و تصحیح گر آثار

ترس دیکتاتور

از ولایت علی(ع) تا «ولایت مطلقه» علی خامنه ای

روش معمول در نظام ولایت مطلقه در بر خورد با دگر اندیشان آزادیخواه داغ و درفش وزندان و شکنجه، به قصد اعتراف به گناه ناکرده یا انصراف از بیان حق است (نامه آقای مهدی امینی زاده به خاتمی سندی دیگر گواه بر این امر). اما این کور دلان غافلند که آزادی و آزادگی را نه میتوان در بند کرد و نه میتوان کشت. این انسانیت و کرامت شکنجه گر مأمور و قدرتمند امر است که با طغیان بر صراط مستقیم آزادی و غفلت از نور کرامت فطری خویش به ظلمات استبداد و ددمنشی در میغلطد تا او ناتوان گردد و از یاد ببرد که بنی آدم اعضای یک پیکرند و بر دیگری ظلم و شکنجه را روا ندارد. اما این تنها آمران و عوامل آنها نیستند که در نظامهای استبدادی چنین وضعیتی را فراهم می آورند. سکوت در مقابل این اعمال، به هر عنوان، دست مستبد را در گسترش استبداد باز میگذارد. همه آنانی که عمل ناهقی را میبینند و در مقابل آن سکوت میکنند در گسترش بیداد مقصودند. مثلاً، در ایران، حاکمیت، مدعی نظامی مذهبی است که بر تفکر ولایت فقیه بنا دارد که معتدلترین نوع آن نظارت فقیه است که آقای منتظری

آیت الله طالقانی در نامه ای از ناپدید شدن ۱۰ ماهه همسرش ابراز تکرانی کرد. ناهید سیادت در نامه خود، با اشاره به اینکه همسرش بیش از ۱۰ ماه است مفقود شده، آورده است: با تمام تلاشی که اینجانب کرده ام و مفقودی ایشان را به نیروی انتظامی تهران بزرگ اطلاع داده و خود و خانواده ام به پزشکی قانونی و کلیه بیمارستانها، بانک اجساد، پزشکی قانونی کهریزک، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، دادگاه انقلاب و خلاصه آنچه که در توان یک زن با محدودیت هایی که در جامعه برای یک زن موجود است، مراجعه کرده ام ولی تا به امروز نتیجه ای نگرفته ام و خبری از ایشان به دست نیآورده ام. تقاضا دارم از هر انسانی که از ایشان اطلاعی در دست دارد به مجتمع فرهنگی مرحوم آیت الله طالقانی اطلاع دهد. پیش از این نیز اعظم طالقانی در گفت و گو با خبرنگار "ایلنا" از ناپدید شدن ویرانستار و تصحیح گر آثار پدرش خبر داده بود.

در ۷ اسفند ۸۵، دبیر سابق انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اهواز از تایید نهایی حکم کمیته انضباطی مبنی بر توبیخ کتبی با درج در پرونده برای سه فعال دانشجویی این دانشگاه خبر داد.

در ۷ اسفند ۸۵، اطلاع داده شده است که جلسه رسیدگی به اتهامات مدیران مسوول «اسرار»، «ایران»، «صبح اعتماد» و «هنر آشنی» ۲۰ اسفند ماه در شعبه ۲۶ دادگاه کیفری استان تهران، با حضور هیات منصفه ای مطبوعات برگزار می شود.

در ۷ اسفند ۸۵، به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران، محمد ابراهیمی (نویسنده یک کتاب مذهبی) که به دلیل فعالیت های مسالمت آمیز و عضویت در سازمان علم، حق و عدالت بازداشت شده است به مدت یکسال است که در سلول های انفرادی بازداشتگاه مخوف ۲۰۹ نگهداری می شود.

بدان معتقد است و افراطی آن ولایت مطلقه فقیه میباشد. بنای این حکومت، بر خون ریزی نهاده شد (خواننده گرامی بیاد می آورد که نظام ولایت فقیه از همان ابتدا، بر خورد با مخالفان این نظریه را، با نظارت فقیه، با چماق و ضرب و شتم وزندان و شکنجه و اعدام آغاز کرد که پس از کودتا در سال ۶۰ با کشتار به سوی مطلق شدن رفت تا اینکه بر جان و مال و ناموس مردم ولایت مطلقه یافت به طوری که با حکم آقای خمینی در سه شب هزاران زندانی در بند، اعدام شدند تا ولایت مطلقه استقرار یابد و پس از آن ولی فقیه چاره ادامه حکومت خود را در النصر بالعرب و حرکت قسری یافت که نظریه پردازان و مدعیان آن مصاح یزدی و سید علی خامنه ای میباشد. اینان مدعی حکومتی بمانند حکومت علی(ع) اند. اما حقیقت امر این است که با حکومتی به روش و منش حکومت معاویه و یزید در پوشش حکومت علی بساط ظلم و جور را گسترده است. حال سؤال این است، سکوت آقایان علمای حوزه و آنانی که ادعای دینداری و دینمداری میکنند را چگونه باید تعبیر کرد؟ بر آقایان خامنه ای و رفستجانی واحمدی نژاد و امثالهم حرجی نیست چه، خود از بانیان ومجریان این سرکوبند. آقایان اصلاح طلب بخصوص آقای خاتمی مدعی گفتگوی فرهنگی و تمدنی چه میکنند؟ گفتگو فقط با اغیار جایز است؟ آیا نمیدانند که در ایران چه میگذرد؟ بعید است که ندانند. یا میدانند و خود نیز همراهند که ظاهراً چنین است چون جز این دلیلی بر سکوتشان نمیشود یافت. ویا این جنایتها را به تمدن و فرهنگ و این چیزها مربوط نمیدانند. آیا این آقایان از نامه علی(ع) که فرمانی است برای حکومت بی اطلاعند یا معتقدند او روش حکومت را نمیدانست و بی سیاست بود؟ آیا نمیدانند که ولایت علی(ع) بر اساس حق و احترام به کرامت انسان بود؟ مگر او از ظلمی که درحوزه حکومتش بر دختری یهودی شده بود بر نیاشفت؟ آیا نمیدانند آقای خامنه ای و اعوان و انصارش، آقایان "علمای خیره" که در "خبرگان" رهبری جمعند که شرمشان نمی شود از اینهمه نقض حقوق و بیعدالتی که در حق مردم ایران روا میدارند و خود را پیرو مکتب علی مینامند، غاصبند، حتی غاصب دین خدا به منظور اسباب قدرت کردن آن؟ گمان ندارم که در تاریخ معاصر کمتر حکومتی به اندازه نظام ولایت مطلقه فقیه و از سوی ستون خیمه های آن، این دین بازان تشنه قدرت، به اسلام بخصوص تشیع جفا روا داشته باشد. اما راست قضیه این است که همه این جماعت جزئی از دستگاه ظلمه اند و در ترس دیکتاتور از دستگاه ظلمه را از قید بندگی قدرت رها نوازند شهادت ابراز حق، و پذیرش آن، حتی اگر به ظاهر به ضرر آنان باشد را نمیابند. اگر چه ابراز حق هرگز به ضرر انسان نیست، بلکه او با این عمل در خور صفت انسان و بر خوردار از کرامت خویش میگردد. در نظام حکومتی ولایت مطلقه سید علی، ابراز عقیده با صراحت و بدون ترس از زندان و داغ و درفش آرزوی جمع کثیری از مردم است و چه انسانهای بسیاری که در این راه شهادت را پذیرفتند در حالیکه در دوران حکومت علی(ع) او نه تنها حق سؤال و نظارت بر حکومت را از آن مردم میدانست بلکه نهاد های حکومتی را به فراهم کردن اسباب آن فرمان میداد:

نامه ۵۳ از نهج البلاغه: «برای مردمی که به سوی تو می آیند و سخنی دارند فرصت و امکانات مساعدی فراهم آور که خودت دیدگاه آنان را آزادمنشانه و با مهر و مدارا و تحمل و شکیبایی بشنوی و به کارشان رسیدگی کنی. برای آنان نشست همگانی تشکیل ده و درهای آنجا را بر روی همه بگشا و به خاطر خدایی که تورا آفریده است فروتنی پیشه ساز و نگهبانان و مأموران حکومت را از آن نشست دور ساز تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت زبان دیدگاه خود را در همه امور با تو در میان نهد و هر نظر اصلاحی و انتقادی دارد، بازگوید، چرا که من بارها از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: در قلمرو جامعه و نظامی که حقوق شهروندان و مردم فاقد قدرت و امکانات، با صراحت و شجاعت و بدون وقت کشی و بهانه جویی از زورمندان و صاحبان قدرت و مقام که در پشت حلقه ها و پرده های مرئی و نامرئی امنیت هستند، گرفته نشود، هرگز آن جامعه و حکومت از فساد و تباهی، پاک و پاکیزه نشده و روی سعادت و رستگاری نخواهد دید.»

علی (ع) از انتقاد و نظر اصلاحی ترس و واهمه نداشت چون حکومت خویش را بر حق بنا نهاده بود و نه بر قدرت، دیدگاه او استبداد را بر نمیتابید. او فرمود:

«هان ای مردم، حکومت و دولت از آن شماس است که کسی را در آن، حق ویژه ای نیست، جز آنکه شما او را بر اساس حق و عدالت برای این کار بر گزینید.» (کامل ابن اثیر/ ج ۳/ ص ۱۹۳)

«... پیامبر گرامی با من پیمانی بست و فرمود: ای فرزند ابی طالب، زمامداری و مدیریت جامعه از آن توست، چرا که تو شایسته ترین انسانهایی، با این وصف اگر مردم بدون کشمکش و با شور و شوق، به حکومت تو رضایت دادند برای اداره جامعه پیا خیز اما اگر چنین نبود آنان را به حال خود رها ساز...» (مسند ترک نهج البلاغه/ باب ۲/ ص ۳۰)

اینها نمونه هایی ی از روش و منش ولایت علی (ع) بود و اما آنچه که امروز در ایران میگذرد سلب حقوق از مردم و غصب آنها از جانب مدعیان دین است که با ولایت مطلقه (که جعل و بدعتی در دین بیش نیست) روش و منشی کاملاً متضاد آن فرامین را به اجرا میگذارند گرچه بر تمامی انسانهاست که بر هر آنچه از بیعدالتی است بخروشند اما آنچه به ایران و ما ایرانیان مربوط است تا دفاع از حقوق را عمومیت ندیم و از هر فرد، با هر عقیده و مرامی که در بند است به صرف اینکه از مرام او خوشمان نمی آید، دفاع نکنیم و آزادگی را روش تکنیم و آزادی را پاس ننهیم و صدای اعتراض خود را بر بیدادی که بر انسان ایرانی در ایران روا میدارند را به گوش جهانیان نرسانیم، میدان در اختیار بیدادگران خواهد ماند و صاحبان قدرت و مقام که در پشت حلقه ها و پرده های مرئی و نامرئی امنیت هستند یکه تازان آن میمانند، خواه بنام مهورزی خواه اصلاحات، خواه ملغمه ای از "سازندگی" و "اصلاحات" و سرخوردگان از "اصولگرایی". خیز برداشتن آقای رفستجانی برای کسب قدرت بر این امر شهادت میدهد.

jmpaknejad@yahoo.fr



موسوی اردبیلی و با استفاده از چهره های مکتلا مانند دیالمه و رجایی و عسکر اولادی و لاجوردی و میر حسین موسوی و بهزاد نبوی و ... و همچنین استفاده از دو گروه:

حزب توده «اسلامی» ایران و حزب زحمتکشان به رهبری مظفر بقایی و نماینده تام الاختیار او در حزب جمهوری اسلامی در دسیسه های این گروه، یعنی حسن آیت، طرح کودتا خزانده، بر ضد انقلاب ایران در هدفهایش و منتخب مردم ایران و برای استقرار دولت استبدادی وابسته - همانند کودتای ۲۸ مرداد بر ضد حکومت ملی دکتر مصدق که با شرکت همین دسته ها انجام شد - به اجرا گذاشتند. در خور یادآوری است که ولایت فقیه را حس آیت طرح کرد و اسنادی که از خانه بقایی بدست آمد، مسلم کرد که طرح انگلیسی و به قصد جلوگیری از استقرار مردم سالاری در ایران، طراحی و از طریق حسن آیت، مطرح شده است.

با توجه به وابستگی این گروهها به امریکا و انگلیس، که بر اساس اسناد موجود محل تردید نیست و با توجه به گروگانگیری و دیگر نقشه ها که به اجرا در آمدند، جای تردید باقی نمی ماند که هدف مشترک بحران سازان امریکائی و همدستان انگلیسی آنها و ماسالاران عبارت بوده اند از:

- تسخیر سفارت امریکا
- برانداختن حکومت بازرگان
- تثبیت ولایت مطلقه فقیه
- اجرای طرح انحلال ارتش و اگر نشد، متلاشی کردن آن و تبدیل سپاه پاسداران به ستون فقرات استبداد ماسالاران که از عوامل تعیین کننده حمله عراق به ایران شد.
- معامله پنهانی با طرف امریکائی بحران سازی یعنی گروه ریگان - بوش
- نعمت خواندن جنگ با شعارهایی چون: « نصف ایران برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود. » و « ما آن پیروزی را که با این ارتش بدست آید نمی خواهیم » و « ایران از بین برود مهم نیست، اسلام باید بماند » و ...
- کودتا بر ضد انقلاب و بنی صدر، رئیس جمهوری منتخب مردم ایران
- بکار انداختن ماشین اعدام و اعدام دسته دسته جوانان ایران
- ادامه جنگ ایران و عراق در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل و ماسالاران و رانت خواران که با کودتا دولت و اقتصاد را در اختیار خود گرفتند.

از جمله اموری که آن روز دانسته نبود و امروز دانسته اند، یکی اینست که بهمان نسبت که ماسالاران در کار تصرف دولت پیش می رفتند، نیازشان به قدرت خارجی بعنوان تکیه گاه بیشتر می شد. اینها حکومت دموکراتها را در امریکا تکیه گاه استواری نمی دانستند. زیرا به تجربه (سرتگون شدن رژیم شاه) دانسته بودند که نمی تواند رژیم آنها را نگهدارد. و چون جمهوریخواه ها در گروگانگیری نقش داشتند، معامله محرمانه با آنها، می توانست موجب روی کار آمدن

در صفحه ۱۵

گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را «انقلاب دوم» خواند - ۲

کرده بودند هرگاه شرائط بنی صدر پذیرفته و او نخست وزیر شود، دولت بالمره از دست روحانیت بدر می رود. بخصوص که تقصیر عدم موفقیت حکومت بازرگان نیز به پای روحانیت نوشته شده است. موافقت او را به دست آوردند که هیأت وزیران جدید تشکیل شود و زیر نظر شورای انقلاب اداره شود.

زمانی هاشمی رفسنجانی در جلسه وعاظ تهران گفت: خطر برای ما افکار آقای بازرگان و بنی صدر است. زیرا آنها با اندیشه های ما که متأثر از فقه جواهری است مخالف هستند. ما برای اولین بار حکومتی در ایران به وجود آورده ایم و این حکومت شیعی اولین حکومت و تنها حکومت شیعی جهان است و باید آن را حفظ کنیم تا به دست صاحب آن برسانیم.

اولین و تنها حکومت شیعی جهان از زمان بر سر کار آمدن به ناگاه بر خلاف تمام تعهدهای پیش از انقلاب و دوران انقلاب، بر آن شد که، به زور، مردم را از همان روز اول به بند بکشاند و با سرکوب هر چه شدید تر، ولایت فقیه را بر مردم تحمیل کند. هنوز چند صباحی نگذشته، مردم متوجه شدند در چه چاهی افتاده اند. دانستند این مدعیان، با عقده چند صد ساله، در صددند به سرعت حاکمیت مطلق خود را بر قرار کنند. نخستین انتخابات ریاست جمهوری، فرصتی بود که مردم مخالفت کامل خویش را با استبداد روحانیان اعلام کنند. در آن انتخابات، نامزد روحانیان استبداد طلب، حسن حبیبی بود که کمتر از ۴ درصد رأی آورد. فرستاده های رسانه های گروهی جهان گزارش کردند

که مردم به بنی صدر رأی دادند برای این که روحانیان بر آنها حکومت نکنند. انتخاب بنی صدر و روش او که فراخواندن مردم به حضور در صحنه و عمل به مسئولیت بود، به تریبی که هاشمی رفسنجانی در عبور از بحران و صحبت هایش توضیح می دهد، استبدادیان را بر آن داشت که با استفاده از گروگانگیری و تحریکات مرزی و متلاشی کردن ارتش، زمینه تجاوز عراق به ایران را فراهم کنند. با تقلب در انتخابات، به دستور خمینی، « مجلس را در دست بگیرند » و با سازش پنهانی بر سر گروگانها با گروه ریگان - بوش، دست به کودتای خزانده بزنند. بدین ترتیب، رویداد گروگانگیری مسلم می کند بحران را یک طرفه نمی بوجود آورد. بحران، آنهم بحران بین المللی دو طرف می خواهد. طرف امریکائی خواستار بحران، گردانندگان حزب جمهوری خواه بودند و طرف ایرانی خمینی و دستیاران روحانی و غیر روحانی او.

حاکمیت با سوء استفاده از اعتماد مردم و تشکیل حزب جمهوری اسلامی ایران که ترفندی برای فریب مردم بود و گرد آمدن توطئه گران حاکم از جمله بهشتی و هاشمی و خامنه ای و

دانست به چه دلیل این حاکمان نیاز به انجام گرفتن گروگانگیری داشتند: حال که سالها از آن حادثه گذشته است، بهتر می توان اوضاع و احوال آن روزها را بررسی کرد. زیرا در طول ۲۷ سالی که از آن ماجرا می گذارد، اسناد بیشماری منتشر شده اند و مسئولین هر دو کشور، در مصاحبه ها و در نوشته ها چرائی و چگونگی رویداد گروگانگیری را روشن کرده اند. محققانی در باره آن تحقیق کرده و نتایج کار خود را انتشار داده اند. از آنها که از ماجرا و سازش پنهانی بر سر گورگانها آگاه شده اند، بسیاری کشته شده اند. با آنکه در باره طراحی طرح گروگانگیری در امریکا و انتقال آن به ایران و تبدیل شدنش به « اقدام انقلابی دانشجویان پیرو خط امام »، تحقیق ها در امریکا انجام و انتشار یافته اند، اما در ایران، سانسور مانع از آن شده است تحقیق انجام گیرد و آمران و مأموران مجری طرح گروگانگیری شناخته شوند و دانسته شود، برای مثال، چرا بهشتی که روزهای اول با گروگانگیری مخالف بود، بعدها « گروگانها را آتوئی بر ضد بنی صدر و کارتر » کرد؟ هنوز برای سر درآوردن از واقعیت تصرف « لانه جاسوسی » می باید مطالعه کرد.

ما تا آنجا که توانسته ایم کوشیده ایم و آنچه را که یافته ایم و در اختیار محققان و مردم ایران قرار می دهیم بدان امید که اطلاع اطلاع آورد و اطلاع ها تمامی واقعیت را آشکار گردانند.

اما چرا حاکمان ایران جوانان دانشجو را بسوی انجام چنین طرحی سوق دادند و چه نیازی به انجام آن داشتند؟

با توجه به این امر که مردم خود انقلاب را انجام داده بودند و تمایل عمومی بر این نبود که روحانیان بر او حاکم شوند و پیروزی گل بر گلوله بهانه ای به دست « روحانیان » تشنه قدرت نمی گذاشت، و نیز با توجه به این امر که حکومت مهندس بازرگان را خمینی خود بر سر کار آورده و « دولت امام زمان » عنوان گرفته بود، بدون بحران « روحانیان » نمی توانستند دولت را تصرف کنند. گروههایی که به تقلید از لنین، در کار انقلاب دوم و تصرف دولت با توسل به خشونت بودند، کمک بزرگی به « روحانیان » قدرت طلب کردند. اما هنوز به یک بحران بین المللی نیاز بود. بردن شاه به امریکا از سوی کسانی چون راکفلر و کیسینجر (به اتفاق اشرف پهلوی سه طراح گروگانگیری) و نوع برخورد حکومت بازرگان با بردن شاه به امریکا، فرصت طلایی را برای ایجاد بحران و بر انداختن حکومت بازرگان و تصرف دولت فراهم آورد. گروگانگیری انجام گرفت و با استعفا مهندس بازرگان از نخست وزیری، احمدی خمینی از بنی صدر خواست هیأت وزیران خود را تشکیل دهد. اما بنی صدر شرائطی در کار آورد و بهشتی و موسوی اردبیلی و باهر ۴۸ ساعت ناپدید شدند. آنها به قم، نزد خمینی رفته و او را متقاعد

در زیر سه نمونه از این برداشت ها و و پس ندادن ها را می آوریم.

● ...سید «محمود کاشانی، سرپرست سابق هیئت ایران در دیوان داوری، مأمور رسیدگی به دعاوی ایران و امریکا از یکدیگر، گفته است: «... خواسته مجلس از سوی اشخاص مذاکره کننده ایرانی (بهزاد نبوی و مساور حقوقی او، دکتر افتخار جهرمی) به درستی به مورد اجرا گذاشته نشد. از مجموع سپرده های بانکی ایرانی که بر پایه مذاکرات اشخاص مذاکره کننده ایرانی و نمایندگان دولت امریکا بیش از ده میلیارد دلار تعیین شده بود تنها رقمی، حدود چهار میلیارد دلار در دو مرحله به حساب بانک مرکزی ایران واریز شد. مابقی این سپرده ها به ایران بازپرداخت نشد و به گونه واقعی در اختیار دولت ایران قرار نگرفت... اشخاص مذاکره کننده ایرانی، به دولت امریکا وکالت داده اند که از محل رقم ۳ میلیارد و ۶۶۸ میلیون دلار مزبور، بدهی های دولت ایران را به بانکهای امریکایی و غیر امریکایی بازپرداخت کنند...! تشخیص میزان و رقم این بدهی ها و اینکه آیا اساساً جمهوری اسلامی ایران، تکلیفی به بازپرداخت آنها داشته است یا نه به عهده دولت امریکا است، بی آنکه حق اعتراضی برای دولت ایران پیش بینی شده باشد... روزنامه «جامعه» ۱۳۷۷/۲/۲۷

● سردار کوچک زاده در مصاحبه با نشریه یا لئارات الحسین اعلام کرده بود که بیش از ۱۹/۶ میلیارد از سرمایه های ایران هنوز در امریکا به صورت بلوکه شده باقی مانده و بسیاری از آن را به خاطر برخی زیانها برداشت کرده اند.

● جهت اطلاع بگویم که ۹۰ میلیون دلار آن را به خاطر شکایت یک نظامی امریکا که زمانی در لبنان به گروگان گرفته شده و از ایران شکایت کرده بود، برداشت شده است.

* شرایط دو کشور ایران و امریکا در زمان تصرف سفارت امریکا

برای اینکه از اوضاع و احوال دو کشور در زمان تصرف سفارت امریکا اطلاع پیدا کنیم، بهتر است موقعیت گروههای حاکم در دو کشور و جناح های رقیب را بررسی کنیم: این بررسی بر ما معلوم می کند آیا تسخیر سفارت امریکا بموقع و ضرور بود یا نه؟ در این تسخیر چه سود و بهره ای نصیب جنگ طلبان و بحران سازان می شد؟ چه کسانی با بحران سازی مخالف بودند؟ چه نیازی به وجود بحران و تغییرات سیاسی در دو کشور بود؟

● گروههای حاکم در ایران:

برای بررسی وضعیت ایران در آن زمان و چرایی افتادن این اتفاق باید به نیازهای حاکمان اصلی پرداخت تا

* انقلاب دوم موجب شد سرمایه های علمی و فرهنگی و فنی و تخصصی و فکری کشور از ایران به سوی کشورهای به اصطلاح دشمن سرازیر شوند. بر اساس آمار بیش از دو میلیون متخصص در این مدت از ایران رفته اند و به جای آنها، افرادی مانند عباس عبدی و میردامادی و حجاریان و لاجوردی و ضرغامی و بهزاد نبوی و هاشمی و خامنه ای و ... مدیر امور کشور و بلکه صاحب آن شده اند و کشور را به روز سیاه نشانده اند.

* انقلاب دوم موجب شد تا ایران گرفتار تحریم ها شود و هزاران نفر از «آخوندها و بچه آخوندها» و نیز هزاران نفر از وابستگان به دانشجویان پیرو خط امام و سردمداران نظامی و سیاسی سرمایه های چند ده میلیارد تومانی پیدا کنیم و، در برابر، بیش از ۲۵ درصد از مردم ایران به کام فقر مطلق کشانده شوند. و این داده نقل می شوند از آمار اعلام شده وزیر اقتصاد و دارایی و مستند هستند به صدها پرونده اختلاس و فساد مالی مسئولین کشور در دادگاههای عمومی و انقلاب.

* انقلاب دوم موجب شد که تحریم های کشورهای غربی و شرقی به خاطر عملیات نابخردانه چند دانشجوی آلت فعل شده که در پشت سر آنان امریکا و سازمان سیا و موساد و .. قرار داشت، در همان دوران اول محاصره اقتصادی، واردات کشور ۲۰ درصد گرانتر تمام شوند.

* انقلاب دوم موجب شد تا افرادی مانند خامنه ای و هاشمی و احمدی نژاد مقام ریاست جمهوری یک کشور اسلامی را پست کنند و نمایندگی از ملت، جای به نمایندگی از قدرت خودکامه بسپارد. افراد مضحکی مانند عسکر اولادی و زاهدی و سلیمانی و رجایی و بهزاد نبوی و لاجوردی و مرتضی نبوی و فلاحیان و دری نجف آبادی و میرحسین موسوی و حسن حبیبی و مرعشی و رضایی و ... به وزارت و ریاست و معاونت و .. برسند.

آیا جوانان این کشور از اینکه این افراد بر آنان حاکم شده اند احساس تحقیر نمی کنند؟ وقتی می بینند خامنه ای با این درجه از فهم و درک رهبرشان است و احمدی نژاد با این همه جهل و نادانی رئیس جمهورشان و زاهدی، نماد فریب و دروغگویی وزیر آموزش عالیشان و عباسعلی علیزاده با آن همه پرونده دزدی و فساد و جاسوسی و ادم کشی دادستان نشان و میردامادی و عباس عبدی مبارزان سیاسیشان و مشکینی رئیس مجلس خبرگانشان و پورمحمدی وزیر کشورشان هستند، خود را خوار و خفیف نمی یابند؟

* انقلاب دوم موجب از دست رفتن کلیه سرمایه های ایران در خارج از کشور شد. آمار بر اساس میزان دلارهای درخواستی ایران که در بانکهای امریکا مسدود شده است اعلام شده.



جمهوری خواه ها شود. امروز می دانیم که آن روز، در محفلهائی چون محفل گرداندگان حزب جمهوری اسلامی (از گروگانها مثل آتو بر ضد بنی صدر و کارتر باید استفاده کنیم) و محفلی که « بیت خمینی » بود، این موضوع، مورد گفتگو بوده است. از این رو، تماسها با حزب جمهوریخواه از بهار ۱۹۸۰، شروع شده اند. هنوز جنگ روی نداده بود. اما توطئه کودتا توسط بختیار در پی معامله با عراق، ترتیب داده شده بود. فرستادن کماندو بظاهر برای رها کردن گروگانهای امریکائی، انجام شده بود. به سخن دیگر، بیانه ها برای متلاشی کردن ارتش به دست ملاساران افتاده بود. متلاشی شدن ارتش، صدام را به پیروزی برق آسا امیدوار کرده و جنگ را اجتناب ناپذیر گردانده بود. کوشش بنی صدر برای منصرف کردن صدام از ارتکاب جنایت جنگ نیز به جائی نرسیده بود.

چرا جنگ را ملاساران نعمت خواندند و با کودتا اسباب ادامه آن را فراهم آوردند؟ زیرا آنها هم به اندازه انگلیس و امریکا و اسرائیل و رژیمهای منطقه نیاز داشتند نیروهای محرکه ای را تخریب کنند که انقلاب آزاد کرده بود. یک جنگ طولانی مدت، به ملاساری امکان می داد سرکوب را تا استقرار کامل استبداد خود ادامه دهد. سازش پنهانی با ریگان - بوش ایجاب می کرد در خرداد ۶۰ جنگ پایان نپذیرد، بر ضد بنی صدر کودتا شود و جنگ ادامه یابد و سرکوبها تشدید شوند. بعد از پیروزی در جبهه خرمشهر نیز فرصت دیگری برای پایان دادن به جنگ ایجاد شد اما ملاساران مانع از آن شدند که این فرصت نیز مغتنم شمرده شود. جنگ بمدت ۸ سال ادامه یافت.

• گروههای حاکم در امریکا

امریکا در موقعیت بعد از جنگ ویتنام و شکستش در این جنگ قرار داشت. افتضاحهای حکومت جمهوریخواه ها که یکی از آنها، سبب استعفای نیکسون شده بود، تمایل به انزوا و اخلاق سیاسی را قوت بخشیده و موجب به ریاست جمهوری رسیدن کارتر شده بودند. تمایلهای سلطه طلب حزب جمهوری خواه، برای بازگشت به قدرت نیاز به ایجاد روحیه تهاجمی در جامعه امریکائی داشتند. در ایران انقلاب شده و یک رژیم دست نشانده امریکا سقوط کرده بود. گروگانگیری در ایران، می توانست چندین هدف را برآورد: به ریاست جمهوری رسیدن نامزد جمهوریخواه ها و در پیش گرفتن سیاست تهاجمی در جهان: بزرگ کردن بودجه نظامی و مداخله نظامی و...

در رابطه با جریانات ساهای اول انقلاب ایران این مسئله را به خوبی می توان مشاهده نمود. سیاست قدرتمداران امریکا همواره بر این

گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند - ۲

استوار بوده است که به هر صورتی که ممکن است اجازه حاکمیت ملی خواهان و طرفداران حکومت های ملی را در کشورهای دیگر ندهند زیرا به خوبی میدانند که نیروهای ملی تنها نیروهایی هستند که بر اساس آموزه ها و اندیشه های متکی بر اصول استقلال و آزادی، بنا دارند بر سیاستمداری حق طلبانه کشور و کشور را در راه رشد به پیش بردن. بر کسی پوشیده نیست که امریکا و انگلستان و رژیمهای منطقه نمی خواستند تجربه مردم سالاری در ایران موفق شود.

جمهوری خواهان نیاز به رژیمی در ایران داشت که بتواند که وابستگی ایران را به غرب و در نتیجه جریان ثروت ملی به غرب را هرچه بیشتر کند. گرایشهای مردم سالار را سرکوب کند و خیال رژیمهای منطقه را از اثرات انقلاب ایران بیاساید و اختیار اوپک را باردیگر از آن امریکا کند. گروگانگیری تنها رویداد طراحی شده در تاریخ امریکا نیست. رویدادهای دیگری وجود دارند که حکومت از آنها آگاه شده اما گذاشته است انجام گیرند. حمله ژاپن به بندر هاربر در جریان جنگ جهانی دوم و ترورهای ۱۱ سپتامبر در آغاز قرن جدید. هرگاه فرض کنیم حکومت بوش از وقوع ترورهای ۱۱ سپتامبر اطلاع نداشته است، اما استفاده از این رویداد برای تغییر سیاست خارجی و نظامی امریکا، محل تردید نیست. بوش « دکتترین جنگ پیشگیرانه » را دست آویز دو جنگ در افغانستان و عراق و تهدید ایران به جنگ کرد.

بنا بر این رویه، در جریان حمله هواپیماهای امریکا به طیس، قرار بر این بوده است که درگیری ایجاد شود و در آن، بسا گروگانهای هم کشته شوند. تا در امریکا، روانشناسی مردم امریکا تغییر کند و اتخاذ سیاست تهاجمی اجتناب ناپذیر شود.

در اینجا بخشی از یک تحلیل را برای روشن تر شدن هدف مذکور می آوریم. از کتاب هدف تهران نوشته جولیتو کیزا - ص ۲۱۷

... پیداست که بازی بر سر چیزی بسیار مهمتر از جان ۵۳ گروگان زندانی در سفارت بوده است. بازی که می توان گفت در لحظه ای حساس و از خوش شانس کلیه بازیکنان تصمیم به قطع آن گرفته شد.

برای روشن تر شدن قضایا باید نگاهی به قسمت دوم که هرگز اجرا نشد و هنوز هم جنبه های اسرار آمیز فراوانی در آن نهفته است بیندازیم ...

شکی نیست که سازمان سیا طبق برنامه در عملیات نیروی دلتا شرکت داشته و تحت فرماندهی ستاد کل و زیر نظر دیوید جونز عمل کرده است به هر حال در این بازی سه نکته شایان توجه است:

اول به افشاگری کیانوری دبیر کل حزب توده ایران مربوط می شود او اظهار می دارد که سه هفته پیش از وقایع طیس از طرح امریکا مطلع شده و اطلاعات لازم را در اختیار مقامات کشوری قرار داده است - ایگورمن از تهران - لا استامپا - ۱۱ مه

دومی به افشاگری نسبتا حیرت آور یک هفته نامه چاپ هنگ کنگ مربوط است: هفته نامه ایشیویک مدعی است صادق قطب زاده وزیر امور خارجه ایران چند روز پیش از شروع اجرای طرح امریکا در جریان آن قرار گرفته است و شخصی که او را در جریان قرار داده کسی جز همیلتون جوردن نبوده است ... این مجله چنین ادامه می دهد: پیام مربوط به وسیله یک نفر رابط در روز اعزام وزیر خارجه ایران به پاریس ... یعنی روزی که تصمیم به اجرای عملیات اتخاذ می شود به قطب زاده تسلیم شده است. این پیام شامل جزئیات فنی طرح نبوده ... ولی دقیقا تاکید می کرده که تهاجم برای پیش از ۱۷ ماه مه یعنی ۲۸ اردیبهشت ۵۹ برنامه گذاری شده است.

سومی نکته ایست که از بسیاری جوانب جالب ترین نکته نیز هست: حدود ده روز پیش از عملیات، یک مجله انگلیسی که به طور مرتب در روزنامه فروشی های تهران به فروش می رسید سندی را منتشر می کند که در آن جزئیات یک طرح فرضی برای آزادی گروگانها تشریح شده است. اگر این سند را مجددا مورد بررسی قرار دهیم شباهت های فراوان و غیر قابل تصور این طرح تئوریک با طرح واقعی نجات گروگانها موجب کسب اهمیت بسیار از لحاظ گسیل کماندو به ایران می شود.

نوشته بالا برای ما روشن می کند که امریکا و دولتمردان آن و همچنین دولتمردان قدرت طلب ایران برآن بوده اند با استفاده از این ماجرا بحران میان دو کشور افزایش دهند ولو کار به یک جنگ بکشد.

قسمت اول بخش منقول کتاب، از آگاه شدن باند حزب توده و کیانوری خبر می دهد که تا حدی درست به نظر می رسد. زیرا رؤسای حزب توده ارتباط بسیار نزدیکی با پدر بزرگ یعنی سازمان ک - گ - ب داشتند و آن سازمان برای اینکه حمایت خود را از حزب توده در ایران نشان دهد معمولا اطلاعات دست اول را به این رؤسا می داد و اینها چون با حاکمان مستبد ایران قرار موش و گربه بازی را بر ضد ملت و وطن خواهان داشتند این اطلاعات به دفتر خمینی و دستیاران او می رساندند.

در خاطرات هاشمی رفسنجانی می خوانیم که کیانوری و عمویی برای دادن اطلاعات به نزد ما آمدند. تا اینجای قضیه روشن می کند که این گروه همواره با هاشمی رفسنجانی در

ارتباط بوده اند و اخبار و اطلاعات را به ایشان می دادند. به خصوص اخباری که در رابطه با امریکا بود. آگاه بودن هاشمی و مسئولین بلند پایه روحانیان دولتی اجتناب ناپذیر است. اما چرا این افراد هیچ واکنشی در مقابل این عملیات از خود نشان ندادند و نه تنها واکنش نشان ندادند بلکه کمتر اطلاعی به بنی صدر، رئیس جمهوری و فرمانده کل قوا ندادند؟

واکنش خمینی و هاشمی رفسنجانی و دیگران، نسبت به آمدن و رفتن کماندوها آنقدر سرد و بی تفاوت بود که آن روز قابل درک نبود. امروز، این هاشمی رفسنجانی است که باید توضیح بدهد چه اطلاع قبلی از گسیل کماندوهای امریکائی به ایران داشته است؟

ارتباط هاشمی رفسنجانی با سران حزب توده و داد و ستد اطلاعاتی اشاره می کنیم به جلسه تیمسار افضلی با آقای هاشمی رفسنجانی که در آن جلسه ایشان به آقای هاشمی پیشنهاد می کرد که ارتش را به این دلیل که ممکن است کارهای ضد انقلابی انجام دهد متحل کنند و یا توسط نیروهای متعهد به کنترل خود در آورند. نکته ای را که او به هاشمی رفسنجانی پیشنهاد می کند نشان می دهد که حزب توده و روسها خواهان انحلال ارتش بوده اند و در آن روزها، با امریکا و روحانیون قدرت طلب که زمینه جنگ را ایجاد می کردند، دمساز بوده اند.

افضلی بعدها به جرم جاسوسی برای روسیه به اعدام محکوم شد حال متوجه می شویم که یکی از پایه های ایجاد بحث انحلال ارتش به جز سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و بهشتی حزب بوده بوده است.

برای تایید نوشته کتاب « بحران در تهران » بخشی از نوشته های برژنسکی را از کتاب خاطرات او در باره گروگانگیری، می آوریم.

« ... در دومین جلسه شورای امنیت ملی که در ۶ نوامبر درباره بحران گروگانها تشکیل شد، من یادآور شدم که برای ما سه راه حل نظامی وجود دارند:

۱- عملیات نجات گروگانها
۲- اقدام تلافی جویانه در صورتیکه عده ای یا همه آمریکاییان کشته شوند.
۳- و اگر ایران بمتابه یک واحد سیاسی متلاشی شد، تصرف مناطق حیاتی نفت خیز.

هم براون Brown و هم ژنرال جونز Jones درباره مشکلات نظامی هر یک از این راه حلها صحبت کردند. وانس و کریستوفر نیز نسبت به راه حل نظامی آشکارا سرد بودند. رئیس جمهوری نیز در گفتگوی ۹ نوامبر درباره انتخاب استراتژی برای حل بحران شرکت کرد... و گفت من

می خواهم بمحض اینکه گروگانها آزاد شدند، آنها را تنبیه کنم.

در ۴ نوامبر، از نو جلسه تشکیل دادیم... من احساس می کردم که جان گروگانها نباید تنها محور کار ما باشد. ما باید ببینیم چه باید بکنیم تا منافع حیاتی خود را حفظ کنیم. هر چند رنج آور بود، اما می دیدیم که احتمالا می باید میان این دو انتخاب کنیم... سرانجام شاه به پاناما انتقال یافت.

در یادداشتهای ۷ ژانویه ۱۹۸۰ خود نوشته ام که دیروز... رئیس جمهوری به والدهایم گفت: شاه را پس نخواهیم داد و اگر دولت پاناما سعی کند شاه را پس بدهد، او شاه را به امریکا دعوت خواهد کرد... (صص ۳۸۵-۳۸۴).

توضیح: توجه خوانندگان را به سه مطلب جلب می کنم:

۱- اصرار راکفلر Rockefeller و کیسینجر به بردن شاه به امریکا و تکاهاشتن وی در آن کشور برای مقاصدی که در پی اکتبر سورپرایز و ایران گیت همگان از آنها آگاه شده اند.

۲- نظر رئیس جمهوری منتخب مردم در این باره که جان گروگانها برای قدرت امریکا ارزشی ندارد و بردن شاه و گروگانگیری همه اسباب چینی برای اعاده سلطه امریکا بر ایران است.
۳- با آنکه در سناریویی که به امضای شخص کارتر رسیده است، پذیرفته شده بود که ایران با تسلیم شکایت به دادگاه پاناما، حق استرداد شاه را دارد، اینک روشن می شود که بهیچ وجه نمی خواستند به تعهد خود عمل کنند و قصدی جز فریب نداشته اند همانطور که سرانجام نیز فریب دادند.

کتاب سیر تحول سیاست امریکا در ایران - ابوالحسن بنی صدر

هر زمان که جمهوری خواهان بخواهند به سرکار بیایند نیاز به برنامه ریزی هایی خاص دارند و از قبل آن برنامه ها را به گونه ای که خود می دانند و بسیار محرمانه است طراحی میکنند. جمهوری خواهان در طول تاریخ برای انتخاب شدن نیاز به شرایطی بحرانی داشته اند و برای اینکه مردم امریکا را فریب بدهند باید به گونه ای شرایط را سازماندهی کنند که مردم امریکا دروغ آنها را راست باور کنند.

البته سیاست کلی خارجی امریکا را هم باید در نظر گرفت و متوجه شد که هر سیاستی که آن کشور در باره کشورها دیگر اتخاذ می کند، نه تنها باید به سود حزب جمهوری خواه باشد بلکه باید امریکائیها را متقاعد کند که بسود منافع کلی امریکا است.

زمینه سازی های زیر در خور توجه هستند:

ادامه دارد

انقلاب اسلامی

صاحب امتیاز مسئول:

ابوالحسن نبی‌صدر

نشانی پستی و بانکی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt
GERMANY

FRASPA - Germany
Konto No.: 12 30 26
BLZ.: 500 502 01

Enghelabe Eslami

Fondateur et responsable:
Abolhassan Banisadr
5, Rue General Pershing
F - 78000 Versailles, FRANCE
Fax.: +33 1 39 54 45 26

eMail.: EEZ5760GOF@AOL.COM

http://home.swipnet.se/Banisadr

ارتباط از طریق کامپیوتر:

1.5 EURO

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمایید.

Nr. 666 5 - 18 mars 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

تهدید به مجازات اقتصادی و جنگ

● سازمان بازرگانی جهانی اعتراف می کند که جهانی سازی بیکاری را افزایش داده است. راستی اینست که ضابطه تبعیض که سرمایه داری از آن پیروی می کند، همراه با افزایش بیکاری، سیل مهاجرت را از مناطق عقب افتاده به مناطق « پیشرفته » بر می انگیزد. در نتیجه، هم از بالا رفتن سطح مرزها جلوگیری می کند و هم همواره قشونی از بیکاران در اختیار دارد. مطالعه های انجام گرفته ، حاکی از آنند که طی نیم قرن اخیر، سهم مرزها از درآمد کارفرمایان روند نزولی داشته و سهم سرمایه روند صعودی و

۱۰ - تبعیض بزرگ به زیان جمعیت دنیا و بسود ۵ درصد از همین جمعیت است که ثروتهای بزرگ در دست آنها قرار گرفته اند. در حقیقت، یکی دیگر از قانون هایی که سرمایه داری از آن پیروی می کند، قانون تکاثر و تمرکز و انباشت است. این قانون به سرمایه داری امکان می دهد:

● رابطه دلخواه خود را میان عرضه و تقاضا جانشین رابطه ای کند که تقاضا کنندگان ، بنا بر نیازهای واقعی خود، برقرار می کردند. این بار، نیازهای القائی و اغلب مجازی را سرمایه داری، با استفاده از ایجاد « فکریهای جمعی جبار - که مدها تنها نوعی از این فکرها هستند - ، مقدم بر نیازهای طبیعی و واقعی می گرداند. بدین تقدم است که مصرف انبوه و تخریب انسان و محیط زیست ، ممکن گشته است.

● تکاثر (بر هم افزوده شدن) و تمرکز به انباشت سرمایه ویژگی جدیدی بخشیده است:

چند برابر خود، می تواند بزرگ شود و فعال بگردد. از این امر که بانکها چند برابر داراییهای خود اعتبار ایجاد می کنند، آگاهییم. و باز این واقعیت را که سرمایه گذاران بسا ۱۰ درصد سرمایه را خود می گذارند و بقیه اعتباری است که به استناد امتیاز به دست آورده، می ستانند و در حقیقت، هزینه را به امتیاز دهنده تحمیل می کنند، باز می شناسیم. اما امر جدید ، نقش سرمایه در قلمرو مجاز یا « فرآورده های مشتق » است (*). در این قمارها، سرمایه ها، چند برابر بزرگ تر از خود، بکار می روند و

۱۱ - بریدن روز افزون از واقعیت ها (انسانها و نیازهای واقعباش و محیط زیست و آلودگی روز افزونش) و دارد کار را به جایی می رساند که فردگردانی ، انسان ها را از دنیای واقعی جدا و به دنیای مجازی می برد

که سرمایه داری برایش می سازد و می پردازد. از علامتهای آشکار بریدن از واقعیت یکی کم و کمتر شدن حساسیت انسانها نسبت به فقر همگانی و روز افزون طبیعت همراه با افزایش روز افزون شدن آلودگی محیط زیست است. اما علامت گویا تر لافید شدن نسبت به حقوق ذاتی خویش است. در جهان امروز، انسانها از یاد می برند که کمال زندگی به عمل به حقوق ذاتی خویش و فعالیت همآهنگ استعدادها است. اگر در « مبارزات انتخاباتی » همواره از « قدرت خرید » و « سطح درآمد ها » سخن بمیان است و به حقوق انسان اشاره نیز نمی شود، بدین خاطر است که زندگی در دنیای مجازی نیاز به درآمد دارد. در غرب امروز، هیچ سیاستمداری جرأت آن را ندارد که انسانها را به خود بمثابه واقعیت و به دنیای واقعی بخواند. از چپ و راست، همه ، دانسته و ندانسته، در خدمت سرمایه داری هستند.

۱۲ - نتیجه اینست که زندگی انسان ها، روز به روز، بیشتر در ابهام فرو می رود:

● نسلهای جوان که نقش آنها ساختن محیط اجتماعی - طبیعی زندگی خویش ، در آینده ایست که از لحظه برعهده گرفتن مسئولیت زندگی آغاز می شود، اگر مطمئن نشده باشند که زندگی نسل امروز را نخواهند یافت، دست کم ، آینده را روشن به تصور نمی آورند.

● دیدیم که سرمایه داری، زمان را کوتاه می کند. اینک در می یابیم که به همان نسبت که در تصرف آینده ها پیش می رود، آزادی انسان را محدود تر (بخاطر متعین تر کردن آینده او) و چشم انداز زندگی او را تیره تر می کنند. در نتیجه،

● نه تنها در جامعه های « عقب مانده » ، انسانها از یافتن زندگی « پیشرفته ها » مأیوس هستند ، بلکه امیدی به برخورداری از زندگی در حد اقل را نیز ندارند. نزد « پیشرفته ها » نیز فاصله میان زندگی که هر انسان دارد و زندگی در « دنیای مجازی » روز بروز بیشتر تر می شود. نتیجه اینست که پرسش زندگی چیست ؟ دیگر نه پرسش روشنی است و نه پاسخ روشنی دارد. بحران از لحاظ اندیشه راهنما بشدتی است که می رسد. این بحران از رسیدن به بن بست و گرفتار آشفستگی شدن است.

۱۳ - اما رشد دانش و فن که بخاطر درآمدن این دو به خدمت سرمایه داری، ولایت مطلقه را از آن سرمایه داری کرده اند ، جدائی و بیگانگی روز افزونی را میان مراکز تولید علم و فن و انسانهایی که علم و فن را در شکل فرآورده ها و خدمات مصرف می کنند، بوجود آورده است. جریانهای

که مشاهده می شود، جریان تجزیه عمومی است:

● جهانی شدن در کار زدودن هویت های جامعه ها و در همان حال تنها کردن انسان پیشروی قدرت سرمایه است. از آنجا که زندگی این انسان، مجموعه ای از مجاز و واقعیت گشته است و روز به روز، بیشتر در ابهام فرو می رود، بحران هویت نیز دارد شدت می گیرد.

● بدین قرار، دو جریان به موازات یکدیگر شتاب می گیرند:

جریان از میان برخاستن مرزها از پیش پای سرمایه و پیدایش مجموعه های بزرگ (اتحادیه ها) و جریان انفراد و اغتشاش هویت. در حقیقت،

۱۴ - اغتشاش در هویت ناشی از محور فعال شدن سرمایه داری و محور فعل پذیر شدن انسان است. جریان انفعال انسان، سمت و سوی شئی شدن او را جسته است. جز این سمت و سو را نیز نمی توانست بجوید. زیرا در این جریان است که انسان زمان به زمان، بیشتر « نیروی کار » و کمتر انسان بمثابه مجموعه ای از استعدادها و حقوق می شود:

● وقتی می گویند از دولتهای غرب در برابر سرمایه داری جهانی کاری ساخته نیست ، جز این معنی نمی دهد که جامعه ها رهبری خویش را تقدیم سرمایه داری جهانی کرده اند و اینک در برابرش ، احساس ناتوانی می کنند. ● فزونی نسبت ضد فرهنگ (فرآورده های قدرت) بر فرهنگ و جهانی شدن ضد فرهنگ، در همان حال که ابعاد ویرانگری انسان و جانداران و طبیعت را بزرگ تر کرده است و می کند، فعل پذیری انسان را در برابر قدرتی افزایش می دهد که سرمایه داری است. تا بدانجا که مبارزه زحمتکشان با این قدرت، جای خود را به ترس هایی داده است که مردم زحمت کش گرفتارشان گشته اند. این ترسها بدان حدند که رهبران سیاسی برای آن را ندارند که نظام جهانی سرمایه داری و نظامهای « ملی » را زیر سؤال ببرند و خواستار تغییر رابطه اقتصاد با انسان و طبیعت شوند. امریکائی رئیس جمهوری را پیدا کرد که حاضر نشد مصوبات کیوتو را برای کاستن از آلودگی محیط زیست به اجرا گذارد.

۱۵ - در همان حال که از زحمتکشان اطاعت مطلق می طلبد، سرمایه داری به متاب قدرت، خودکامگی می جوید. پیروی قدرت از این قانون سرمایه داری، در توجیه لیبرالیسم بازگو می شود: اصل تقدم آزادی بر عدالت. با این توضیح که عدالت برابری است و اگر بنا بر این اصل شود، آزادی استعدادها فعال تر محدود و زیان آن به جامعه می رسد! . اما در حقیقت، این خودکامگی خویش است که سرمایه داری، در پوشش آزادی ، تحمیل کرده است. جهان امروز، نه

جهان آزاد که جهان خودکامگی و ولایت مطلقه سرمایه داری بر انسان و طبیعت گشته است. در حقیقت،

۱۶ - در جامعه ها، میزان خودجوشی - که ترجمان آزادی انسان است - کاهش و میزان فعل پذیری افزایش پیدا می کند. انگیزه های پدید آمده ، از پدید آوردندهء فعالیت انسان در راست راه آزادی و رشد نیستند بلکه انگیزه ها در بیرون انسان و توسط محلهای تمرکز قدرت ساخته می شوند . میزان کاهش خودجوشی در جامعه های مختلف بستگی مستقیم پیدا کرده است با استقلال انسان و جامعه های انسانها در تدارک اسباب زندگی خویش. برای مثال ، در جامعه ایران که انسانها از راه فروش ثروت ملی ، زندگانی خود را می گذرانند، استقلالشان در تدارک اسباب زندگی، در کاهش مداوم و وابستگیشان به بودجه دولت در افزایش مستمر بوده و هست. روز به روز زندگی کردن ، ایرانیان را از داشتن دید دور بین محروم کرده است و می کند. در این موقعیت است که ایران تهدید به مجازات اقتصادی و جنگ می شود

ایرانی با اقتصاد زیر سلطه با وجود قوانین و خاصه های اقتصادی سرمایه داری با مرام لیبرالیسم، تهدید به محاصره اقتصادی و جنگ می شود:

در بر شمردن قانونهای حاکم بر سرمایه داری جهانی و خاصه های آن و توضیح واقعیت جهانی شدن، خطایم با دانشگاهیان و دانشجویان است تا واقعیت را آن سان که هست بشناسند و مسئولیت خویش را در آگاه کردن مردم ایران از شدت خطر ، بر عهده بگیرند.

بی بی سی نقشه جنگ و شهرها و زیربناهایی که ویران خواهند شد را انتشار می دهد و فرمانده قوای امریکا در خلیج فارس، ابراز نگرانی می کند که مبادا ایران اشتباهی بکند و جنگی در بگیرد!

و همراه با به انزوا در آوردن ایران ، فشارهای اقتصادی به کشور افزایش می یابند. در موقعیتی چنین ، بر اهل دانش است که با مراجعه به قانونها و خاصه های سرمایه داری مسلط و تجربه دوران جنگ و محاصره اقتصادی، جامعه ایران را از این واقعیت بس تلخ آگاه کند که در جریان جنگ، یک نسل ایران نطفه شد، بابت بحران اتمی ، اگر ایرانی برجا بماند، بسا چند نسل پی در پی ، نطفه خواهند شد.

آقای احمدی نژاد گفته است: اتم چنان اهمیتی دارد که اگر مردم

کشور، بمدت ۱۰ سال تمامی فعالیتها را تعطیل کنند و به تحصیل تکنولوژی اتمی مشغول شوند، روا است! اما نادانسته ، ماهیت زور باور خود و دیگر استبدادیان را بازگو می کند: محور ساختن و سرنوشت مردم و وطنشان را در گرو آن گذاشتن. یک روز گرونگیری ، روز دیگر جنگ، زمانی سازندگی و اینک اتم محور شد و کشور را فقیر و نسلفا را از پی یکدیگر از رشد باز داشت. این بار، تعطیل تمام فعالیتها بمدت ۱۰ سال، تعطیل حیات است. این نظر، نظر بحران سازی است که همچون بحران گشته است و می گوید: « تا آخر، باید رفت ». پوشش اتم را که کنار بزنیم، در می یابیم که رژیم می گوید:

ایران قربانی بقای رژیم. شدت ترس از انحلال رژیم را ایرانیان می باید مغتنم شمارند و تا هنوز فرصت باقی است ، حیات ملی خویش را نجات دهند.

زمان عمل است:

همه آنها که در رژیم هستند و همه آنها که در بیرون رژیم هستند، از روحانیان، دانشگاهیان تا افراد نیروهای مسلح و عموم کارکنان دولت، بنا بر مسئولیتی که دارند، می باید برخیزند و با مردم ایران در پایان دادن به چنین بحران خطرناک و دستگاه بحران ساز، همراه شوند. بر آنها نیست که این و آن نگرانی را دست آویز بی عملی کنند. چرا که بدین جنبش، هم شرائط آشتی ملی را فراهم می آورند و هم کشور را از بن بستهای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی رها می کنند که نظام اجتماعی را بسته اند.

نباید تردید کنند که هم جهانیان و هم مردم ایران راه حل اقتصادی دیگری دارند. این راه حل را به تفصیل و به تدریج ، با اهل دانش و بصیرت و از طریق آنها با جمهور مردم در میان می گذارم.

(*) - فرآورده مشتق ، معامله را گویند که، در آن، ارزش « مشتق » از بهای چیز دیگری مثل سهام ، مواد اولیه و... است. برای مثال، فرآورده مشتق یک سهم ، به خریدار حق می دهد سهمی را برای مدت معینی به بهای ثابتی بخرد. بهائی که می پردازد، بستگی مستقیم به بهای سهم دارد. اگر بهای سهم بالا رفت، خریدار صاحب تفاوت قیمت می شود و اگر پائین آمد، به اندازه ای که پائین آمده است، از دست می دهد: قمار!

نشریه را یاری کنید